



انقلاب

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال نهم ★ ارکان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۸۰ ریال شماره ۴۸ اسفندماه ۱۳۶۶


اعلام مواضع
«منشعبین از حزب توده»
واظلاعده دسرخانه سازمان درای رانظ
در صفحه ۵

ترمیم چند شعار
در صفحه ۱۶

اعلامیه کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
به مناسبت
۸ مارس
(۱۷ اسفند)
روز جهانی زن
در صفحه ۲

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
جنگ موشکی و بمباران شهرهای
ایران و عراق را محکوم می کنیم!
در صفحه ۳
جنگ شهرها
و بن بست فاجعه بار جنگ هشت ساله

ژمینه های غمزه می جنبش دمکراتیک زنان ایران



جاودان باد یادرفیق
لطیفه نهمی

۸ مارس امسال در شرایطی فرامی رسد که زنان هم در ایران و هم در کشورهای پیشرفته سرما به داری، در حقیقت حساسی قرار گرفته اند. بررسی وضعیت زنان را در کشورهای پیشرفته سرما به داری به مقاله ای جداگانه واگذار می کنیم و در اینجا به شرایط کنونی جنبش دمکراتیک زنان کشورمان می پردازیم.

در ایران، تعمیق بحران و شدت ناراضی توده ها، رژیم فقها را به تکان داده است. رژیم که هیچ چشم انداز روشنی برای غلبه بر بحران ندارد مشغول تدارک وسایل مهار جنبش توده ای در مهمترین گره گاه های آن است و چه کسی است که نداند که فشار روسی عدالتی های اعمال شده در حق زنان، در سایه این حکومت ضد زن، جنبش زنان کشور ما را به یکی از تکیه گاه های عمده مبارزه علیه رژیم تبدیل کرده است؟ بنا بر این مبارزین زنان و جلوگیری از برآمدن آن نیز به یکی از برنامه های اصلی

بقیه در صفحه ۸

جنگ شهرها یکبار دیگر جمعیت غیر نظامی و مناطق مسکونی هر دو کشور را به آتش می کشد، و این بار خونین تر، فاجعه تر، و وحشیانه تر از دههات پیش. موشکباران و بمباران مناطق مسکونی دو کشور را طرف هر دو رژیم متخاصم رسماً جزو هدفهای نظامی اعلام می گردد، و این یعنی برپائی جهنم در پر جمعیت ترین شهرها و مناطق مسکونی دو کشور! یعنی به انتظار رشتن شباهت روزی میلیونها انسان در فمائی شکنجه بار تا غریب مرگ که را انتخاب کند! یعنی با مرگ رشتن میلیونها انسانی که در جنگ شرکت نمی دارند و آن می گریزند! او با سرتیپ جنگ شهرها خصلت ارتجاعی و فدا ناسی جنگ هشت ساله ایران و عراق را صریح تر و گویا تر از هر چیزی دیگر بیان می کند و لزوم مبارزه علیه این جنگ اهریمنی را که هشت سال است مردم و شرف و امکانات مادی دو کشور همسایه را به نابودی می کشاند، همچون یک وظیفه عاجل و تخطی ناپذیر در برابر توده های زحمتکش دو کشور قرار می دهد.

بقیه در صفحه ۲

جنگ بن بست استراتژی ها
در صفحه ۷

خیزش توده ای در فلسطین
از ماه ها مبارزه با اسرائیل با جبرش توده ای فلسطینی ها در سرزمین های اشغالی روبرو است، جبرش که آنرا راهتانی آن، ارتعاشی جنگهای اعراب و اسرائیل در گذشته، مبارات مستخراست، قیام توده ای فلسطینی ها، ما سده رقیب ما و افتات توده ای، خصلت خود جوشی دارد و اینک تمام فلسطینی ها را در هر کجوه و حیابان از سرزمین های اشغالی، در سر سرزمینها دیرت اسرائیل قرار داده است. مکانسم های عادی سرکوب، ما توان از مهارت جسی جسی است و دولت صهیونیستی به آخرین

بقیه در صفحه ۳۸

مهر:
در باره مناسبات
حزب کارگران با هنرمندان
(قسمت اول)
در صفحه ۳۳

پاسخ به نامه ها
در صفحه ۲۸

اخباری از زندانها
در صفحه ۴
تظاهرات مردم بندر اتزلی
در اعتراض به جنایت تازه پاداران
در صفحه ۲۷
اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان
در صفحه ۱۳
«سمتگیری سوسیالیستی»
یا مبارزه برای ایجاد یک جمهوری پلورالیستی!
(قسمت آخر) در صفحه ۱۰



اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
بمناسبت

۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر"، هشتم مارس - ۱۷ اسفند را به زنان ستم دیده ایران و به عموم مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم شریک می گوید.

۷۸ سال پیش کنگره سوسیالیست‌ها در فرانسه، روز جهانی زن را به پاس مبارزات فیرمانانه زنان کارگر صنایع پارچه‌ای نیویورک در هشتم مارس ۱۸۴۸ سنوآن روز جهانی زن به رسمیت شناخت. بیش از یک قرن مبارزه زنان ستم دیده جهان، علیه نظام مصادرات دولتی و ارتجاعی، به ثمر نرسیده است. بطوریکه امروز حتی در عقب مانده ترین کشورهای سرمایه داری جهان، برابری حقوقی همه شهروندان، حداقل از نظر قانونی رسمیت شناخته شده است. اما در کشور ما ۹ سال است رژیم مطلقاً منطقی حکومت می کند که یکی از خصم ترین و خوارترین و خوارترین بازن میثا به یک شخصیت اجتماعی است. این رژیم زن را رسماً به یک شخصیت مستقل اجتماعی بلکه بعنوان موجودی ناتوان و فاقد عقل، شور و شخصیت طبیعی یک انسان، جزئی از مایملک مرد، وسیله ای برای ارتقای شهوت و کنیز خانگی بشمار می آورد و در همین رابطه است که اوج انحطاط و وحشیگری خود را به سوی پرده ترین و جبی نشان میدهد. در چنین شرایطی پیدا است که هرگونه پیشروی جنبش آزادیخواهان زنان، با سرنگونی این رژیم قرون وسطایی بیوندمی خورد و از این روست که مبارزه زنان ستم دیده کشور ما برای آزادی و برابری یکی از مهمترین تکیه گاه های مبارزه عمومی مردم ما برای دمکراسی است.

اما رژیم ولایت فقیه که برای درهم شکستن مقاومت زنان و بازگرداندن آنها به پستوهای خانه ها و پشت دیوار حرم سراها، حتی دست به اعمال نفرت انگیزی از قبیل بسیج اوباش حزب اللهی و با شانیدن اسید به چهره زنان زده است، از بهره کشی هر چه فزاینده تر از آنان در سطح تولید چشم پوشی نمی کند. بسیج زنان برای خدمات پست جبهه و سواستفاده از میلیونها ساعت بیگاری، اعمال فشار به کارگران زن برای تولید بیشتر در برابر مزد هر چه کمتر، تعیین معیارهای نفاخت باری از قبیل "صرفه جویی در مصرف مواد اولیه"، "تربیت فرزندان شایسته"، "خودرو خدمت در پشت جبهه های نبرد حق علیه باطل برای انتخاب کارگر نمونه زن"، موازین و بزرگواران از اینگونه اعمال فشار رفتاری جنایتکار برای این بهره کشی فزاینده است و درست زنان طبقات محروم و ستم دیده اند که آماج این سیاستهای

سودجویانه رژیم قرا می گیرند و نیز همین زنان طبقات محروم هستند که شدیدترین لطامات را از نقض حقوق زن، از اعطاء حق طلاق به مردان و رواج چند همسری، از ایجاد تفاوت در زواج اسلامی و رواج اسلامی، از محرومیت مادر در حق ولایت بر فرزندان، از تقلیل سن ازدواج دختران، از زایل شدن رواج آدم کشی به شیوه عیذ جادوی و غیره متحمل می شوند. متأسفانه زنان طبقات زحمتکش کمتر از سایر اقشار بر حقوق خود آگاهی دارند. همین امر موجب شده است که اگر چه زنان زحمتکش تحت فشار شرایط واقعی در محله مبارزه علیه ستمگری فقیه شدت فعال بوده و در مرکز شغل مبارزه زنان قرار گرفته اند، اما جنبش زنان تاکنون نتوانسته است مقاومت متشکل، مستقل و سازمان یافته ای را در برابر ارتجاع و اذیت و تحقیر فقیه به حقوق زنان شکل دهد. جنبش آزادی و برابری زنان بدون اشکاء بر این باور محکم، مقاومت و سرسخت، قادر به ایجاد شکلی نیرومند و مبارزه ای پیگیر در برابر ارتجاع و زوات رژیم پویا مانده به حقوق زنان نخواهد بود. جنبش آزادی و برابری زنان در کشور ما، اگر نتواند در سازماندهی این نیروی عظیم توفیق یابد، به مجامع کوچک و محدودی تبدیل خواهد شد که در نبرد ستمگین جباری در

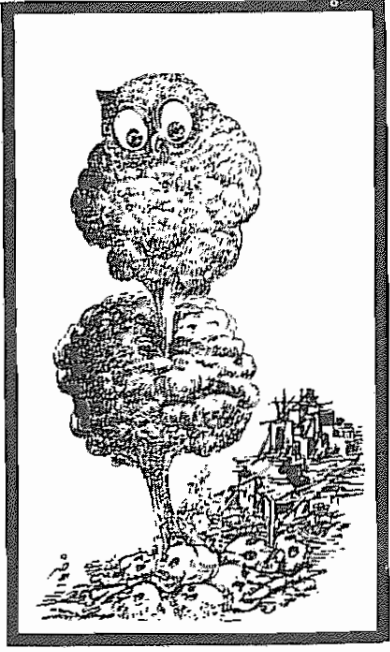
کشور ما، همچون حساسی زودگذر و سی اثر خواهد بود. سازماندهی زنان محروم که اکثریت ناظر زنان کشور ما را تشکیل می دهند، در شکل های مستقل زنان از یک طرف سطح آگاهی آنها را نسبت به حق زن برای آزادی و برابری بالایی برود از طرف دیگر جنبش دمکراتیک زنان را با جنبش ستمدگان و ستمدگان و ستمدگان علیه نظام سرمایه داری در پیوند قرا می دهد و همین است کلید بر موقدرت یابی جنبش زنان برای آزادی و برابری در کشور ما، چرا که جنبش زنان تکیه واقعی خود را برای محاسبات زن، با پدیدار شدن طیفه کارگر علیه سرمایه داری جستجو کند. زیرا بورژوازی همچون سایر طبقات بهره کش نشان داده است که برای تضمین بهره کشی خود، دست به مازش با همه سنتها و عتراضات ارتجاعی میزند و تا ریح قرن اخیر نیز نشان می کند که در جریان شست سرمایه داری در کشورهای غربی، تا برابری زن و مرد علیه نظام قانونی، در ساخت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تشبیه شده است. بورژوازی چوین کشور ما که از ترس جنبش نیرومند طبقه کارگر ناگزیر است خود را در پناه یکی از انواع اسلام قرا دهد، حتی قادر به تصدیق همان آزادی و برابری موری کشورهای غرب نخواهد بود. برعکس، بدون آزادی کامل نسبی از جمعیت کشور از اسارت و بندگی، سوسیالیسم در کشور ما پیروز نخواهد شد. جنبش واقعا دمکراتیک و انقلابی زنان در کشور ما شدت با جنبش مبارزه برای سوسیالیسم گره خورده است. این دو جنبش ناگزیر بر یکدیگر را تخریب کنند، زیرا هم سر نوشت اند.

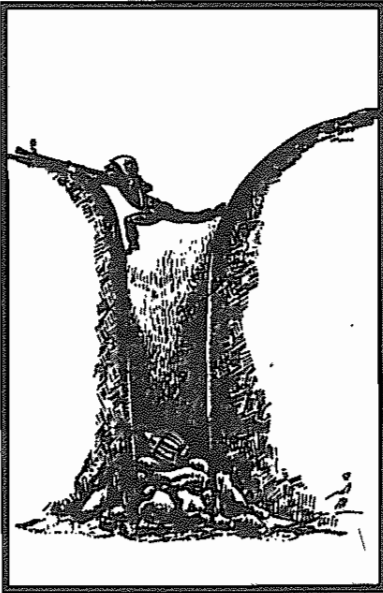
زنده با جنبش زنان برای آزادی و برابری!
زنده با آزادی، زنده با سوسیالیسم!
مرگ سر رژیم جمهوری اسلامی ایران!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۱۶ اسفند ۱۳۶۶

جنگ شهرها و ...

نیاله از صفحه ۱
جنگ شهرها به مردم هر دو کشور را آوری می کند که برای اس جنگ ارتجاعی هیچ حرمی نیستی ندارد و اگر آن خاموش نبود، "جبهه" و "پشت جبهه" معنایی نخواهد داشت و یک تک افراد مردم دو کشور را ستم می و موجودیتشان به وسط جبهه جنگ برنایب خواهد شد. جنگ شهرها می خواهد خصوصیت میان حلقه های دو کشور تبدیل کند؛ می خواهد در دوسوی جبهه های جنگ، ساکنان سید فاج شهرها را هالی غیر نظامی دو کشور را به آس بکشد، رخی را رده و واگس حصا به وادارند اما شاعران را "مونسک در مقابل مونسک" برادری دیرینه خلفهای دو کشور همسایه همسایه اند. و به همین دلیل در کرمان جنگ شهرها سس از هر وقت دیگر اس سوال دهس تک است کارگران و رجمکشان هر دو کشور را اشغال می کند و با اشغال کند که "این جنگ برای چیست، و من چه دشمنی با آنها دارم؟" در کرمان هم جنگ شهرها، هنگامیکه چهره جنایتکارانه جنگ سپهر زهرمان در کربلای می گردد، کارگران و رجمکشان دو کشور در پاسخ به این سؤال، روسترا همیشه در می یابد که آنها هیچ خصم منسی با هم ندارند؛ در می یابند که آنها قریبا میان اطلای جنگ در دوسوی جبهه ها هستند؛ در می یابند که برای نجات زندگی و رسیدگان هر دو کشور، با نده مبارزه علیه این جنگ زندگی سوز رحرسرد.





مدعاست .
در چنین شرایطی که جنگ همه چیز را زخمه
حق حیات مردم را می بلعد و پاهایان بافتن
آن بنحوی هر چه مشخص تر به پاهایان کار و رژیم
ولایت فقیه بستگی می یابد ، مبارزه برای هر چه
دموکراتیک و هر چه مترقی در کشور ما از مبارزه
مبارزه با جنگ و برای صلح می گذرد و این مبارزه
بنحوی گریزنا پذیر مبارزه ای است بسرای
سرگونی رژیم جمهوری اسلامی ، اکنون بیش از
هر وقت دیگر مردم ما درمی یابند که این جنگ
متعلق به آنها نیست ؛ که آنها قربانیان اصلی
آن هستند ؛ که ادا می جنگ همه چیز آنها را بیه
نا بودی می کشاند ، در چنین شرایطی سازمان -
دادن مبارزه علیه جنگ و علیه رژیم جنگ افروز
ولایت فقیه ، وظیفه مقدم و تخطی نا پذیر هر کمونیست ،
هرا نقلابی و هر کارگر آگاه است ، برای آزمانده ای
این مبارزه هیچ فرصتی را نباید از دست داد .
بیا معنا شای به این وظیفه اساسی و سختی در قبال
آن ، نتیجه ای جز طولانی تر شدن جنگ و بنا بر این
طولانی تر شدن و سیه روزی و خانه خرابی مردم
در بر نخواهد داشت .

جنوبستان دهنده این بن بست بوده است .
شکست تعریبی تمام این حملات نشان داده است که
هیچ یک از دو طرف متخاصم نمی توانند دیگری را به
شکست قطعی بکشند ، قطعی شدن این بن بست
در جبهه های زمینی - که هر تنوع دگرگونی
در شواهد فرا و تحول در جنگ بناچار در آنجا باید
خود را نشان دهد - دور زیم متخاصم را داشته که
بهر چه دستشان می رسد جنگ بزنند تا راهی برای
ببیرون آمدن از این بن بست بکشند ، با این
ترتیب است که سراسر آبهای خلیج فارس
و تمام شهرها و مناطق مسکونی دو کشور ، مدتهاست
که مرا حنا و رسما از طرف دور زیم متخاصم منطبقه
جنگی تلقی می شود و هیچ یک از دو طرف متخاصم از
کشاندن جنگ به پشت جبهه ها ابا شای ندارند و برای
عملیات نظامی خود در مناطق غیر نظامی
محدودیتی قائل نمی شوند ، اما هیچ یک از این
تقلاهای ناشای زدرماندگی ، نه تنها بن بست
جنگ را نمی کشند ، بلکه خصلت کاملاً فاجعه بار
و ویرانگری به آن می بخشند ، این بن بست
فاجعه بار به روشن ترین وقایع ترین نمودن
درماندگی رژیم ولایت فقیه را نشان می دهد ،
رهبران رژیم که مدعی بودند تا پایان سال ۶۵
جنگ را با سرگونی رژیم عراق ، بیروزمندان به
پایان خواهند رساند ، اکنون درست یکسال
بعد از آن تاریخ ، و بعد از ادعاهای سفیهانه
دیگری درباره اصطلاح " استراتژی حملات
پی در پی " ، درماندگی کامل خود را بنما
گذاشته اند ، جمهوری اسلامی در یکسال گذشته
تنها در عرصه نظامی کاملاً به درماندگی کشیده
شده ، بلکه در عرصه سیاسی و دیپلماتیک نیز به
انزوا و مطلق رانده شده است ، درماندگی
رژیم در حدی است که حتی در دستگا تبلیغات
سراسر با دروغ پردازی و تیرا نکاس می یابد ،
با این همه ، رهبران جنابتکار رژیم ولایت فقیه ،
از پایان یافتن جنگ وحشت دارند ، زیرا عدم
موفقیت در این جنگ را آغازی برای پایان
کار خود می دانند و تنها راهی که در برابر
می بینند ادا می فرسایش جنگ است ، آنها از این
طریق می خواهند تحریف را فرسوده کنند و هدفهای
توسعه طلبی پایان اسلامیتی خود را پیش ببرند ،
با این ترتیب جنگ همچنان ادامه می یابد و هنوز
هم از فقه های صلح خبری نیست .

بن بست فاجعه بار و ویران کننده جنگ
بر روشنی اشبات می کند که اولاً رژیم ولایت فقیه
تا توان دارد با خاتمه جنگ و برقراری صلح
- صلحی برپا به حق تعیین سرنوشت خلقهای
دو کشور ، بدون الحاق طلبی و بدون غرامت -
مخالفت خواهد ورزید ؛ ثانیاً هر چه عمر جنگ
طولانی تر شود خصلت جنابتکارانه و فسادنا
آن تقویت خواهد شد و هم اکنون جنگ شهرها نشان
می دهد که برای دور زیم متخاصم هیچ مرزنا
و اخلاقی معنایی ندارند ؛ ثانیاً با طولانی تر شدن
جنگ و کاهش منابع و امکانات رژیم جمهوری
اسلامی و تشدید انزوا بین المللی آن ، این
رژیم برای بسیج نیرو و تهیه ماژورک نظامی
جهت ادا می جنگ ، به شیوه های بسیار وحشیانه تری
متوسل خواهد شد ؛ اقدامات بسیجی و تدارکاتی
رژیم در چرخه پنج ماه گذشته بهترین شواهد



اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

جنگ موشکی و بمباران شهرهای ایران و عراق را محکوم می کنیم !

جنگ ارتجاعی ایران و عراق در هشتمین سال تداوم خود با دنابتکارانه و
فدائشای غیرقابل توصیف را هر چه بیشتر نشان می دهد ، با آغاز جنگ موشکی علیه شهرها و
مناطق مسکونی هر دو کشور ، جنگ ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شده است که در آن رسماً
سکنه غیر نظامی دو کشور هدف حملات موشکی و بمبارانها قرار گرفته و بطور وحشیانه ای قتل عام
می شوند .

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) جنگ موشکی و بمباران شهرهای ایران
و عراق توسط رژیمهای هر دو کشور را قویاً محکوم نموده و فقه های جنابتکار جمهوری اسلامی
را که برای تحکیم سلطه ارتجاعی خود در داخل کشور و صدور انقلاب اسلامی در منطقه برادامه
جنگ اصرار می ورزند مسئول مستقیم عواقب ناشی از تشدید جنگ در مرحله کنونی میدانند .

جنگ موشکی و بمبارانها علیه مناطق مسکونی توسط هر دو کشور با بدفورا قطع گردد ،
ملحی بدون غرامت و الحاق طلبی و مبتنی بر حق تعیین سرنوشت خلقهای هر دو کشور درخواست
فوری ، بیواسطه و میر مردم ایران و عراق است .

کارگران ، زحمتکشان ، سربازان ، جوانان !

تبلیغات گسترده بر ضد جنگ شهرها را در همه جا دامن زنده ، هسته های مقاومت فدجنگ را
در جبهه ها و پشت جبهه ها برپا کنید و با همه قوا ما شین جنگی رژیم را فلج سازید ، راه صلح
بلادرنگ از مسیر سرگونی رژیم جنگ افروز و آزادی کش جمهوری اسلامی گذر میکنند .

ما از همه سازمانهای انقلابی و دموکراتیک ایرانی و از همه احزاب ، سازمانها ، مجامع
و محافل آزادیخواه جهان ، میخواهیم تا با ننگ اعتراض خود را علیه جنگ موشکی و بمباران شهرهای
ایران و عراق رسماً ترسانه و از هر طریق ممکن در راه قطع فوری آن توسط هر دو رژیم متخاصم
تلاش ورزند .

- مرگ بر جنگ ؛ زنده با صلح ؛ زنده با انقلاب !
- سرگون با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی !
- برقرار با جمهوری دموکراتیک خلق !

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۵ اسفند ۱۳۶۶

سرگون باد جمهوری اسلامی !
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق !

جاودان یاد یاد رفیق لطیفه نغمی

یکی از منحصات و سزیکهای زنتیاج انقلاب بهمن، سیاسی شدن زبان کشور و کشیده شدن خیل عظیم زآنان به عرصه مبارزه فعال سیاسی بود. آگاهترین این زنان که در افتخار منشأ استعداد، عامل با تولد آنان، ورشته کلبه ستمهای اجتماعی که بر مردم ایران اعمال می شود در نظر عام سرمایه داری است، به مبارزه سوسنا لیتستی روی آورده اند. رفیق لطیفه نغمی یکی از این مائران راه سوسنا لیتسم بود.

لطیفه که در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده متوسط در شیراز متولد شده بود و هنگام وقوع انقلاب در پلی تکنیک تهران درس می خواند، فعالانه در انقلاب ۵۷ شرکت کرد و پس از قیام بهمن به سازمان جریکهای فدائی خلق ایران پیوست و در بخش "پیشگام" این سازمان در پلی تکنیک به فعالیت سیاسی خود ادامه داد. با تولد راه کارگر افق روشنتری برای مبارزه سیاسی انقلابی در برابر چرخمان لطیفه گشوده شد و وی به صفوف

پوسدگان راه کارگر ملحق شد و سرانجام نیز در همین راه جان باخت.

رفیق لطیفه در ۱۳۵۹ به شیراز منتقل شد و فعلا لیت تسلینی خود را در محلات آغاز نمود و در سرحی از مناطق، مسئولیت بخش را به عهده گرفت. لطیفه در همین ماموریت چابکی و تحرک کمونیستی خود را نشان داد و تا قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، با همکاری دیگر رفقای پرکا روبرو شور، تمام می شهر شیراز را زیر چتر تسلینی سازمان گرفت. صداقت و وفائی که در روزی خوش و همیشه خندان لطیفه و در رفتار انسانی و مملو از عاطفه و آشکارا بود سهم چشمگیری در جلب اعتماد همه کسانی داشت که از طریق او به راه کارگر کمک می کردند و امکان شان را در اختیار سازمان می گذاشتند. قدرت امکان سازی لطیفه، از خاصیت انسانی و انقلابی او برمی خاست.

رفیق لطیفه در عین عظمت و مهربانی و وفائی که در قبال مردم زحمتکشی دوروبر خود و رفقای همزمین داشت، در نفسی منضبط و بیکیفر بود و بر سهیل انگاری، متن آسائی، الیرالیسم و انفعال لطلسی اغماض نمی کرد و با تمام قدرت در برابر تحلیلات آن قدر است می کرد، او همیشه سادگی از خود می گذشت و لزوم از خود گذشتگی در مبارزه برای او بقدری محرز بود که انتظا ر

داشت همه را مثل خود از خود گذشته ببیند. فداکاری انقلابی او زمانی در محک آزمیون فرا گرفت که در بحبوحه پیگرد و سرکوب ناستان و با شیز سال ۱۰۶۰ واد و طلب گردید تا می قرارهای خباثی خطرناک یکی از رفقا را که بدلیل مشکلات امنیتی ویژه، خود مجاز به اجرای آنها نبود، ضمیمه قرارهای خباثی خود ساخته و خطری دوچندان را بجان نبرد. لطیفه می ساکی خود را نیز با اجرای منظم و منضبط کلبه قرارهای تشکیلاتی اش در شرایطی که تمام شهر زیر کنترل و جب به وجب او را شان حزب الله بوده به ظهور رسانید، او در اوج مخاطره نسبت به هر نوع خطر شخصی بی اعتنا بود، او بیک مبارز با اراده بود و محرک او در این مبارزه، ایمان راسخ او بسسه پیروزی حتمی سوسنا لیتسم و تنفری کسیران او از نظام بهره کشی سرمایه داری بود. رفیق لطیفه در راه انقلابی اش استوار بود، و ایسن استواری را زمانی از خود سرور داد که مبارزه از شرایط علنی و نیمه علنی به مبارزه زیرزمینی تبدیل شد، او در این دوره انتقال در صف رفقای قرار گرفت که هیچگونه ترنزل و تردیدی به خود راه ندادند و با گراشات راست و انفعال طلسی قاطعانه مبارزه کردند. لطیفه هنرمبارزه بقیه در صفحه ۳۶

وصیتنامه رفیق لطیفه نغمی

لطیفه نغمی فرزند؟ شما ره شناسنامه؟ متولد ۱۳۳۷

پدر و مادر عزیزم سلام

امیدوارم که حالتان خوب باشد از اینکه باعث ناراحتی نباشم متاسفم و امیدوارم که مراسم بشنید. من در تاریخ ۲۶ فروردین دستگیر شدم و دو هفته بعد در ۱۱ اردیبهشت به اوین منتقل شدم و در روز ۹ مهر اعدام می شوم از اینکه نتوانستم بهتر از این باشم متاسفم از قول من به خواهر و برادرانم سلام برسانید امیدوارم که همه آنها موفق و خوشبخت باشند گر روزی ... را دیدید سلام مرا بدهد و برسانید و بگوئید امیدوارم که مرا ببخشند

میباشد.

نقطه چین توسط زندانبانان قلم خورده است. زندگی خوبی را برای آنان که میمانند آرزو میکنم از قول من به همه سلام برسانید بخصوص عمه سرور و دانی جان و دختر عمه ام و از اینکه باعث ناراحتی نباشم متاسفم از قول من تشکر کنید از همه کسانی که بنحو باعث آزارشان شدم معذرت میخواهم و امیدوارم که مرا ببخشند. در صورتیکه ...

به امید موفقیت همه عزیزانم و پیروزی لطیفه نغمی

هرچند که خودم هرگز نتوانستم به پدر و مادر سلام برسانم و دیدویا طرز حما تیکه به آنها دادم معذرت بخوابید، از قول من کردن بند را به مادرش بدهید و بگوئید که حفظی کردم و با دیدیش خودش باشد. هرچه که در رم متعلق به است اگر نتوانستید به او بدهید و بگوئید که خوشحالم که با او زندگی کردم هر چند خیلی کوتاه بود. و ما تلسم یک کیف سفید است برای نغمه دوخته ام. یک پارچه رودوزی کردم که تمام نشده است مال ما مان است برای با میخواستیم تسبیح هسته خرما درست کنیم که موفق نشدیم متاسفانه برای بقیه هم نتوانستم چیزی درست کنم. مبلغ ۱۲۰۰ تومان و حلقه و ساعت دروسا تلسم

اخباری از زندانبانها

شکنجه و کتک زدن زندانبانان در زندان گوهردشت

شکنجه و کتک زدن بطور مرتب در زندان گوهردشت همچنان رواج دارد. زندانبانان از کمبود غذا و آب شرب بودن کیفیت آن، اکثر شکجه و کتک و رنگ بریده اند. جیره غذایی زندانبانان با کفای غذای زندانبانان را نمیکند. زندانبانان با گرسندما سولی که از خانواده های شان دریافت میکنند، شکم خود را سیر میکنند. این بول هم که حداکثر ۵۰ تومان در قاطله دو هفته است با توجه به گران بودن مواد در زندان کفای هزینه زندانبانان را نمیدهد. سرخشی از زندانبانان بدلیل نداشتن ملاقاتی و یا اینکه خانواده های شان در شهرستان زندگی میکنند، سولی دریافت نمیکند. با این دلیل بول دریافت شده از جانب زندانبانان سن همه آنها تقسیم شده و صرف خرید غذا میشود.

خانواده ها اعتراضات پر اکنده ای نسبت به این وضعیت کرده اند ولی تا کنون پاسخی دریافت نکرده اند. در گذشته کودکان زیر ۷ سال اجازت ملاقات حضوری با زندانبانان را داشتند ولی حالانها فرزندان نمی توانند با پدر و مادر خود ملاقات حضوری داشته باشند. سخت گیری برای ملاقات اعضا خانواده، بجز پدر و مادر و فرزندان زندانبانان نیز افزایش پیدا کرده است.

نمونه هایی از باز روشیوهای شکنجه در زندانبانهای جمهوری اسلامی

از ۱۵ مورد تنبیه های شکنجه گزارش شده در زندانبانهای جمهوری اسلامی به ذکر چند نمونه اشاره میشود.

— در زندان قزل حصار کرمانی مزدور چند تنس ساخته و زندانبانان را به مدت چند ماه در آن نگاه میداشتند. در نتیجه این شکنجه و حبس نه یکی از زندانبانان (یک روسی زن کمونیست) پس از خارج شدن از قفس خودکشی نمود. یکی دیگر از زندانبانان دچار بیماری روانی گردید. جدیداً این قفس را در اوین هم بکار می برند.

— نگاه داشتن زندانبانان به مدت چند هفته در داخل تابوت. — سی خوابی دادن به زندانبانان به مدت طولانی — سر و ته آویزان کردن — دستبند طلسمی به گونه ای که با های زندانبانان را با زمینگذا رند و دستهایش به شکل طیب به دیوار بسته است.

— شکنجه انگشتان دست توسط باز جویا — بازجویی های مقدماتی زندانبانان به اوین منتقل می شود. — بازجویی در خانه های من خارج زندانبانان که دارای تخصصی کشاورزی شکنجه و زدن با کابل — بعد از بازجویی های مقدماتی زندانبانان به اوین منتقل می شود.

اطلاعیه

گروه منشعین از حزب بوده که مدتها قبل با کسب همه جاسه و قطعی از رفیکرو خط منعی رفرمیستی و حیا سکا راه حزب بوده ، و ما لب مستغلی را تا عا ز کرده بود ، بعدا رمظا لعسه و سرسی هائی در باره مسائل حیاسی انقلاب ایران ، اینک به ما رما رما پیوسه است ، اس رفعا در روند جدائی از حزب بوده به تنها گوشیده اندا رفیکرو خط منعی بوده ای بنحوی ربنشهای تکلسد ، بلکه ما کز بر بوده اندبا اسواع و اسما دیدگا ههای اپوروسسی و رفرمیستی که ظاهرا بسبب اسما دا از حزب بوده خود را پنهان می کنند ولی در حقیقت به مخالفان اصول انقلابی مارکسیسم - لنینیسم پرداخته اند ، سیر مرز بندی کنند ، اینها و ما داری به پرچم انقلابی مارکسیسم - لنینیسم را برگزیده اند و خطوط کلی دیدگا ههای خود را در بنیا سیه ای که در رفرمیستی آید ، بسبان کرده اند . ما که ضمن نشاسه ای سببا طولانی با این رفعا ، شا هدسلانهای ما دفا به و سببا شبه آسبب در مرز بندی قاطع با انواع دیدگا ههای رفرمیستی و اپوروسسیستی بوده ایم ، اکسبون از اقدام ماطع و سحنده آنها در پیوسه به صغوفه سا زمان ما ن اسعمال می کنیم و اسدوا رسم حرکت اصولی و فارغ از هر نوع سنگ ستری و حیا بگری این رفعا ، سرفمنی همه عبا صرصادی در سارما سهای طیف بوده ای باشد که برای در هم تکستی رفرمیسم حیا سکا رما رره می کنند .

دبیر خا سه کمیسه مرکزی سارما ن کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اسفندماه ۱۳۶۶

اعلام مواضع

« منشعین از حزب توده »

حزب توده می آموخت ما ز کردیم ، برای وصول به این خط اصل انقلابی ، تلاش کردیم ، بدون اینکه حتی یک لحظه وظایف عملی خود در طرد منعی حیا سکا ر گذشته را فرود گذاریم ، مسای مارکسیسم - لنینیسم را در برتوه ۱۵ سال نخریسه انقلابی از نوسا موزسم ، دشواری این راه سهمگین را تجربات پر بسبار و ارزشمندا انقلاب بزرگ خود ما ن آسان می کرد . انقلاب ما ن سراسری صحنه آزمون تئوری ها و خط منعی های گوناگون بود و اگر چه همه خط منعی های در کبر در صحنه شکست خوردند ، اما مارکسیسم - لنینیسم انقلابی اثبات شد ، ما از تجربات ارزشمند همه سا زمان های انقلابی و رزمنده کشور ما ن و نیز از شکست رسوای خط حیا سکا با رطب شده ای بسا آموختیم و در این مسان نفس سا زمان کارگران انقلابی ایران " راه کارگر " در نقد و ریه یاسی علل خطا ها و وصول به درک روشن از تئوری و استراتژی انقلاب پرولتری سرحسنه سبود ، سربسای این سا ز آموزی بوده که ما تلاش کردیم :

۱- حزب توده را در تمام حوضه تئوری ، سربما و نا کسک نفی و طرد کرده و سار فرهنگ و اخلاقی توده ای بطور همه جا سبه و دا ع کنیم .
۲- به اصول و مسانی تئوری و استراتژی انقلاب پرولتری دست نایم .

۳- جهت حرکت آتی خود را مشخص کرده و جا یگا ه خود را در جسی چسب ایران با زبایم .

۴- سلاسه شرح دیدگا ه خود حول محورهای سه گانه فوق ، که عملابروسسه بهم پیوسته و غیر قابل تعکیکی را تشکیل سداد ، می بردازیم .

در باره ما هیت و سیاست حزب توده

دیدگا ه ما در باره ما هت حزب توده و مساتهای آن ، سراسی همسا ن مواضعی قرار داده که در بنیا سبه " خطابه به کارگا درها ، اعضاء و هواداران صادق و انقلابی " حزب توده ایران " سترما ه ۴۵ تشریح شد . در اسنا تنها به ذکر مهمترین محورهای آن می بردازیم .

۴۶ سال حیات حزب توده شامل دوره های متفا وتی است که علیرغم مشابیت و پیوند در روجه مختلف تئوری و پرا تیک ، از نظر نقشی سببا در مجموعه حرکت جنبشی انقلابی ایران ، گا ملا ز یکدیگر متما بزاست .

دوره اول از زمان تا سس نا کودتای ۲۸ مرداد ۳۴ : سببوه تشکیل ابسن حزب بمتنا به یک جبهه ضد ما شیت و سه متابعت از ائتلاف اتحاد شوروی بسبا دول متفق علیه فاشیسم ، در حاکم سکه رهبران این حزب خود را کمونیسمت میخواندند ، تا سترات مشخص و اسایی در تمام حیات آبنده اسن حزب اسفا کرد ، با وجود این ، حزب نفوذ گسترده ای در مسان کارگران ، دهقانان و اقشار میانی حاسه و پیوسه رونتفکران انقلابی داشت و از این بابا به اجتماع

شکست فضا حت با رخط منعی اپورتونستی و رفرمیستی حزب توده در جریان انقلاب ایران ، ضربه تکان دهنده ای بود که ما " گروه منشعین حزب توده " را به ریشه سایی علل این شکست و بنیا ستا نقد و طرد مواضع سازشکارانه و منحرف این حزب و ادا ر نمود ، طی چندین سال ، ما تمام انرژی و توان خود را در طبق اخلاقی نهاده بودیم ، اما ناگهان پی می بردیم که هر آنچه کردیم ، در قریب ناگاه انقلاب ، شمشیر جلاد را صیقل میداد ، این ضربه ای نبود که هروجدان پی ریا ، هر قدر ساد اندیش یا شدر مقابل آن بی واکتس بماند ، ما چگونگی واکنشی ؟ در پاسخ به این سثوال بود که مسیر پروردورنچ ما در نفی و طرد همه جاسه تفکرو منعی توده ای و وصول به مسانی تئوری و نا کتیک پرولتری و سرانجام انتخاب مسیر حرکت آبنده آغاز شد .

نخستین واکنش ما طرد رهبری حزب بود ، امروز که به گذشته می نگریسم می بینیم ، اگر چه طرد رهبری برای مرز بندی با خط اپورتونستی و خیانت بار توده ای کافی نبود ، اما شرط لازم بود ، چرا که برای اینکار ، سنا ز به بررسی ۴۶ سال اپورتونیسیم ، ۴۶ سال فرقه بازی ریاکارانه بجای رهبری و هدایست حزبی یا مثلا اشات سوء نیت رهبران نبود ، همینکه آنها در سرنوشت سازترین لحظات زندگی یک کشور ، حزب را به سنگر فدا انقلاب سرددند و اسب و تلاش یک نسل انقلابی را به زیر پای ارتجاع قرون وسطائی قریبائی کردند ، برای اشات بی لیاقتی شان کافی بود ، مطلقا غیر ممکن است که یک انقلابی صدیقت ، سرنوشت آبنده را به دستهای آلوده چنین رهبران بی لیاقتی بسپارد ، بسه دید ما سار می رهبران طیف توده ای ، با اقدام ستنکارانه و خیانت بارشان در تسلیم سنگر انقلاب به رژیم جنایتکار خمینی ، سرنوشت خویش را سبب سارای همیشه رقم زده بودند .

اما چنانکه گفتیم این کافی نبود ، ما نیز بسبب خود مسثول اقدامات خود بودیم و اگر هر کمونیستی ، بسا بر درک انقلابی خویش ، خود را موظف میدانند در پییکا رخلق خویش برای نفی جا معه کهنه و بی ریزی جا معه نویسن و والای انسانی شرکت کنند ، ما بسلاوه برای مسران اشات خطای گذشته بر آبنده و برای سستن لکنه سنگ توده ای از ما سمان ، سمدچندان با رمسئولیت سبردوش داشتیم ، ما به عیان می دیدیم که چگونه در مسیر قریبائی حزب ، سودا هسای روشنفکرانه ، آثا ر تربیت و رسوبات تفکر توده ای ، عوارض شکست خط منعی اپورتونستی و تا سترات فروما شی بوپولیسیم چپ سربری می آورد ، دسته به دسته از طرد کنندگان حزب توده را به حزب ساری های حقیرانه و فرقه گرا بانسه ، انحلال طلبی ، نفی اسایی ، آو بسختن به گرایشات ضد حزبی و عقاب سبب سوسیا ل دمکرا تیک و حتی به سار ساری ونجات منعی و تفکر توده ای مسکنا ند ، بسبا برای سبه جستجو و تلاش سنگینی روی آوردیم تا سارای برهیزا ز انحرافاتی که با زگشت از یک اپورتونیسیم مزمن و ریشه دار بر سر راه دارد ، سارای مرز بندی مطمئن و برای انتخاب یک منعی تا به آخر انقلابی ، به مارکسیسم - لنینیسم انقلابی ، به مسانی استراتژی کمونیستی ، آنچنانکه هست ، نه آنچنانکه

تا سر می بندرت. حتی با حدودی سیاست خارجی و صنعت آن از دیسلماسی اتحاد شوروی از یکطرف در حاکمیت غلبه لانه های نا سوا لست مانی فرا رداست که اردحا لتهای روسه زاری و امراطوری اسکلی درسا است ایران سرا رسود و از طرف دیگر با غلبه عسکی کارگران و رجمکسان ایران به حولات انقلابی در اتحاد شوروی منطقی بود. از اسر و حزب علیسر عمام احزاب و سبج خود، در مجموع از لانه های اجتماعی با نکه خودنا تسر می پذیرفت و بعضی قابل توجهی در سازماندهی حسن دمکراسی و حبیبی اتحادیه های کارگران و ترویج فرهنگ و هیرمرفی سفیده داشت.

دوره دوم، با "دوره مها حزب سوسالینستی"، دوران محرب و سگالنگی با هر آنچه بود که در داخل کشور مگذشت، سر آغاز آن دوره را همگاری خائنانه با فرمانداری نظامی برای مللانی کردن شکلات حرب، تئوی فعالیتس و ریداسان به نسلم و اسرا زندا م، اسنار ردامنا مه شرم آور "عرب توسط مادمس سوده ای، نسکل مسده و مماناس آجرس رخته های ارناطی اسن حرب با حوادث داخل کشور بود. همسن اعمال نسکسن علاوه احزابات سزرگ در حران ملی کردن عقب و انسا هات و اهما ل کاری ها نسکه منسه بقوبست کودنای ۲۸ مرداد اتعوبت کرد، موجب سدکه حزب نمایی نفود خود را در مسان توده های با بگا ه خود از دست بدهد. با فراغت از وظایف مربوط به جنبش داخل کشور و رودسته رهبری با خیالی آسوده به انجا میک "وظیفه" میردا ختند؛ تسلیع و ترویج سیاست خارجی اتحاد شوروی، اس "وظیفه" است که هوبست حرب رادر دوره مزبور نسکل میده و حزب برای حفظ اسن هویت تسلیع رحماست مادی و معنوی اتحاد شوروی متکی بود. به اس ترنسب حزب بطور کامل به یک دفتر نسلسفاتی، به با زوی "اسرائی" دیسلماسی دولت اتحاد شوروی در ایران تسدل شد.

حزب با ارا شه بیک برنا مه و استراتژی رفرمیستی برمنای دیدگا هیکه تما ماسرنزه های انحرافی کنفرانس های ۶۹، ۶۰، ۵۷، استوار بود، در واقع ادای بیک حزب سیاسی را در مسآورده، محورهای تئوری و استراتژی مزبور از اینقرار بود:

۱- نعی تسدیدتفا دهای طبقاتی در دوران کنونی برپا به ارضی سیاسی نادرست از تعادل قوای دوا ردوگا ه، در این رابطه مبارزه برای تسلیح و دموکراسی و رقابت اقتصادی سن دوا ردوگا ه، در سرا سر جهان ونه مسازات دمکراسی پرولتاریا محورا استراتژی اومحسوب میشود. اسرا این پایه بورژوازی با سمسند در کشورهای پیشرفته، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی در جهان زیر سلطه متحدا سترا تریک پرولتاریا محسوب میشود، چرا که برپا به تفسر توازن قوای بین المللی بنفع اردوگا ه سوسالسم، هژمونی پرولتاریا در سطح جهانی تکوین یافته و جا ذبه سوسالسم، دمکراسی پارلمانی در کشورهای پیشرفته و دولتهای مستقل بورژوازی و خرده بورژوازی در کشورهای زیر سلطه را تسدرج از مدام اسرا به داری خارج به سمت سوسالسم هدا یب میکند.

۲- برنا مه حزب در داخل برپا به تئوری فوق تنظیم میشد، طبیعتا ، در این برنا مه "راه رشد اسرا مه داری"، نعی ضرورت هژمونی پرولتاریا را تسلیح میکرد، چرا که هژمونی پرولتاریا در سطح جهانی جا نگزین شده بود؛ لزوم دناله روی از دول مستقل ملی را تسلیح میکرد، چرا که بورژوازی خرده بورژوازی مستقل ملی ما جذب خود بخودی بطرف سوسالسم نش سرولتاریا را در داخل اسفا میکرد.

۳- برپا به دیدگا ه ماکم محورا ول، انترناسیونالسم پرولتاریا عبارت بود از ایطای نا کتیک مبارزه طبقاتی سردییلما سی شوروی، چرا که هر نوع فاطه بین اسندو، در جهت مخالف هژمونی جهانی پرولتاریا و به مفهوم تصعب آن تسسرمیسد.

چنانکه می سنم این محورها با کار کرد حزب به ما سه یک دفند سلسفاتی نسزکا ملانظامی داشت، چرا که در آن رفرمسم سیاسی ادمساع از سیاست خارجی اتحاد شوروی در هم آمیخته بود. این تئوری و استراتژی برپا به دو محورا ملی قائم بود: جمابا اذ دیسلما سی شوروی و دناله روی از دولت مستقل در سیاست داخلی و اسرا بر این میتوانست همگاری به یک تسلیع دیسلما سی شوروی قرار گیرد، همگاری به یک حزب رفرمیست، ما اسرا بن طمعه یعنی ادغام دناله روی در سیاست خارجی و در سیاست داخلی بمنا سب و بیزگی احزاب طفر راست تا نکید میکنیم، زیرا هر حزب رفرمیست بارویزیونیست ضرورتا به نا کتیکیا وساستهای فاجعه با رفریب نوع "توده ای" متوسسل

میشود، آنچه طیف توده ای را مشخص میکند رفرمیسم برنا مه ای، نسبه روبروی نسیم کلی در تئوری، بلکه ویژگی اسن طمعه است. برمنای ایس ویژگی اسن که میتوان سنسنی کرد احزاب طیف توده ای، جه سفشی رادر اس با آن مفتح از زمان سازی خوا هند کرد، رفرمیستی یا ارتحایی، ایس کا ملایستی به نانس احزاب مزبور، یعنی به شرط و سزه در هر مفتح دارد. اگر "دولت مستقل ملی"، دولتی مترقی باشد، حزب به سوه ای رفرمیستی به دنال آن خوا هد رعت اگر با اسن دولت ارتحایی شاه ما نسکه "ساست مستقل ملی" را اتحا ذکند، حزب مبلغ آشتی سرولتاریا با او خواهد بود. اگر ارتحای فزون و سفا ثی خمینی با نسکه با دول امیرالسنستی سرتاح شده باشد، حزب سببا لگده سبه آن انقلابی خواهد کوفت که جنس استقلالی را ختده ا رکنند. حزب ما حبا اختنا را عمال خود نسبت، سلوب الاراده ای است که اسر استراتژی دوگا نه خوبس است: جمابا اذ دیسلما سی شوروی و دناله روی از حکومت مستقل ملی، در واقع این حکومت های مستقل ملی هستند که در هر زمان اراده و عمل کرد حزب را مشخص میکنند و اگر دولت مستفرد را اسن "مسنسل" نسود، حزب به کار کرد دیگرش، "سفا تسلیفاتی" با زمی گردد.

دوره سوم، با زکشت به ایران اس از انقلاب بیمن: اسن با ریک حکومت وحی مذهبی در مقابل حزب قرار داشت و حزب برای نجات "استقلال ملی" اهم قدرتمندی در دست داشت: بیویولسم فدا مسرا لستی چپ انقلابی، حزب توده تما ملاتش خود را برای جذب بیویولسم جوان و با سازی با بگا ه از دست رفته عمل آورد و با لآخره بخت بزرگی از آسرا به خبانت کشا شد و سبه سنگر فدا انقلاب سرد، اکنون حزب توده کار کرد بیک حزب سیاسی را با زبانه بود. و تما م سوان خود و ملحقا تن را در خدمت تسنسیت رژیم ولایت فقیسه و سا زماندهی سبروهای آن برای سرکوب دمکراسی و انقلاب سکا گرفت. بیس از سنگسری اکثریت قریب به اتفاق رهبری حزب توده و تسکت خط متی فاجختنا ر آن، حزب توده به تسدرج به کار کرد دیگرش عقب می نشیند، حزب با همگاری رهبران خائن اکثریتی مسکوشد، سا زمان سحران زده اکثریت را نسزطی اسن عقب نشینی سدنال خود یکتند، اسرا ما سب سرای اسن عقب نشینی کسه هم اکنون به انجا اکثریت تزریق شده و میشود، هماس اکسر "اسرا سبوسا نالسم پرولتاری" به تسعیر حزب نسوده است. این رهبران خائن به مناسنع پرولتاریا اعضا سا زمان سحران زده اکثریت را متفا عدمیکنند که چه ساک اگر خبانت فاجعه با ردوران انقلاب، طیف توده ای را مسفور و مسزوی کرده است، مگر حزب توده طی سال بیمن به بیک حزب طاعونی، و بیک فدا رزش مسفور تما مردم ایران و همین فدا ثبان خلقی نسود و ما اسن پس از انقلاب بیمن اکثریت همین فدا ثبان را سدنال خود یکتند؛ رهبران حمانت پیشه حزب نسوده و اکثریت بدون هیچ شرمندگی و پیزده بوشی اعلام میکنند که اسس هویت آنها سر تسعیر اسن از اسرا سبوسا نالسم پرولتاریا نسوده است، نه سرنقشان و استراتژی شان در جنبش انقلابی داخل کشور، آسبا بسدون برده بوشی اعلام میکنند که تا اسن اکسرحیات سخت یعنی تسعیر اسن از "انترناسیونالسم پرولتاری" را حفظ کنند، سبنا به بیک حزب کمونیست به رسمیت شناخته میشود، و خبانت های فاجعه با ری چون متلاشی کردن جنبش انقلابی کشور در جهت تسنسیت بیک رژیم شوکراتیک، سبنا بیک "اشتباه" تا کتیکیی محسوب میشود، ما اسن ترتیب با زکشت به کار کرد "سفا تسلیفاتی" با اسرا سب خود هما هنگ میشود: جمابا اسن اجناس احزاب کمونیست رسمی بحای نفوذ در طبقات اجتماعی، شرکت در کنفرانسها و ستریک فرستادن و گرفتن بحای سا زماندهی و ترویج و تسلیح در داخل کشور، با ندما زی و تصفیه حساب و سیدن مپه ها سرای قطع و قطع این گروه و آن گروه و سگرسی نشانندن "انترناسیونالسم" بحای کنفرانسها و پلنومها ثی که با بدبا سزاسر اعمال هداست جمعی در بیک تسکلات کمونیستی با شد. و البته ما سدا آوری کرد خود حزب متلاشی ترا آن است که قارده استفا ده ازحتی جنس اسزاری با شد. بقا با اسن لانه متلاشی شده، اکنون مستقل سا زماندهی "دمتر تسلیفاتی" در سا زمان اکثریت هستند!

با توجه به این حقایق روشن، ما متسعیمن از اسن "حزب"، اعلام می کنیم که "حزب توده ایران"، بیک حزب سیاسی نیست، بلکه تسکلاتی انگلی است که با دید رهم شکسته شود. ما مبارزه سرای در هم نسکتن این تسکلات متعفن، طاعونی و فدا رزش همرا با خط و سبرنا مه اس را از دو جهت ملی و انترناسیونالستی وظیفه خود میدانیم.

جنبه ملی آن متضمن با لودن جنبش کمونیستی ایران از انحرافات



اهدای صدا میرا لستی عموم خلقی و ما من دمکراسی ساسی را مسازره ای سوسیا لستی می خواند و مردمکراسم و سوسیا لسم را در تمام وجوده با هدا ف ، سروها ، و وسایل و شوه های مبارزه در هم می ریزد بطور کامل مرز بندی می کنم .

انترناسیونالسم پرولتری :

به معنا دما مبارزه کارگران جهان برای براندازی قدرت سرمایه و در هم شکستن نظام سرمایه داری و استغرا رسوسیا لسم مبارزه ای است همسته ، برای تحکیم همستگی بین المللی کارگران در اس سکاره ، بر اصول زرتا کمد منکم :

– نخستین وظیفه پرولتاریای هر کشور ، انقلاب در همان کشور و سرنگونی بورژوازی خودی است .

پرولتاریای کشورها برای انجام اس وظیفه و سر برای در هم شکستن کامل نظام سرمایه داری در ایران و گذارسی و فقه به سوسیا لسم مبارزه ای در کشورها ، اردوگاه سوسیا لست ، کارگران کشورهای سئرو سرمایه داری و حتی طفنه کارگردانان سروسای در کشورهای زسلسله منگی است . ما برآنسم که انقلابان برپا به وصعبت توازن قوای اس نیروی متحد با سروسای ارتجاع جهانی است که مستواند گذارسی و فقه بسوی سوسیا لسم را آغا زکند و استغرا رما دی سوسیا لسم را عملی سازد .

– استراتژی انقلاب در کشورها ، همچون هر کشور دیگری مستواند سر دیلما سی پرولتاریای در قدرت انطای داشته باشد . چرا که مضمون استراتژی انقلابی سرنگونی بورژوازی خود و مضمون دیلما سی اردوگاه سوسیا لستی همزیستی با دول بورژوازی برپا به حقوق براس است .

– تا کید بر استقلال کامل احزاب کمونیست و برابری حقوق آنها از هم وظایف کمونیستی بر سرچیان است .

– همبستگی بین المللی کارگران در پیکار علیه سرمایه داری جهانی متضمن انتقاد از انحرافات احزاب کمونیست است نه تا شدن انحرافات . در راه مبارزه با این انحرافات است که ما محورهای زسرا مورد تاکید قرار مدهم :

– تسسین نادرست از توازن بین المللی قوا که در کنفرانسهای ۱۹۶۹، ۱۹۷۰، ۱۹۷۱ راه بندو حاکمی از تسلط قطعی نیروی مادی اردوگاه سوسیا لست بر اردوگاه امیرالسم است ، از سبب های انحرافات موجود در ساسات داخلی و بین المللی برخی از کشورهای سوسیا لست شما ر میروند و کمونیستها موظفند با موع انتقادی نسبت به اس انحراف ، برابری پیشبرد تحلیل واقعی مبتنی بر منطق ما رکستی کوبا باشند . ما عرک گونی را از آنرو عرک گزاری سرمایه داری به سوسیا لسم و عناصر انقلاب پرولتری

میدانیم که مجموعه شرایط تولدی و اجتماعی ، موجب شده است سرمایه داری در هیچ نقطه ای از جهان نسوا نند بطور منطقی و مورون ، نظام تولدی را سبب سمت تگامل و پیشرفت سرد ، در نتیجه بورژوازی در همه جا به ارتجاع گرانیده است ، در مقابل ، امکان مادی استغرا رسوسیا لسم فراهم آمده و پرولتاریا در اس حرکت تکاملی جامعه بشری فرا گرفته است . پس ما بشری قسوی پرولتاریا را از برتری نیروی مبارزاتی پرولتاریا بر نیروی ارتجاع و فراهم آمدن امکانات مادی برای اعمال هژمونی در مبارزات شرق خواهانه

عصر حاضر و امکان استقرار سوسیا لسم در این بیان کشور نتیجه می گیریم ، نه صرفا از سبب دل و تقابل نیروی اردوگاه سوسیا لست و اردوگاه امیرالسم .

– درک انحرافی از تئزهای لنی همزیستی ماملت آمیز ، رقابت اقتصاددی ، گذار ماملت آمیزه سوسیا لسم ، راه رشد غیر سرمایه داری ، کسه در کنفرانس های مزبور ارائه شده ، براس تسسین فوق قرار داشته و کمونیستها موظفند انتقاد از این تئزها را تا کید بردرک لنینی از تئزهای مزبوره پیش ببرند .

– تئزهای انحرافی دولت و حزب تمام خلقی و امکان بیروزی کمونیسم در یک کشور ، با این اصل ما رکستی در تناقض است که سرمایه داری نظامی اس بین المللی و لاجرم سقوط کامل آن و محو نظام طبقاتی و استغرا کمونیسم مری است بین المللی و مستواند در محدوده یک کشور صورت گیرد . ما بر لزوم مرز بندی با این تئزهای انحرافی و انتقاد از آن تا کید میکنیم .

– اعمال رهبری بین المللی بر جنبش پرولتری جهانی ، چه از طرف یک حزب مشخص و چه از طرف مجموعه ای از چند حزب کمونیست کشورهای مختلف ، بی هیچ تردیدی در هدایت مستقل جنبش پرولتری و انقلابی در هر کشور ، اختلال ایجاد خواهد کرد ، تنوع شرایط از یک طرف و وجود اختلاف نظرهای بقیه در صفحه ۳۴

اپورئوستی است . حتی اگر این حرب کارگرد ساسی در جنبش کورمان را در دوره آتی از دست ندهد ، احتمال می دهیم که با توجه به عبرت عمومی مردم از اعمال خائنانه آن کمونس ، سازمان و طیفه خود میدانیم چسب لکه ای را از نام کمونس در ذهن توده های زحمتکش کورمان برداریم و از سطرسی ساسا تسلط بورژوازی و امیرالسم که میگویند تا تولد به اعمال سگیس و تا رجه رسوای اس حرب ، کمونس را در اذهان توده های محروم و طبقه کارگر کورمان لکه دار کند ، مغایله کنیم .

جنبه انترناسیونالیستی آن ، علاوه بر بلودن جنس بین المللی کمونیستی از انحرافات روسیونستی سوع توده ای ، عارت از انتقاد عملی از انحرافات کشورهای سوسیا لست سوسه انتقاد دوروی در ساسات انترناسیونالیستی که با حمایت سیدریخ زچسین خط ویرنا مه و تشکیلات سگس و "حزب کمونس" خواندن آن جنس بین الملل کارگری و کمونیستی را در اس جهت تصعب میکنند ، چرا که به معنا دما اگر انترناسیونالیسم بین المللی پرولتری در وجه انشائی خود عارت از سبب سردا نفسلاب سوسیا لستی در کشور خود ، استفاد از انحرافات جنس کمونس سوسیا لستی سیرمیل از رهبر عیاریس از مبارزه عملی با اس انحرافات در جنبش کشور خود ، ما با سبب سواد گردن اس دستگاه مکرری و تشکیلات و پراشک آن در جس کارگری کورمان ، اس انحراف را عملا طاح کنیم و ما اس ساس را ، سگ و طیفه انترناسیونالیستی برای کمونسنها ی کلسه کشورهای جهان میدانیم .

مواضع ما

محورهای اصلی مواضع ما از استغرا است :

استراتژی انقلاب در ایران : ایران کشوری است سرمایه داری و یک انقلاب پیروز در ایران انقلابی است اجتماعی که ممالک سرمایه داری را که سرمایه داری اقتصاددی ایران مسلط است ، در هم می شکند و بدون وقفه سوسیا لسم گذار میکند ، عقب ماندگی ساخت تولید و نیز عدم تکامل دولست بورژوازی ، وظایف دمکراتیک جهت احراز دمکراسی ساسی و استقلال ساسی و دمکراتیزه کردن ساخت اقتصاددی را نیز در دستورالعمل انقلاب قرار داده است . تنها پرولتاریاست که با در دست گرفتن رهبری مبارزه در جهت کسب این مطالبات ، قادر است اس وظایف را از طریق پیوندادن آن با مبارزه برای استغرا دمکراسی کامل اجتماعی به انجام رساند . پس انقلاب ایران انقلابی است مداوم و بی وقفه که از احراز دمکراسی ساسی به استقرار دولست انتقال به سوسیا لسم گذر میکند .

پرولتاریا برای مبارزه در راه مطالبات فوق و انجام وظایف خود در این مرحله ، با تشکیل یک بلوک ائتلافی با خرده بورژوازی شهروروستس مبارزه متحد برای احراز دمکراسی ساسی را هدایت کرده و از طریق مبارزه برای تامین خواسته های اجتماعی کارگران و اکثریت زحمتکشان ، براس استقرار دولت اکثریت استغرا رشونده کارگران بر اقلیت استغرا رشونده کارگران خواهد کوشید .

مشی پرولتاریا برای تامین استقلال و هژمونی خود : برای تامین هژمونی پرولتاریا در مبارزه برای احراز اهداف استراتژیک شرط نخست ایجاد صف مستقل بیرونی پرولتری در حزب طبقه کارگر و صف مستقل پرولتاریا در شکل های طبقاتی مستقل خود است . حزب طبقه کارگر سس اول ساسا زماندهی ، زحمتکشان و سروسای شرق خواه و دمکرات در شکل های توده ای ، و تا سبب ساسا زماندهی طبقه کارگر در شکل های خاص طبقاتی خود سنون محکمی برای دفاع از دمکراسی انقلابی و تامین عدالت اجتماعی ایجاد کرده و سبب پیوندادن مبارزات را در راه تامین دمکراسی ساسی فراهم می آورد .

حزب طبقه کارگر ساسا زماندهی مبارزه مستقل طبقه کارگر سسول خواسته های اجتماعی خود ، اکثریت زحمتکشان را به خود ملحق کرده و در جهت تصرف قدرت و سازمان دادن قدرت دولتی پیش میرود . بر مبنای این اصول استراتژیک ما :

– با سوسال دمکراسی رفرمست که سببانه مبارزه برای دمکراسی ، اهداف سوسیا لستی پرولتاریا را به آسبده ای غیر قابل پس سنی واگذار میکنند بطور کامل مرز بندی می کنیم .

– با پوپولیسم انقلابی و پوپولیسم رفرمستی که مبارزه عمومی در راه

عشیه‌ی عدالت‌های اقتصادى بود، سواست در عین حال جنس احصی دمکراتیک زنانه را شکل دهد. البته عوامل عمومی چون عوام فریبی ضد میریالیستی حمینی وتوهم‌ها، سطره مذهب که موجب شدحتی بخش وسیعی از زنان روشنفکر سوزیه در زمان مجاهدین خود را علیه برخی حقوق و آزادیهای زنان موع گسری کنند، سی توجیهی یا کم‌توجهی سا زمانه‌های ساسی به ارزش دفاع از دمکراسی و آزادی‌در این امر نقش داشت، اما در سایر حوزه‌های دمکراسی

ناسته‌ای در اجتماع دست‌نایند، سپمن دلیل است که زنان ما در نغس مومعت وموضع ساسی، فرهنگى واحتماعى خود عمدتاً از مواضع وعقاید مردان خاواده تبعیت می‌کنند و آنچه مهم است این است که این وضعیت تنها خاص وتعیین کننده شرایط زنان در روستاها نیست، بلکه زنانه

وم فعالیت زنان خاوارهای موبه شهری و روستایی سرحسب معالست وبه تفکک س، مجموع افراد موبه سرداری شده، ۱۶۶۸۶ نفر می‌شود. سال ۱۳۶۳

س(سال)	جمع	ناعل	سکارسطلی	سادرآمدن کار	سکاردرججوی کار	محمل	خانهدار	سکارسرجوی کار
۲۴-۲۵	۵۳۴۵	۸۳۵	۳	۲۹	۲۲۹	۲۵	۲۵۲۵	۲۴
۲۹-۲۵	۴۴۷۵	۸۲۲	۱	۲۲	۳۷	۲۲	۳۵۳۶	۵
۳۴-۳۵	۳۷۷۵	۷۴۵	۵	۴۲	۷	۱۸	۲۹۶۷	۱
۳۹-۳۵	۳۵۹۱	۲۲۷	۵	۵۳	۱	۱۲	۲۵۹۶	۲

چنانکه جدول فوق نشان میدهد سسد، در گروههای سنی مزبور که به بهترین نحو وضعیت نشات یافته زن ایرانی را نشان میدهد، اکثریت قاطع زنان خانه نشینند. در این نمونه‌ها اما رگیری، در گروه سنی ۲۴-۲۵ سال ۷۵ درصد؛ در گروه سنی ۲۹-۲۵ سال ۷۹ درصد؛ در گروه ۳۴-۳۵ سال ۷۸ درصد، در گروه ۳۹-۳۵ سال ۸۳ درصد از مجموع زنان در همان گروه سنی خانه دارند. در حالیکه تا غلبن نسبتی سسین ۱۴-۱۳ درصد را تشکیل میدهند. همین جدول را به تفکک در شهر و روستا مشاهده کنیم.

وم فعالیت زنان در خانوارهای شهری - سال ۱۳۶۳

س(سال)	جمع	ناعل	سکارسطلی	سادرآمدن کار	سکاردرججوی کار	محمل	خانهدار	سکارسرجوی کار
۲۴-۲۵	۳۱۵۵	۳۸۶	۲	۲۵	۲۵۵	۱۷۶	۲۲۹۹	۱۷
۲۹-۲۵	۲۵۵۷	۴۵۹	۱	۲۳	۲۵	۳۳	۱۹۵۲	۳
۳۴-۳۵	۲۵۵۱	۳۹۲	۵	۳۱	۷	۱۴	۱۶۵۶	۱
۳۹-۳۵	۱۶۵۵	۱۸۴	۵	۴۲	۱	۸	۱۴۱۳	۲

جدول فوق نشان میدهد در شهرها ۷۴٪ از گروه سنی ۲۴-۲۵ سال ۷۷٪ از گروه سنی ۲۹-۲۵ سال ۷۸٪ از گروه ۳۴-۳۵ سال ۸۵٪ از گروه ۳۹-۳۵ سال خانه نشینند. در حالیکه تا غلبن نسبتی سسین ۱۹-۱۱ درصد را تشکیل میدهند. این وضع کاملاً مشابه موقعیت زنان در روستاهاست که نمونه آنرا در جدول زیر میتوانیم مشاهده کنیم

وم فعالیت زنان در خانوارهای نمونه روستایی سال ۱۳۶۳

س(سال)	جمع	ناعل	سکارسطلی	سادرآمدن کار	سکاردرججوی کار	محمل	خانهدار	سکارسرجوی کار
۲۴-۲۵	۲۲۵	۴۴۴	۱	۹	۲۴	۲۹	۱۷۲۶	۷
۲۹-۲۵	۱۹۶۸	۳۶۳	۵	۹	۲	۹	۱۵۸۲	۲
۳۴-۳۵	۱۷۲۴	۴۴۸	۵	۱۱	۵	۴	۱۳۶۱	۵
۳۹-۳۵	۱۴۴۱	۲۴۳	۵	۱۱	۵	۴	۱۱۸۲	۵

طبق این نمونه‌ها اما رگیری در روستاها ۷۷٪ از گروه ۲۴-۲۵ سال ۸۵٪ از گروه ۲۹-۲۵ سال ۷۸٪ از گروه ۳۴-۳۵ سال ۸۲٪ از گروه ۳۹-۳۵ سال خانه نشینند. همین اما رگیری نشان میدهد که مردان در گروههای سنی مزبور نسبت ۷۲٪، ۹۵٪ تا غلبند و در میان آنها حتی بک خانه دار وجود دارد. اگر این حقیقت را بپذیریم که این نقش انسان در تولید است که موقعیت اجتماعی او را تعیین می‌کند، آنگاه واضح است در شرایطی که سبب از ۷۵٪ زنان در سبب حساس، یعنی سببی که انسان به موقعیت مشخص اجتماعی خود دست می‌یابد، محروم از داشتن هرگونه نقشی در تولید جامعه هستند، سببها نند به اجرا و سبب

ماشین نویسی، تلفن چی گری وامثالهم برنا مه ندا شدند و بسیاری از آنها پس از ازدواج، از مشاغل خود استعفا کرده و در خانه می‌نشستند. سقوط درمذرتانی که تا غلبند در جدول فوق الذکر و افزایش درمذرتانی خانه دار بر ترتیب صعود گروه سنی خودیما سبب وضعیت است. سازماندن زنان از فعالیت اجتماعی و خانه نشینی آنها یکی از عوامل مهمی است که

مقاومت مشکل زنان را در برابر تحسنا و زات و حضا به رژیم به حقوق و آزادیهای رن دشوار کرده است، سوبزه که رژیم خمینی سا اتکا، سبب مذهب وعقاید بخش سنتی جمعیت، زنان آزاداندش و جنس آزادخواهان زنان، را در محاصره و تحت فشار قرار میدهد. البته در جریان انقلاب ایران بخش وسیعی از زنان به مبارزه علیه رژیم شاه و علیه رژیم خمینی کشیده شدند. زنان هم در جنبش اجتماعی وتوده‌ای شرکت چشمگیر داشتند و هم در فعالیت های سازمان یافته در گروههای دمکرات وسوسیالیست به مسازات قهرمانانه‌ای دست زدند که در تاریخ ایران سی سابقه بوده است. اما نمیتوان انکار کرد ابی مبارزات که عمدتاً جزئی از جنبش اجتماعی



زنانه رفیع در اسلام!

از قبیل جنبش ملی، جنبش دانشجویی، درمذرت، ادارات وحقی روستاها مقاومت وسیعی صورت گرفت ونهادهای دمکراتیک بشکلی گسترده پا گرفت. اما زنان آزادخواه نتوانستند، متناسب با انرژی خود و به تناسب سبب سرتو بیزاری از استمگری رژیم، جنبش زنان علیه اقدامات ضد زن را سازمان دهند و این عمدتاً ناشی از پراکندگی زنان، گنا رزده شدن آنها از فعالیت اجتماعی و خانه نشینی است.

البته سببی است که نمیتوان ونسباید از این وضعیت بدین نتیجه رسید که جنبش مستقل زنان با توجه به محرومیت اکثریت زنانه از کار اجتماعی در کشور ما نمیتواند پا بگیرد. درست برعکس، استمگری ویژه رژیم ضد زن اکنون چنان انرژی عظیمی را در زنان ما ذخیره کرده است و چنان ماده قابل اشتعالی فراهم آورده است، که چنانکه در ابتدای مقاله ذکر شد، رژیم مرتجع را به دست و پا و حخت افکند ه است. اکنون زنان ما از همه اقشار در رص مقدم ستمگری فقها قرار دارند. انشوه زنان خانه داری که ساعتها و روزهای بسا پی را پشت درما حد، کشته‌ها، سا نکها و فروشگاههای دولتی برای بدست آوردن کوبین ارزای و مبرزدن اسناد ونهیه ما یحتاج زندگی تلف میکنند و هر ساعت با سحرمتی ما موران رژیم و اقدامات و جنس به مزدوران پاسا روگمته‌ای و "گشت‌های رنگارنگ و جاسوسان روسومیشوند، اسوه زنایی که در ادارات با انواع توهین ها و تحقیرها و سرکوبها و اخراجها روبروینند، دانش آموزان ودانشجویان ودختران بیکاری که از تحصیل وکار در رشته‌های متعدد محروم میمانند، سا دران زندانبان سبایی که مستقبلاً پست دیوارهای اوین و قزل حصار روگوهر دشت سیاست را تحریبه میکنند، ما دران شهیدان وسرازان و شمولین، میلیونها مادری که نگران آتیه فرزندان بقیه در صفحه ۳۲

سالم فاضل عنوان نمود که اردشگاه حزب بوده اگر امتزج زداشی و حلیط صلح جهانی یا وقوع انقلاب در ایران ناسی ناسی تردیدنا بدنا زدومی به صلح اولی عدول کرد. اس مکنه السنهنا طریر طرح تک سیاست عمومی صرف نیست، بلکه ستاج عملی بی واسطه ای برای ایران معنوان هسنا به خصوصی اتحاد شوروی دارد. سرطقی ایی بگریش سویزه ما بدنه امیربنا لزمهنا بیانی اطمینان خاطر داد که اتحاد شوروی علمیرم مررهای طولانی ناسی ناسی به جوجه قصد "برانگختن انقلاب" در ایران راندا رد و علاوه سار هرگونه اقدامی که موحنا نصح سن المللی و "مهرم خوردن" صلح جهانی را فراهم آورد، مخالف است. از اسیر و "تسلیح عمومی مردم" که زمسنه یک "تشنج سن المللی" را فراهم می آورد، با سد معنوان تک اقدام آنا ریشستی تخطشه گرد و مصاف براس با ندا زینن ار هرگونه پذیرش مسئولیت در قبال جنسن اعمالی تری حسب بدسن لحاظ سربنا سدر هرگونه درگیری قهرآ مبتز توده ای راه سا واک بست داد!

دوم آن که، تخطشه "تسلیح عمومی مردم" لازم به پیشبرد سیاست حلیطه متحد سبورژوازی "ملی و میهن پرست" یعنی لسرا لهای محترم است. برای آن که سبورژوازی لسرا ل از انقلاب سربده برای آنکه معنوان س آن به توانسنی رسیده، لازم است نا ار هرگونه اندیشه "آنا ریشستی" سطر سارا لخلال ارتش ناسی و نمویس آن ساتسلیح عمومی مردم دست نشت. ارا بر و حزب توده از مرمول "انخلال کلسه ارگانه ای صلح و سرکوبگری و حاکمگری کردن ارتش میدمی و ارگانهای انتظامی سرخاسته از مردم" استعاده می نماید، چرا که "ارتش میدمی" نه ساتسلیح عمومی مردم، نه ساملسن خلقی بلکه با حفظ ارتش ناسی ضمن حذف نهادهای مسلط روحانیت در ارتش و سرحدف و اسنگنسان نظامی آن رژیم و سرخی از امرای ارتش مترادف است. بدسنمان ارتش "مطابق با قانون اساسی"، "ارتش" میهن پرست و میدمی "یعنی" ارتشی کسه پشتوانه تک جمهوری لسرا ل است، بمعنوان هدف اعلام می شود، لسرا لها سز فطعا از جنسن "ارتش میدمی" سربنا به "تعامت ارضی" ایوان جانبداری می کنند.

دیگرمنا ماسهای طف نوده ای سراز همسن موقع حزب توده سبروی می کنند. در مورد موقع سارمان فدائسان خلق ایران (اکثریت) در اسن خصوص کامست به سربنا ماس سارمان و مصومات بلنوم ۱۶۵ آن نگاه می سنکسنهنا مطنش خود که س زمان مذکور در اسن مورد سز سطر سارمان اسل اصولی به مزیی خودیاسی حسنه است، و اما موقع سارمان فدائسان خلق ایران (و در بی آن سارمان آزادی کار)!

اس سارمان که همواره بگران حطرت سبدیل شدن سربنا به "ما بعلی در سارماناحت و توافق های "حبه ای است، در طرح پیشنهادی حوده حزب دمکرات کردسان ایران برای تکلیل حبه در اسن مورد جنسن اظهار داشته است: "انخلال ارگانه ای سرکوب رژیم و اتحاد سستم دفاع مردمی". در اس سبد، عامدانه ارتصرح ارتش ناسی، سلبس و دیگرسهادهای سرکوب سوررواری سخن به ماسن ساعده است و صربنا به مفهوم کلی انخلال ارگانه ای سرکوب رژیم اکتفا شده است تا امکان نومی سالیبرالهای "سازنکار و خودغرض" که سارنا سارتن را سرحلات سیاه با سارنا و کمبته حار ارگانه ای سرکوب رژیم می شناسند، فراهم شود. علاوه تعویس ارگانه ای سرکوب رژیم با "سستم دفاع میدمی" به عنوان تک حواس معنوان نده است که همان مرمول کذاشی حزب توده یعنی "ارتش میدمی" است. "سستم دفاع میدمی"، به تسلیح عمومی مردم، به ساملسن خلقی بلکه ارتش میهن پرست و جمهوریخواه است که قسما در سوسه "ارتش آرا دسحن مهادبن" (سبروی عمده "ترنخواه") بقدا حاه عمل پوشیده است.

موضع لسرا ل رفیرمسنی سارمان فدائسان خلق ایران س موضوع حزب توده در قبال مسئله انخلال ارتش عینا هاسداست، مبتنی س تصاوت در اسن است که اگر در رودسته صبری ملاحظات مرسومه به هسنا بگی ایسرا ن و شوروی و مقتضات سیاست "تشنج زداشی" را مقدم می بندارد، سارمان فدائسان امرتکنکل حبه ساروهای "مترقی" (نظر مهادبن)، "خودغرض و سازنکار" (لسرا لها) و متحدس خلقی - میهن پرست را در درجه اول اهمیت قرار می دهد. السنهنا سدر اموس کرد که فرقی دیگری سزسن اسن دو وجود دارد. حزب توده "مادقا" به "علام می دارده که هر موسی پیرو لنا را در تک انقلاب دمکراتیک سسر سست و مراه برای تامس آن "چپروی" است؛ حال آنکه سارمان فدائسان خلق ایران از ضرورت هزموسی طبقه برای سبروزی نهایی انقلاب دمکراتیک سار "سختگیری سوسالستی" سخن می گوید و اما در عمل



در جهان حلیط توجه کد م نیروهای سیاسی راه هدف قرار داده است؟"
سوسنگان اسذکی "رودراسی" شرح داده اند و حواسه اسند صراحت بگریسند که هدف ارتطرح اس "اندیشه بکروسی ساقده در جهان" کسه بخلی آنا ریشتم در عمل است، حلیط نوجه سبروهای "ساحته"، "ما بوشسب"، "چپروی" حب "سما و مناظره گران امیربنا لزم، اس سبروی... و غیره است! اما آنا سراسی انده انخلال ارتش ناسی و نمویس آن ساتسلیح عمومی سسرمد، "اندیشه بکروسی ساعده ای" در جهان است که برای حلسن سارنوسلط راه کار مرمول می گردد؟ می سربده، ساسود "سهمس های در ریحسبر" و سلط مرموی ها در حرت مفرص نوده، محصر داس اس "حرب" سست سس موم ما رکنسنی سربه کسنده است، سراز هر کس که سارنا به مصوب کسگره دوم حرب کار مرمول سال دمکرات روسه (۱۹۵۳) آشنا ساند، می دانده که اس "اندیشه بکروسی ساعده در جهان" در آن سدر سربنا می شود و سطر کلی اس "اندیشه بکر" سدناسی ارتطرح سار انگلس در راه انخلال ارتش ناسی و تسلیح عمومی مردم، در کلسه سربنا مه های احزاب سوسال دمکرات انقلابی سز نندنده بود، ملاحظه ساعده: "۱۲) نمویس ارتش ناسی ساتسلیح عمومی مردم" (سربنا مه مصوب کسگره دوم - ۱۹۵۳) و سسر: "۱۲) بلبس و ارتش ناسی سوسط تسلیح عمومی مردم نمویس می گردد؛ بکار مرمول و دیگرمرمول بکران، حفری معمول خود را برای رماسی که در حدمت عمومی در میلبشهای خلقی احصا س داده اند، از سربنا به داران خواهنگرمت". (طرح سربنا مه دوم حرب کار مرمول سوسال دمکرات روسه - ۱۹۱۷). (۵) چا که می بسند، سلبس و کسها و حتی منوشکسها (سجد اللها) بی دومی ها که اسر سب "آنا ریشتم در عمل" سبری هسند. (۶) اس "اندیشه بکروسی ساقده در جهان" را پیشتر معنوان کرده اند و گو با اس "آنا ریشتم در عمل" سواقی هم دارده که باید در حسحوی اسن سواسی در حوه نظم سربنا به حداقل ستمقما سراع ماکس، انگلس و لبس رمت، ساراسن، از لحاظ سواسی سثوربک، اس اندیشه آنا ریشستی، راه کار مرموی تعصیر است! اما از لحاظ سوابق عملی مسئله از اس هم روشنتراست.

آنا سرقوبهای محترم به سرکردگی ساد معری - خاوری انقلاب میهن را ساطریمی آوردند؟ آیا اولین اقدام مردم در روزهای قسام، سسب سربنا با دگانه سوا و تسلیح عمومی سبود؟ آیا سراطر اسن حصرات، اسن تک اقدام آنا ریشستی از جانب مردم سبود؟ و آیا به اسن تعصیر، انقلاب خودسک عمل آنا ریشستی و ماجرا حوبا نه نیست؟ البته آقای معری حق دار سدا اگر اقدامات "آنا ریشستی" مردم را سباطر سوا و رید، اما فطعا ساد سوا مع حزب سسوده را در باره اسن "اقدامات آنا ریشستی" در او اسل سال ۷۵ به یاد داشته ساشد.

بی الوافع حزب توده کلسه اقدامات قهرآ مبتز مردم را در اسن سربه سسبه سارواک مسوب می کرد. احصالا سصرف با دگانه سوا و تسلیح عمومی مردم را سسر سزم آن حصرات ساد از حمله سفته ها و دساش "امیربنا لبسی" دانست! بهر حال همان سدان می را که در اظهارات سارنا سارگان سبراموس "تسلیح عمومی مردم" می سدملاحظه کرد (به ماسن خودش: "سارنا می حواسنم، سل آمد")، در اظهارات نام مردم سسر نحت معنوان مرموسدی سار "آنا ریشتم" می سسرا ن سامت، السنه بدسن معا سارا انخلال خلقی تک آنا رسی (هرج و مرج) کا مسبل است و راه کار مرمول اسن حبت تک آنا ریشتم تمام معنا را س و هدسن سسرا ر طرح اس "اندیشه های بکر" (هرچند ساعده را) حلیط نوجه کلسه سبرو حلیطی آنا ریشتم یعنی عموم "خلق" (کار مرمول، رحسکنان و دهقانان) انخلال ساس.

معهدا ساد جنسن سبدان کد انده تسلیح عمومی مردم و سربنا شی نظام سلبس خلقی صربنا سعلنی به احزاب کموسسب است. اصلا مذكور، تک اصلا ح سبورژوا دمکراتیک و حرضی از سربنا مه حداقل کموسسب است که می نواسد در حبه رحو بک جمهوری سبورژواشی سسر حلیط ساند. در اس مورد کا سسبه سسبه به نموسه سوشن سگاهی سسکس که در آن مدسنا نظام سلبس خلقی حاکمگری اسن ناسی بوده است، بیغنا دسگاه دولتی سوشن راسمی سوان "آنا ریشستی" ساسند؟؟!

اکنون پرسیدی است که هدف حزب توده از تخطشه تسلیح عمومی مردم به عنوان تک اقدام "آنا ریشستی" و حراسی ار حطرت تخطشه حلس "اندیشه بکروسی" کد ام است؟ بخت آن که حزب توده معنوان ساد سیاست حار حلیطی اتحاد شوروی در ایران، می خواهده امیربنا لزمهنا سبورژوازی ایران اطمینان خاطر دهده که سطر حلیط صلح جهانی و حلوگری از سروز تشنج آماده است تا از هرگونه سیاست تسلح توده ای، سسر سطر ساند، چا که احسان طری



مطالبات حداقل مایه‌ها شد که در حکم اطلاعاتی در چهار حیطه‌ها مناسبات سرمایه‌داری هندو و ارباب‌سالاری در محدوده یک جمهوری سوزوواستی می‌گردد.

نویسندگان نامه مردم، اما با خود نگری "سرمه‌ها" را می‌فهمند. سرما‌ها حداقل از دیدگاه آنان، سرمایه‌های است که می‌توانند مورد توافق (پذیرش) سوزووازی میانی (ملی) و لیبرال نباشد. این برنا منتهی نمی‌شود و نباید پذیرش سوزووازی لیبرال را بر ما ندیده فول سازمان فدائیان خلق ایران، نباید مانع توافق‌ها گردد.

همین متدرا در برنا‌ها پیشین‌های سازمان فدائیان خلق ایران برای تدویم کارحیبه "در دوره استغرا از دمکراسی سیاسی و دعوت مجلس موسسان" می‌توان ملاحظه کرد. در این برنا‌ها منتهی از تشکیل مجلس موسسان، "جدا‌ئی دین از سیاست" و "انحلال ارگان‌های سرکوب رژیم و ایجاد سیستم دفاع مردمی" صحت می‌شود. معنای ایجاد "سیستم دفاع مردمی" را پیشتر دیدیم، معنای "جدا‌ئی دین از سیاست" یک شعار ارتجاعیست؛ چرا که دین‌ها را به محسوس از انحاء در سیاست مداخله می‌کند، هر چند که این مداخلات نظیر مداخلات پاپ و سایر احزاب کلیریکال (کلیسائی) زیر پوشش "سی طریقی" در سیاست و "سرفراز" سیاست صورت می‌گیرد و از اینرو افشای رابطه ارتجاعی دین با سیاست یکی از وظائف مهم کمونیست‌ها محسوب می‌شود. از نظر کمونیست‌ها، و نیز کلیسائی‌ها، دمکرات‌های انقلابی، جدا‌ئی دین از دولت و دستگاه آموزشی و سوزووازی و تلوویزیون، یک اصلاح دمکراتیک قلمداد می‌گردد و این معنای نفی هرگونه حق ممتاز و انحصاری هر مذهبی در دستگاه دولتی و آموزشی و سیاسی از قید مذهب است.

برنا‌ها چنین ادعا می‌یابند: "ایجاد نظام اداری و قضائی مردمی، تا مین حق سرنوشت خلق‌ها و بطور مشخص خودمختاری، تا مین آزادی احزاب و مطبوعات و دیگر آزادی‌های اجتماعی و فردی، حرکت در جهت استقلال و رشد مستقل اقتصادی، سیاست خارجی مستقل و مترقی".

نویسندگان که همه‌جا مراقب بوده‌اند تا برنا‌ها، "توافق‌ها" را سرهم نزنند، درنا‌های سوزووازی و تعویض آن با انتخابی کردن مقامات نیز موضع لیبرال - فرمیستی اتخاذ نموده‌اند. بدین لحاظ بحای انتخابی کردن کلیه مقامات اداری و قضات، از ایجاد "نظام اداری و قضائی مردمی" یاد کرده‌اند. آنان وعده می‌دهند که دستگاه اداری و قضائیشان در خدمت مردم خواهد بود تا نخواهد که در دستگاه‌ها را مسکوت بگذارند. براساسی چگونه ممکن است در یک نظام سرمایه‌داری، دستگاه اداری و قضائی در خدمت مردم بطور کلی قرار گیرد؟ بهمان اندازه که این یک شعار عوام‌فریبانه و ریاکارانه است. مسازره برای دمکراتیزه کردن این دستگاه، یک اقدام ممکن و مطلقاً ضروری است. به همین دلیل لیبرال‌ها آماده ادتایک خسروار وعده عوام‌فریبانه در باره تأسیس نظام اداری و قضائی مردمی بدهند تا از طرح انتخابی کردن قضات و مقامات اداری که منضم از دست دادن پست‌های آب و نان دارا ستاننداری، فرمانداری، قضاوت و غیره است، بگذرند.

نویسندگان از "تا مین حق سرنوشت خلق‌ها و بطور مشخص خودمختاری" صحت می‌کنند. آیا منظور از "تا مین حق سرنوشت خلق‌ها" همان حق جدا‌ئی ملل و تشکیل دولت جداگانه است؟ اگر چنین است در آن صورت اولاً، چرا این امر مراحت نیافت و ثانیاً مگر این حق، یک حق مجرد و غیر مشخص است که بلاناً صله با قید "بطور مشخص خودمختاری" تکمیل شده است؟ بی تردید یک سازمان سیاسی می‌تواند به نفع شکل معینی از "حق تعیین سرنوشت خلق‌ها"، مثلا خودمختاری تبلیغ نماید؛ اما سرازیری در مسایات ملل اقتضا می‌کند که تبلیغ به نفع این یا آن شکل معینی از حق تعیین سرنوشت به مثابه یگانگی اقدام مشخص در مقابل "حق کلی" جدا‌ئی مطرح نگردد. زیرا در آن مسوربت اناره به حق تعیین سرنوشت بی‌شخصه تشریفاتی و نفعی خاطر اطلاق خواهد داشت؛ امری که می‌تواند موجب ارضای وجدان کاذب "چپ" رهبری سازمان فدائیان را فراهم آورد، بی آنکه به امر "توافق‌ها" یا مدافعین تمامیت ارضی لطمه‌ای وارد نماید.

حال وضع ماده بعدی از ماده پیشین نیز وجه تراس است. ماده معین "پلورالیسم سیاسی" به ناگهان در بند مربوط به آزادی‌های سیاسی جنبین اظهار نظری نمایند: "تا مین آزادی احزاب و مطبوعات و دیگر آزادی‌های اجتماعی و فردی". چنانکه ملاحظه می‌کنید، در اینجا اولاً صحت بر سر تا مین آزادی بی قید و شرط (یا کامل) اجزاب و مطبوعات و غیره نیست. چرا که ذکر صفت "بی قید و شرط" یا "کامل" می‌تواند "توافق" با احزاب سوزوواستی را بقیه در صفحه ۲۹

همان ساس لیبرال فرمیستی حرت بوده را نفع می‌کند!

نویسندگان نامه مردم شماره ۱۷۷، هم‌چنین به مطالبه ما می‌نویسند: "خودحکومتی وسیع مردم در تمام سطوح" اما راه می‌گند می‌نویسند: "تا مین خودحکومتی وسیع مردم در تمام سطوح" در قالب "انقلاب دمکراتیک" که به نوشته "راه کارگر" در رای خلعت سوزوواستی است، قابل اجرا است؟ نویسندگان نامه مردم که هیچ نظری از مطالبات سرمایه‌های (اعمار) حداقل، انفالی تا حداکثر ندارند، تصور می‌کنند که مطالبه سوزوواستی اس اعمار سوزوواستی است که سوزووازی آن را می‌بذرد. از آنجا که "خودحکومتی وسیع مردم" مورد پذیرش سوزووازی ایران (مجلس سوزووازی کوچک و متوسط "نمی‌محدسند" همه‌ای حرت بوده) نیست، پس نمی‌توانند یک مطالبه سوزوواستی تلقی نمود. در پاسخ به اس نویسندگان "داشمسند" تا بند کوشم که یک مطالبه سوزوواستی از آن جهت سوزوواستی و حرثی است سرمایه حداقل پرولتاریا محسوب می‌شود که اصلاحی دمکراتیک در چهار حیطه مساسات سرمایه‌داری، رزولحاط سیاسی در چهار حیطه جمهوری سوزوواستی) است؛ بی آنکه لزوماً سوزووازی حاضر به قبول یا شناسایی آن باشد. بدین لحاظ سردر بر ما حداقل (سوزووا دمکراتیک) حرت کارگر و سوزووا دمکرات روسیه، در باره خودحکومتی وسیع مردم جس امتداد است: "خودحکومتی محلی در مقیاس وسیع، خودحکومتی منطقه‌ای در مناطقی که ترکیب جمعیت و شرایط اجتماعی و زندگی آنها طبعیت و سازه‌ای دارد". (۶) خودحکومتی محلی در مقیاس وسیع، هم‌اکنون در اکثریت کشورهای اروپائی به صورت نظام شوراهای شهرداری‌ها اجرا شده است. بی تردید، در کشور ما که شهرداری غالباً و طبعه خراب کردن آلونک‌های تهیدستان حاشه شهرها را بر سرشان داشته و سواخ محری ماده ۱۰۰ منشورنا همنها‌ها و یا ولایت فقیه بوده است و سواد سرکوب دکه در آن به اعمال قانون "جلوگیری از دمیبر" و با اخذ مالیات‌ها و غیره مشغول بوده است، خودحکومتی محلی در مقیاس وسیع از طریق نظام شوراهای شهرداری یا مفهوم نظری آید. استغرا نظام شوراهای شهرداری‌ها آزادی بی قید و شرط انتخابات، اجتماعات، مطبوعات، نظارات و امتیازات و سیرا تحاسی کردن کلیه مقامات اداری تا ز مندمی باشد. این آزادی‌ها، به همراه خودحکومتی محلی در مقیاس وسیع مورد قبول سوزووازی کشور مساس است. اما این امر در راهی از خلعت سوزووا دمکراتیک این مطالبات نمی‌کاهد، تنها عجز و ناتوانی سوزووازی ما را در اجرای وظائف تاریخی "حودش" سرما می‌کند. تا آنجا که به سوزووازی مربوط می‌شود، وی آماده تمذیب "خودگفائی" مالی شهرداری‌ها از طریق اخذ عوارض و مالیات‌ها از مردم برای سرکوب خود مردم است. آیا از اینجا می‌توان جنبین نتیجه گرفت که مگانه شعار "سوزوواستی" (مورد قبول سوزووازی) در حوزه خودحکومتی محلی عمارت است از خودگفائی مالی شهرداری‌ها؟ شاید، اما جنبین شعاری با چیزی سزا استبداد سوزوواستی مترادف نیست و بدین لحاظ به کار ارتجاعی آید و نه حزب پرولتری.

نویسندگان نامه مردم فرستی از مطالبات پیشین‌های جنبه واحد دمکراتیک - ضد امپریالیستی سازمان ما را بدین شرح نقل می‌نمایند: (۱) سرازیری حقوقی زنان و مردان؛ (۲) خودحکومتی وسیع مردم در تمام سطوح؛ (۳) انتخابی بودن قضات و همه مقامات نظامی و غیر نظامی سوسله مردم؛ (۴) حق همه خلق‌های ساکن ایران در تعیین سرنوشت خود، از جمله در جدا‌ئی کامل و تشکیل دولت مستقل؛ (۵) کنترل کامل و دمکراتیک مردم بر ادیو تلوویزیون مرکزی کشور و کنترل کامل ارگان‌های خودحکومتی و منطقه‌ای مردم بر ادیو و تلوویزیون محلی و منطقه‌ای؛ (۶) لغو اکیدم دیپلماتی سوزوواستی؛ (۷) تا مین هزینه غذا، پوشاک و وسایل تحصیل حملان از طرف دولت؛ (۸) عدم مداخله حکومت مرکزی در اداره آموزش عمومی یا انتخاب معلمان، انتخابی بودن معلمان مستقیماً از طرف مردم و حق مردم در تعویض معلمان نامطلوب؛ (۹) لغو شهریه دانشگاه‌ها، انتخابی بودن مقامات دانشگاهی؛ (۱۰) لغای تمام مالکیت‌های غیر مستقیم. سپس جنبین اظهار می‌دارد: "اگر همه آنچه که ما از قطعنا‌ها مربوط به تا کتیک جنبه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی نقل کردیم، "برنا‌ها حداقل" و "تا کتیک" است، برنا‌ها حداقل و استرا تا کتیک سازمان چیست؟"

برنامه حداقلی سازمان ما، یعنی برنا‌ها سوسیا لیستی ما در یک کلام عمارت است از لغای مالکیت خصوصی پروپایل تولید، اجتماعی کردن کلیه وسائل تولید و هدایت با برنا‌ها اقتصاد. اما تمام مطالبات مذکور

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

مبارزه کارگران پارس الکتریک برای حق بهره‌وری در مرا سم دهه فجر

اعتراض کارگران پیسی کولا در کسر حقوقشان برای کمک به جبهه‌ها

چندی پس از پیسی که هر قدر مساوند به جبهه‌ها کمک نماید، هر کارگری ۵۰ تا ۱۰۰ تومان و غیره نوشته بود (البته طور رواه). در ماه اول از حقوق کارگران سفداری که خودشان سوسه سود بدکم می‌شود، در ماه بعد وقتی تا زهم از حقوق کارگران کسر می‌شود، حتی از کارگران به این مسئله اعتراض می‌شود و به کارگری می‌روند و کسر کردن حقوقشان اعتراض می‌نمایند. مسئولان کارگری می‌گویند که این کاره حواس شما احاطه شده و شما خودتان نوشته‌اید که تا پایان جنگ از حقوقتان کم شود، کارگران می‌گویند ما فکر کردیم که کمک معظ برای سکا شده و ما مسنوا سم تا آخر جنگ این مقدار کمک را ندهیم.

مقاومت کارگران پارس الکتریک در برابر بسیج مالی برای کمک به جبهه‌ها

در ۱۲ بهمن ماه از حاکم سنج و انجمن اسلامی کارخانه فرمای بی در مرسته نهاد مالی در اختیار کارگران گذاشته شده و از آنها خواسته می‌شود تا فرمای را پر کرده و مقدار کمک خود را برای چند ماه آینده با آن جبهه‌ها بسویند. اما اکثریت فرمای به اتفاق کارگران این فرمای را پر کرده و بعداً این آسها را سفد سرگردانده و تعدادی هم آنها را پر کرده و دور ریخته بودند. کارگران با حزم و عصاب مطرح می‌کردند که "اسنها خالصت سفکند و ما اس گرانی و بی پولی و عدم پرداخت حق بهره‌وری تا زهم انتظار داریم که ما به جبهه کمک کنیم". معظ حسد و د ۴-۵ درصد کارگران آسها از ترس اجراج و با ذکر مبلغ اندکی فرمای را پر می‌کنند.

خبری از کارخانه جنرال استیل (ایران پویا)

تا وارد کردید ۹۰ هزار موتور و برج (موتورهای داموس)، قسمت بحال کارخانه محددان کارماند. رورسه شده و آذر مسئولین کارخانه اعلام کردند که علت اینکه در طی این مدت قسمت بحال کارخانه به علت فقدان مواد اولیه تعطیل بود، این بود که هر تعداد از موتورهای بحال توسط کارگران به سرقت رفته بود. کارگران در مقابل اس انها و اکشی نشان می‌دهند. اراس روز مسئولین کارخانه دستور داده است تا کارگران هنگام ورود و خروج به کارخانه تحت کنترل قرار گیرند.

ما زهم شما را حق بهره‌وری را سزمی دهد، بالاحره وی می‌گوید، چه کسی گفته که حق بهره‌وری می‌دهد و ادعا می‌کند که حق بهره‌وری بردا حسب حوا هدد. کارگران همه ما هم می‌پرسد حه مقدار؟ وی در پاسخ می‌گوید (۲۵۰۰ - ۳۰۰۰) تومان - که کارگران او را هو کرده و برای فرست کارگران می‌گویند (۴۰۰۰ - ۳۰۰۰) تومان - در نسخه کارگران به صحبتای وی اهمیت ندادند و با دادن شما را "بهره‌وری - بهره‌وری" جامع از صحبت کسردن وی می‌شوند.

سپس نعره سوم شورا که او هم مثل دیگران محتوا تا کارگران را از حرکت اعتراضی شان منصرف نماید، نزد کارگران می‌آید و همسان صحبتی را انکار می‌نماید. کارگران اعتنایی به حرفهای وی نگردند و می‌گویند که تو خا کسرتی هستی. همه کارگران با دست زدن و هو را کشیدن این گفته را تا شد مسنما بند. کارگران می‌گویند نوظرفنا را مدبریت هستی و نه کارگران. ای بی غموشورای اسلامی در حالیکه رنگ از رویش بریده بود در مدد دفاع برمی آید. کارگران وی راه سو کرده و با شما "کلاهدوز، کلاهدوز" خواهان با سخگوشی مدبرعا مل در مورد بهره‌وری می‌شوند. بدسال او مدبردا خلی میان کارگران می‌آید و با صدایی لرزان مطرح می‌کند که مگردا طاقی من بر روی شما بسته است که نزد من بی آسند و مشکلاتتان را با من در مان نمی‌گذرا بیسند. کارگران به او هم جا زه محبت کردن می‌دادند و محددان شما را "کلاهدوز - کلاهدوز" سزمی دهند. کارگران همچنان به اجتماع خود دادا مسسه داده و منتظر می‌شوند تا کلاهدوز و همراهان سرای نما زه شما ز خا نه (که در قسمت تولید واقع است) بیاید. کارگران می‌خواهند در آنجا جلوسوی او را گرفته و حوا ستها بیان را مطرح نمایند. تا بین ترتیب مدبرعا مل از ترس کارگران سزما می‌سین بیسی شده بیسی (اجرای سمساز و سازیدنا ز قسمت تولید) را اجراسی نماید.

در ضمن مسئولین شورای اسلامی در حین صحبت از کارگران می‌خواهند که به سزما سسده انتخاب کرده و نزد مدبریت سفرتشده کارگران مخالفت کرده و وعده‌ای نیز می‌گویند "مگر می‌خواهید سز آنها را ز سز آب کسد".

افزایش خطر بیکاری کارگران در کارخانه قرقره زیبا

همچنین در این شرکت هر ماه مبلغ ۵۰۰ تا ۲۰۰ تومان از حقوق کارگران را برای کمک به جبهه کم می‌کنند. در کنار این اذیتها، هر سال از انجمن اسلامی و با مدبریت کارخانه از کارگران می‌خواهند تا یک روز حقوق خود را هم به جبهه کمک نمایند. تا این اذیتها سز کارگران از حزم و رژیم هر چه بیشتر افزایش یافته است.

در ۲ بهمن ماه مساس دهه محرمانه در سال مراسمی در این کارخانه برگزار می‌گردد. این مراسم با مل سرود، سخنرانی مدبرعا مل، سرگزاری نما ز جماعت به همراه مسنما بیان و نیا ریود، که معنی از اس مرا سم علت اعتراض کارگران اجراس می‌شود. در اسرور حدود ۳۰۰ نفر از کارگران این کارخانه مرا سم را تحریم کرده و در آن شرکت نمی‌کنند و در سالن محل کار اجتماع می‌نمایند. آنها حواها را بی مدن کلاهدوز (مدبرعا مل کارخانه) به آنجا و با سخگوشی به سثوا لاتنا در مسور د حق بهره‌وری، بول نیا روظفته سدی مشا غل می‌شوند. در این خوا سنها مسئله اصلی، مسئله حق بهره‌وری بود.

بدسال این اجتماع اعتراضی، یکی از نمایندگان شورای اسلامی میان کارگران آمده و از آنها می‌خواهد تا مرا سم شرکت نمایند. وی مطرح می‌نماید که این جشن متعلق به همه است و همه از پیروی و کار گرفته تا مسلمان در آن شرکت می‌کنند و اینکه این جشن ربطی به اعتراض در مورد حق بهره‌وری ندارد. وی می‌گوید، کلی تدا رک دسده ایم و همه ما انسان آمده‌اند (گویا می‌نماید از صواب دفاع می‌کنند) و اعتراض شما در این شرایط اثرات بسدی دارد. کارگران می‌گویند که وقتی ما بول ندا ریم کسه برای فرزندمان در عدد چیزی بخریم چسنت هم ندا ریم. کارگران از وی می‌خواهند که در مورد حق بهره‌وری و مقدار آن صحبت نماید. وقتی که فردمسورا ز محبت کردن در اسنموردا متناع می‌کند، کارگران نیز او را هو کرده و سسسا ر "حق بهره‌وری" را می‌دهند. نما سنده شورای اسلامی کارخانه فلکلا گفته بود که حق بهره‌وری حق قانونی ما نیست و اگر مدبرعا مل سخوا هدر را بنمسور د افدا م‌کند، هسکس بسنوا ندوی را محسور سسه اسنکار نما ندواس اسما سنا نوافی مدبریت صورت گسرد. کارگران از اظنار ان وی سسده خشمگین می‌شوند.

بدسال این نما سنده، هر ددیگری از اعمای شورای اسلامی میان کارگران آمده و همان مطالب را تکرار می‌نمایند، که کارگران

در بهمن ماه اسال جدید سسسا ر ما سبهای رسدیگی از آلمان خریداری شده و به کارخانه وارد گردید. اس ما سبهای اتوما سسکه سسزکارها را حودا سحام می‌دهند که کارگری‌سادی احتیاج ندارند. کارگران می‌گویند "با آسندن ما سبهای جدید حراج تعداد سسزتری از کارگران را تسهد می‌کند.

گزارش مختصری از وضعیت صنایع چاپ در چند ماه اخیر

نشریه "سمای متفلس" که از طرف همین داروستانه چند نفری هرا زگاهی انتشا رمی یابده، همان عنا وین نشریه "کانون هما هنگی انجمن های اسلامی کارگران صنعت چاپ" مستقر در خانه کارگران بدک می کند و بی محتواست — از آنست که ارزش خواندن داشته باشد، نشریه دیگری سنام نشریه "انجمن اسلامی صنایع چاپ و نشر" از طرف کارفرمایان حزب اللهی صنایع چاپ بطور ما همانه انتشا رمی یابده. مخاطبان نشریه نیز برادران کارفرما و کارگروه هستند و بیشتر جنبه آموزشی یکی از حرفه های صنایع نظیر حروف چینی و چاپ سیلک و... همین طور اختراعات خود کفائی، آگاهی قیروس چاپخانه و وسایل خدماتی مربوط و... زار دارد. از هر شما ره این نشریه دو عدد چاپخانه ها ارسال میگردد. که یکی برای کارفرما و یکی هم برای کارگران است. مهمترین قسمت این نشریه قسمت کاربنی است که در شرایط بحرانی وضعیت شغلی کارگران صنایع مورد توجه کارگران قرار میگیرد. تمام شما رهائی که از طرف ایسین نشریه با استفاده از سوره های قرآن در قسمت های باورنی میاید، شما رهائی است که کارگران را به سکون و آرامش و خوشنودی و با مصلحت رعایت حق دیگران و بیگ کلام به سازش طبقاتی با کارفرمایان دعوت میکند. لازم بتوضیح است که ترسب کمک به جنبه چاپ با کتبی یا ماهه برای جنبه ها نیز از طرف همین انجمن سازماندهی میشود. احیرا نیز صندوق قرص الحسنه ای از جانب این انجمن برای دادن وام به کارگران تاسیس گردیده است.

مشکلی که در طی دو سال اخیر کارگران با آن روبرو بوده اند، همان کمبود مواد غذایی و در نتیجه خطر بیکاری برای کارگران است. در نتیجه این وضعیت کارگران این صنایع شیدا تحت فشار قرار گرفته و حتی در بعضی موارد کارگران را وادار به عقب نشینی در مقابل کارگران برای حفظ شغل خود نموده است. تعداد کارگران اخراجی افزایش بسیاری یافته است. بسیاری از کارگاهها بخصوص کارگاههای صافی و حروف چینی که عمدتاً برای ادا ماهه کار خود به کارخانه زارند بسته شده یا بحالت نیمه تعطیل درآمده اند.

سمکبر دو جمله اینکه بطور روزمره همواره مقداری از وسایل تولید مواد اولیه از بیین می رود و کسی نیست که به این مسائل توجه کند. اما وقتی کارگری ۵ دقیقه زودتر به رختخواب میرود و یا چند دقیقه سرکارش برای استراحت می نشیند، همه دادستان درآمده و کارگر بیچاره را رسوا می کنند. و این درحالیست که هر روز هزاران تومان ساطر سی توجیهی مسئولین به باد هوا میرود.

★ در این مجتمع مدتی است که کیفیت غذاها را هم پائین آمده و عدم تمیزی و آشغال عذای حوری از جمله لیوانها و غیره نیز مزید بر علت شده است. از آنجا که نظارتی نیز در مورد تمیزی نگه داشتن آشپزخانه و نحوه تهیه غذا انجام نمیگیرد، بعضی مواقع چیزهای مختلفی در غذا پیدا میشود، چند روز پیش سبزی کارگری درون غذا پاش سوگ دیده و حالش بهم می خورد.

نه تنها در آشپزخانه بلکه در قسمت های دیگر نیز به گونه کنترل درست و حسابی صورت

اعتراض کارگران ایران پوپلین رشت به قطع اضافه تولید

هم نیست. بنابراین مسئول این مشکلات مسا کارگران نبوده و به کیفیت مواد اولیه مربوط است. با این وجود آنها حق تولید ما کارگران را قطع میکنند.

کارگران قسمت های مختلف کارخانه به اشکال گوناگون اعتراض خود را نسبت به قطع حق اضافه تولید از جانب مدیریت نشان میدهند. عده ای از کارگران با دادن نامه به مدیریت خواها رسیدگی به این مسئله میشوند، اما مدیریت تنها با دادن وعده و وعده بیپایان بوده کارگران را سر می داند. در نتیجه بدنیستال اعتراضات کارگران شما بنده ای از اداره کار به کارخانه آمده و قول رسیدگی میدهد. از طرف دیگر کارگران مطرح میکنند که ما خاکی که با بنه ها بی میدهند، سلامتی شما می کارگرانک که در این قسمتها کار میکنند مورد تهدید قرار گرفته است و مرا ضی نظیر اسل و تنگی نفس گریبا نگیر کارگران خواهد شد.

در این کارخانه مدت سه ماه است که حتی اضافه تولید کارگران قطع شده است. کارگران به این مسئله اعتراض کرده و در مقابل از طرف مدیریت کارخانه مطرح میشود که "چون تولید با زدهی قطعی را ندارد و سطح آن پائین آمده و همچنین به این دلیل که میزان فروش هم کم شده و قادر به برداخت آن نیستیم". کارگران مطرح میکنند علت این اشکالات منوجه ما کارگران و مسزنان کارما نیست. بلکه علت آن اینست که قبلاً مواد اولیه از خارج وارد میشد و از مرغوبیست بیشتری برخوردار بود و کارهم بهتر پیش میرفت. ولی از وقتی که با پنسه ایرانی با رچه درست میکنیم، هم خاک زیا در هنگام تولید ایجاد میشود و هم سنگه مدام منخیا پا ره میشود. مسئله دیگر اینکه برخلاف گذشته که ما هم بسیار بیشتر شده است و سطح تولید هم پائین آمده است. در نتیجه کاریمان تولید در هفت ساعت مانده گذشت

دو خبر کوتاه از مجتمع شهید کلاهدوز

★ احیرا مسئولین مجتمع جهت مارستر کارگران و برای اینکه تمام مدت از آنها کسار نکشد، صدای آژیری را اصداع نموده است و در کارگران حواسه اند که طبق صدای آژیر سر کار حاضر شده و دست از کار بکشند. عمل ارا اس اصداع مسئولین کارخانه، کارگران ساعت یک ربع به ۱۲ ظهر برای صرف بها میروند و ساعت ۳/۳ بعد از ظهر دست از کار میکشند. سالس وجود عده ای از کارگران با رهم زودتر از موقع دست از کار کشنده و به رجوی سرور و توجیه هم به صدای آژیر نمی سانسد. کارگران با توجه به سطح پائین حقوقشان، توجیهی به کیفیت کارشان نگرفته و بطور سرسری کار خود را انجام داده و تولیدشان را تحویل میدهند.

بالاخره مجمع عمومی در ساعت ۱۵ بعد از ظهر با این بافت. پس از پایان صحبت شما بنده اداره کار و پوپلین مجمع عمومی، کارگزاران دور هریک از اعضا شورا و شما بنده اداره کار حلقه زده و راجع به مسائل خود به بحث پرداختند. اعضای شورا که قادر به پاسخگوئی به اعتراضات کارگران نبودند، گفتند که ما شواکات شما را جمع بندی کرده و به مدیرعامل شرکت خواهیم داد تا در سخنرانی خود که در همین هفته خواهد بود، به آنها پاسخ دهد.

در این مجمع عمومی کارگران توانستند، اعضا شورا را محاکمه کرده و آنها را وادار به اعتراف به ناتوانی خود کنند.

ترمیم چند شعار

۱- سرورت آنکه در تبلیغات ما، شعار مربوط به حاکمیت جاکیزبسن رژیم ولایت مقلبه از صراحت و شفافیت لازم برخوردار نگردد، اسباب می کند که شعارها کسوفی "حکومت شورائی" با شعار "جمهوری دمکراتیک خلقی" تکمیل شود.

۲- شعارهای "نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی" و "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" از دور شعارها خارج می شوند، و علل آن چنین است:

اول- سرای آنکه شعار مربوط به یک درخواست در ذهن مردم بنشیند و بنشیند آن، بلافاصله و به سهولت میان ذهن شنونده و نام جزئی که شعار مفروض را طرح می کند رابطه برقرار کند، بسیار اهمیت دارد که مطالبه واضح و حتی المقدور در یک شعار رود و یک فرمول بندی واضح داشته گردد. شعارهای متعدد و گونه گون در یک زمینه واحد، از تنبلی و تمرکز تبلیغات می کاهد و امکان نود گسرتن شعارها را تا بین می آورد. از اینرو شعارهای مکرر درباره حکومت شورائی، فقط شعار زیر بار می شود:

آزادی، استقلال، حکومت شورائی!

ثانیا- مطالبات موری، در دو شعار "نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی" و "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" صورتی گسخته از هم طرح شده اند و این نتیجه نیز به تمرکز تبلیغات لطمه می زند. حذف دوشعار اخیر و ادغام بخش نخست آن دو، شعار واحدی بدست می آید که جامع مهم ترین مطالبات موری خلق در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی است:

صلح، نمان، مسکن، آزادی!

۳- با توجه به لزوم پرهیز از شعارهای متعدد در زمینه واحد، شعارهای "مرگ بر جنگ، زنده باد صلح" و "زنده باد صلح، زنده باد انقلاب" حذف می شوند و فقط شعار:

۴- شعار اصلی انترناسیونالیستی ما، عینا شعاری خواهد بود که در مانیفست حزب کمونیست، توسط مارکس و انگلس مطرح شده است:

کارگران همه کشورها، متحد شوید!

۵- شعار اصلی انترناسیونالیستی ما، عینا شعاری خواهد بود که در مانیفست حزب کمونیست، توسط مارکس و انگلس مطرح شده است:

کارگران همه کشورها، متحد شوید!

۶- لازم به تذکر است که در دیگر شعارهای اصلی سازمان، نظیر "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا"؛ "جدا نشی دین از دولت، نخستین شرط دمکراسی است"؛ "حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست"؛ "خودمختاری حق مسلم خلق کرد است" و... تغییر صورت نگرفته است.

اصل تمرکز و یگانگی تبلیغات سراسری، کلیه کمیته ها و واحدهای سازمان را به شعارهای اصلی سازمان که در نشریه ارگان مرکزی درج می گردند مقید می سازد؛ اما این امر، با استکبارهای جزئی و موردی توسط کمیته ها و واحدها- شعارهایی که در چارچوب برنامه و خط مشی سازمان بوده، به سبب وضعیت و شرایط مابرات بی واسطه کارگران و توده های مردم ساخته شوند- هیچگونه مغایرتی ندارد.

۷- شعارهای "نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی" و "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" از دور شعارها خارج می شوند، و علل آن چنین است:

۸- شعارهای "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" و "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" از دور شعارها خارج می شوند، و علل آن چنین است:

۹- شعارهای "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" و "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" از دور شعارها خارج می شوند، و علل آن چنین است:

۱۰- شعارهای "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" و "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" از دور شعارها خارج می شوند، و علل آن چنین است:

۱- سرورت آنکه در تبلیغات ما، شعار مربوط به حاکمیت جاکیزبسن رژیم ولایت مقلبه از صراحت و شفافیت لازم برخوردار نگردد، اسباب می کند که شعارها کسوفی "حکومت شورائی" با شعار "جمهوری دمکراتیک خلقی" تکمیل شود.

۲- شعارهای "نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی" و "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" از دور شعارها خارج می شوند، و علل آن چنین است:

اول- سرای آنکه شعار مربوط به یک درخواست در ذهن مردم بنشیند و بنشیند آن، بلافاصله و به سهولت میان ذهن شنونده و نام جزئی که شعار مفروض را طرح می کند، بسیار اهمیت دارد که مطالبه واضح و حتی المقدور در یک شعار رود و یک فرمول بندی واضح داشته گردد. شعارهای متعدد و گونه گون در یک زمینه واحد، از تنبلی و تمرکز تبلیغات می کاهد و امکان نود گسرتن شعارها را تا بین می آورد. از اینرو شعارهای مکرر درباره حکومت شورائی، فقط شعار زیر بار می شود:

آزادی، استقلال، حکومت شورائی!

ثانیا- مطالبات موری، در دو شعار "نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی" و "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" صورتی گسخته از هم طرح شده اند و این نتیجه نیز به تمرکز تبلیغات لطمه می زند. حذف دوشعار اخیر و ادغام بخش نخست آن دو، شعار واحدی بدست می آید که جامع مهم ترین مطالبات موری خلق در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی است:

صلح، نمان، مسکن، آزادی!

۳- با توجه به لزوم پرهیز از شعارهای متعدد در زمینه واحد، شعارهای "مرگ بر جنگ، زنده باد صلح" و "زنده باد صلح، زنده باد انقلاب" حذف می شوند و فقط شعار:

۴- شعار اصلی انترناسیونالیستی ما، عینا شعاری خواهد بود که در مانیفست حزب کمونیست، توسط مارکس و انگلس مطرح شده است:

کارگران همه کشورها، متحد شوید!

۵- شعار اصلی انترناسیونالیستی ما، عینا شعاری خواهد بود که در مانیفست حزب کمونیست، توسط مارکس و انگلس مطرح شده است:

کارگران همه کشورها، متحد شوید!

۶- لازم به تذکر است که در دیگر شعارهای اصلی سازمان، نظیر "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا"؛ "جدا نشی دین از دولت، نخستین شرط دمکراسی است"؛ "حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست"؛ "خودمختاری حق مسلم خلق کرد است" و... تغییر صورت نگرفته است.

اصل تمرکز و یگانگی تبلیغات سراسری، کلیه کمیته ها و واحدهای سازمان را به شعارهای اصلی سازمان که در نشریه ارگان مرکزی درج می گردند مقید می سازد؛ اما این امر، با استکبارهای جزئی و موردی توسط کمیته ها و واحدها- شعارهایی که در چارچوب برنامه و خط مشی سازمان بوده، به سبب وضعیت و شرایط مابرات بی واسطه کارگران و توده های مردم ساخته شوند- هیچگونه مغایرتی ندارد.

۷- شعارهای "نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی" و "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" از دور شعارها خارج می شوند، و علل آن چنین است:

۸- شعارهای "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" و "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" از دور شعارها خارج می شوند، و علل آن چنین است:

۹- شعارهای "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" و "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" از دور شعارها خارج می شوند، و علل آن چنین است:

۱۰- شعارهای "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" و "کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی" از دور شعارها خارج می شوند، و علل آن چنین است:

جنگ: بن بست استراتژی ها

اعتراف به شکست

در تابستان سال ۶۸، جنگ افروزان جمهوری اسلامی وعده دادند که تا پایان سال دست به حمله بزرگ "خواهند زد"؛ سرورزی نیایشی را بدست خواهند آورد و در سال ۶۶ دیگر جنگ نخواهد بود. ما همان زمان گفتیم که "فتح نزدیک، سرباست" و رژیم اسلامی با این وعده های توخالی سخاوتمند مردم جان به لب رسیده از جنگ راه انداخته با این قریب الوقوع آن، حتمنا حتی دستگرازم کرده و با یاس فزاینده در میان نیروهای رزمی و خشکسند منع داوطلبان "شهادت طلب" مقابله کند.

در سال ۶۶ که قرار بود "دیگر جنگی نباشد"، آنهم در شیرپورسار، یعنی یکسال پس از وعده فتح نزدیک، هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس اسلامی و نماینده خمینی در شورای عالی دفاع در پاسخ به پرسش خبرنگار تلوزیون "ان.سی.سی. آمریکا که: "با معتقدید که جنگ برای مدتی طولانی ادامه خواهد یافت؟" می گوید: "السته خیلی خوشبین نیستیم که به این زودی تمام بشود" (۱)

در نیمه دوم آذرماه، سران رژیم از "مرحله جدید جنگ" و "استراتژی جدید جنگ" سخن میمان آوردند. رفسنجانی در تشریح این مرحله و استراتژی "جدید" گفت:

"استراتژی جدید این است که وقتی محطت دیدنموزمان مناسب را بدست آوردم حمله را شروع می کنم و هنگامی که حمله را شروع کردم بگونه ای خواهد بود که بتوانیم تسلط شما جماعت را بدون اینکه قطع کنیم ادامه دهیم. ساستی که در گذشته حاکم بود این بود که ما پس از هر ضربه محکمی که وارد می آوردم، مهلتی به عراق می دادیم تا بی برده که ما بد تسلیم حق و رزمندگان اسلام شود. این مسائل اخیر که در نظر ما آمریکا و مانند آن تو دیکران بش آمد، ما مثل مکمل و احتیاجات عرب برای ما کلا روشن کرد که اینجا سنانا نند و نند تسلیم حقیق شوند، بلکه همواره در حال لشکرکشی بیشتر هستند و امکانات فراهم می کنند. ما هم سیاست جنگی خود را به این طرف آوردم که وقتی حملات ما شروع کردیم در مناطق مناسبی که آن راهم شرایط زمان و امکانات تعیین می کند، این حملات تعداد داشته باشد، از این راه استوانیم به اهداف ما برسیم... آنچه که الان طرح ما است این است که عملیات متعدد در نقاط کمتری از آنچه که معمولاً عملیات می کردیم انجام دهیم. یعنی الان تعداد عملیات، استراتژی ما است."

هرسرا زساده می دانند که کموزنا دکردن فاصله عملیات نظامی امریست تا کشتکی و از تعداد عملیات، "استراتژی جدید" در نمی آید. ژنرال های عمامه دارنیز این را می دانند، اما سنست جنگ به حاشیه رسیده است که هرگاه تا کشتکی برای فرماندهان مستاصل "سپاه اسلام"، یک گشایش "استراتژیک" می نماید!

اما همین که به ضرورت "استراتژی جدید" اعتراف میشود؛ و نیز اینکه یکسال پس از وعده فتح نزدیک و پایان جنگ، رفسنجانی می گوید:

"نتیجه مطالعات ما در راه وجود امکانات برای یک جنگ طولانی در کشور مثبت است" (۲)

چیزی جز اعتراف به شکست استراتژی های بشین نیست. استراتژی های بشین را (صرف نظر از اینکه مستقل از یکدیگر، موازی، یا در پیوندند یا هم بوده اند) می توان در خطوط عمده زیر مشخص ساخت: ۱- تعقیب ارتش عراق تا بغداد و اعلام جمهوری اسلامی در عراق؛ ۲- دعوت مردم عراق به قسام، و مدخله و ششسانی نظامی "سپاه اسلام"؛ ۳- احاد منطقه آزاد شده در عراق از طریق اشغال نظامی و اعلام نصره بعنوان پایتخت موقت "مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق"؛ ۴- همکاری ساکردهای عراق بمنظور درگیر کردن هر چه بیشتر ارتش عراق در یک جبهه داخلی و تضعیف آن در جبهه های مانعی و جنوبی. عنصر سست در همه سن نقشه های استراتژیک، تکیه بر نیروی جنگی و راه حل نظامی بود و هر تلاش سیاسی و دیپلماتیک تنها نقش کمکی و مکمل برای راه حل نظامی را داشت. اگر بتوان از یک استراتژی واقعاً جدید در طسول

مدت پس از جنگ خرمشهر سخن گفت، جرخش در اتاق جنگ رژیم، سرباشنسه دیپلماتی و راه حل سیاسی بوده است. نومندی از تلاش چندین ساله برای سرنگون کردن رژیم عراق از طریق نظامی، استراتژی های رژیم اسلامی را بر آن داشت که خط تبعوضی رژیم عراق توسط حاکمان سن المللی آن را در سبش گسرنند. در این استراتژی جدید، هدف، ثابت بود: سرنگونی رژیم عراق؛ ولی شیوه و وسیله آن تنفسر مسکرند. در این استراتژی جدید، اساس، تلاش های سیاسی و دیپلماتیک برای "متقاعد کردن" دولت های دیگر (اعم از غرب و شرق و نیز دول عرب منطقه) بود بولزوم "حذف" حزب بعثت از حکومت عراق؛ و هرگونه تلاش نظامی بعنوان عاملی مکمل و کمکی در خدمت این راه حل سیاسی بکار می رفت. حداقل توقعی، که از این استراتژی جدید وجود داشت این بود که دولت های حامی رژیم عراق با "پی بردن" به بی آیندگی و بی شمری کمک های خود، دست از حمایت و تقویت مالی بی لجستیکی عراق بردارند و به این ترتیب موازنه قوا به سود "ارتش اسلام" تغییر کند و سن بست بیروزی از طریق نظامی شکسته شود. رژیم اسلامی در تعقیب این استراتژی بود که هر از چندگاه قوای خود را - هر آنچه در تسوا ن داشت - بکجا جمع می کرد و دست به تهاجم می زد. هدف از این عملیات نظامی متقاعد کردن "دنیا" به ضعف دولت عراق و واداشتن آن به قطع امید از دولت عراق بود، اما سرکه آخوندها شراب شد:

"ما البته معتقدیم که تا آنها از حیثات صدام ما بیوس نشوند زیر بار راه حل سیاسی نخواهند رفت و این مساله حتما برای ما روشن است. شما دیدید وقتی که در کربلا ۵ ضربه خوردند بجای این که بکقدم بسا بند بطرف حقیقت قدم های بزرگی بطرف فشار روی ما برداشتند، یعنی رفتند سراغ همه برنا مه های که در این چند ماه اتفاق افتاد. ما تلاوتی ما "فا" و "را گرفتیم! انتظار داشتیم حال که ما از روند عبور کردیم و اینها دیدند که ما قدرت جلودر رفتن را داریم بطرف تسلیم نیست به حق حرکت کنند ولی ما چنین چیزی را از آنها ندیدیم." (۲)

درواقع، فشار نظامی بر عراقی که بمنظور محاب کردن "دنیا" به "حذف" سیاسی حزب بعثت و صدام، (و دست کم قطع حمایت از او) صورت میگرفت، برخلاف "انتظار" استراتژی های رژیم اسلامی، به "برنا مه های این چند ماه اخیر" یعنی به اشتغال شوروی و آمریکا (شرق و غرب) برای پایان دادن به جنگ؛ به بکپا رجگی دنیا ی عرب در حمایت از عراق و دوری سوریه و لیبی، از ایران و اشتغال شان با بیلوک اعزاب حامی عراق؛ به تقویت و تامين بیش از پیش ارتش عراق؛ و بالاخره، به لشکرکشی آمریکا و ناسه خلیج فارس منحصر گشته است. شکست این استراتژی - که خود سخا طرشکست استراتژی نظامی، اتخاذ شده بود، و قرار گرفتن رژیم اسلامی، هم در سن بست راه حل نظامی و هم در انزوا ی سیاسی سابقه سیاسی و سن المللی، این رژیم را در وضعیت نوسنی قرار داده است که تا عمق در آن می توان منظور سردمداران رژیم اسلامی را از "مرحله جدید در جنگ" فهمید. حیات رژیم به سر نوشت جنگ وابسته است و جنگ، هم در راه حل نظامی، و هم در راه حل سیاسی، به سن بست رسیده است.

آزیر قمر زیرای انقلاب اسلامی

هاشمی رفسنجانی: "... چون احساس کردند که رژیم صدام دیگر خیلی قدرت نقاء ندارد؛ مدند که هم تقویت روحی کردند و هم در صورت لزوم تقویت نظامی و اعلان جنگ به جمهوری اسلامی... به هر حال ما ملتمان را، نما بندگان ما، محس را، را دیگر هشتاد می دهیم که ما در مرحله حساسی زندگی می کنیم... ما باید خیلی سدا را بشیم. انقلاب اسلامی، به مرزهای سارحساس رسیده..." (۲)

خامنه ای رئیس جمهور: "... وضع حقیقتاً حساس است و ما پس از گذشت ۷ سال برای اولین بار شاهد آن هستیم که قدرت های بزرگ قبلا بصورت مستقیم و غیر مستقیم به دشمنان ساسا کمک مسکردند، امروز احساس می کنند که کمک ها بشان کافی

بدون احتساب لوله‌نفتی، جدیدی که برای صدور روزانه یک میلیون و پانصد هزار بشکه نفت عراق از طریق خاک عربستان به دریای سرخ در دست‌انداخت است، با صد هزار بشکه سشی اربا در اوقات نفت جمهوری اسلامی است. در این شرایط جمهوری اسلامی ناگزیر است نفت خود را از آسرای عبور دهده که خود در حال مس‌گذاری آن و کشتادن نیروهای ناتویه آن بوده است. تلاش جمهوری اسلامی برای احداث خط لوله‌نفتی از راه شوروی و نیز از راه ترکیه برای صادرات نفتی خود، اگر به نتیجه برسد، تا رسیدن به مرحله سپهر برداری، دست‌کم دوسال طول خواهد کشید؛ و برای رژیم که روزهای "حساس" و "استثنائی" را از سر می‌گذراند، دوسال سرگردن و سرگردن در حکم خودکشی است. کاهش درآمدهای ارزی کشور مهمترین مغفل رژیم اسلامی و مهمترین شاخص وضعیت بحرانی اخیر بوده است. رئیس‌کل بانک مرکزی در رابطه با تأثیرات بحران بورس و کاهش ارزش دلار اظهار داشت:

"تبدیل کاهش ارزش دلار درآمدهای ارزی ما در سال ۸۶ به مس‌سازان نصف سال ۸۱ کاهش یافت. ما تنها از ۱۴۱ کسرتا ۳۰ کسرتا یعنی فقط در عرض ۱۷ روز بر اساس درآمدهای ارزی سال ۸۶ حدود ۱۳/۲ میلیون دلار فقط با کاهش ارزش دلار ضرر کردیم ۰۰ و این به شرطی است که درآمدهای نفتی را در این ۱۷ روز سه انداز درآمدهای حاصله در مدت مشابه سال قبل بگیریم."

در حالیکه استظور نبوده است... با توجه به کاهش ارزش دلار و کاهش بهای نفت، قدرت خرید ما در سال ۸۶ حدود ۱۷/۹ درصد در سال ۸۱ شده است... اگر سال پایه، سالهای ۷۴ و ۷۵ گرفته شود این رقم به زرده و ما کمتر خواهد شد. (۸)

و البته این ارزیابی‌ها به ما خدشال ۸۶ میلادی، یعنی دوسال پیش صورت گرفته‌اند که بهای نفت و دلار و وضعیت بورس، در مقایسه با سقوط و حثتناک سالهای ۸۷ و ۸۸، در موقعیت بسیار ریسک‌تر و عذرتی قرار داشتند! موسوی، نخست‌وزیر رژیم اسلامی دردی ماه سال جاری در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد:

"درآمد سرانه ارزی ما در سال ۶۲ از درآمد نفت ۴۶ دلار بود که در حال حاضر به ۱۱ دلار رسیده است و از یک چهارم کمتر شده است و در عرض یک سال دلار ۵۵ درصد نسبت به ارزهای مشابه دیگر کاهش یافته است... ما دلار کالاهای خودمان را از سایر کشورها سه بین بازارک، قرانک و سایر ارزهای معتبر دنیا وارد می‌کنیم و این نشان می‌دهد که قدرت خرید ارز حاصل از درآمد نفت بی‌اعت است. (۹)"

هنوز در مهرماه است که مطبوعات خبر می‌دهند: "لابحه‌مسنی بر تحریم واردات کالا از ایران از جمله نفت، در روز (چهارشنبه) از سوی ستاد "دال" یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه به مجلس سنای آمریکا تقدیم شد و به اتفاق آراء تصویب شد. بر اساس این لایحه واردات کلیه کالاهای ایران از جمله نفت ممنوم اعلام گردیده است. (۱۰)"

و دردی ماه اعلام می‌شود که: "سپهروی از آمریکا، شرکت‌های ژاپنی واردات نفت از ایران را در سال ۱۹۸۸ به ۴۱ درصد کاهش می‌دهند." (۱۱)

و در این فاصله جنگ نفتکش‌ها شدت تمام داده‌ها را در گلوبی رژیم اسلامی در تنگه هرمز، با طنایی که خودبگردن انداخته مس‌دام فشرده ترمی شود.

ج - در عرصه دیپلماتیک: در این عرصه تحولات بطور اساسی به زبان جمهوری اسلامی بوده‌اند. در این صحنه، تحریکات چندین برابر شده و مس‌ا سینه‌شدن همه‌رشته‌های دیپلماتی جمهوری اسلامی در غرب و در منطقه، اوضاع کسفت‌نویسی بسا کرده است. جمهوری اسلامی در انزوایشی سابقه قرار گرفته و بجادهای استوار و رصوم‌تری در حمایت از عراق شکل گرفته است. رژیم اسلامی هر اندازه که بمنظور متقا عذر کردن "دنیا" نه "تپ" آسندگی رژیم عراق "، فشارهای نظامی خود را بر آن کشور افزوده (کسب مس‌اره‌ای سروزی هاد "نا و" حواشی شلمحه و مس‌ره و مناطقی شمالی عراق)، نگرانی "دنیا" را نسبت به توانایی عراق برای مقابله با حملات و تهاجمات بعدی افزایش داده و باعث شکل‌گیری اتحادها و حمایت‌های مستحکم‌تر و تازه‌تری

نست و مس‌ا بصورت حدی تری وارد عمل شوند. (۴)"

موسوی نخست‌وزیر: "انقلاب اسلامی مالحظات استثنائی را می‌گذراند و ما در موقعیت حساسی سر می‌بریم و توافق و اتحادی علیه ما از سوی تمام ابرقدرت‌ها احساس می‌شود. امروز نیروهای استکباری قدرت خود را برای مقابله با ما، انقلاب ما سح کرده‌اند تا زمینه را برای حضور نیروهای گسترده در خلیج فارس مهیا سازند، حضوری که تا ۴ ماه پیش مس‌اور نگردنی به نظر می‌رسید." (۵)

محسن رحمانی فرمانده کل سپاه پاسداران: "مجموعه حوادث نشان می‌دهد، امسال از سالهای حساس و مهم جمهوری اسلامی است." (۶)

سرای‌انگه مخیوم بن "موقعیت حساس" و "لحظات استثنائی" روشن شود، نگاه گذرانه "مرحله جدید جنگ" از سه زاویه نظامی، اقتصادی، و دیپلماتیک می‌تواند روشن‌تر باشد.

الف - در عرصه نظامی: بنده دوم سال جاری شاهدانجا عملیات وسیع و تهاجمات قابل توجه از جانب ایران بود. عملیات محدود و کم‌اندازه بسیار در حیطه‌های شمالی و مناطقی صورت گرفته و حیطه جنوبی آرام بوده است. تسلیح رژیم اسلامی به موشک‌های ضدتانک "تاو" (در حرمان معامله مسلحه‌ساز آمریکا) و بعضی موشک‌های ضدتانک کشورهای اروپایی شرقی، و استفسرار موشک‌های "کرم" رژیم "در حیطه‌های جنوبی و ویژه در "نا و" و در معرض خطر قرار دادن تأسیسات نفتی و بنا در کویت، و با لخره خرید تأسیسات مدرن و دار، قطعات هواپیماهای اف ۱۴ و اف ۵۰ و اف ۱۴، و دستاخی به موشک‌های ضد هوایی "استیگر" هنجک مانع از آن نگشته‌اند که موازنه قوا در زمینه تسلیحات، کماکان به زیان ایران باشد و عراق - صرف نظر از نیروی متحدانش در منطقه و نیروی نظامی ناتو در خلیج فارس - همچنان از برتری تسلیحاتی برخوردار باشد. عراق در این مدت با سپهر گسری از این برتری توانسته است نقاط ضعف حسابی جمهوری اسلامی (تأسیسات بندری و نفتی، کشتی‌های حامل نفت، نفت‌ایران، شهرهای بزرگ و...) را مورد تهاجم متمرکز قرار داده، ضمن تحت الشعاع قرار دادن تهاجمات زمینی حکومت اسلامی - که بطور سی‌باقی از کاهش قدرت سحی حکومت رنج می‌برده است - صادرات نفت، و تا مس‌ ارز سکی رژیم اسلامی را منسظور حدی مورد تشدید قرار دهد. حاصل استکسسه استراتژی جنگ فرسایشی و جنگ با هدف انهدام ماشین نظامی عراق که رسماً از سوی جمهوری اسلامی از عملیات کربلای ۴ به بعد به عنوان استراتژی جنگی رژیم اعلام شده بود، با شکست مواجه شده و نیروی مسلح عراق با قدرت بازسازی بالایی خود توانسته است آسیب‌های وارده را حیران کند.

ب - در عرصه اقتصادی: در این عرصه نیز تحولات به زبان جمهوری اسلامی بوده است. درست است که اقتصاد عراق تا رن از تنگناها نسبت و اس‌ کسور دهها مس‌ا را در دلار رسدی دارد (حال آنکه ایران تا قدمدهی است) ولی اقتصاد عراق را با سدنا توجه به قدرت اقتصاد کشورهای عربی که در بقیای رژیم عراق ذی‌نفسند مورد ارزیابی قرار داده، جمهوری اسلامی نه تنها فاقد حثن حامان اقتصاد است، بلکه کانسوس تحریم نظامی و حتی اقتصادی را نیز (در صورت نسدرفتن قطعنا به ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد) در برابر سرخ‌بود داردم و از اس‌ گذشته برخلاف عراق، برای آنکه از حمایت سیاسی تنها متحد (متزلزل) خود، یعنی سوریه برخوردار شود نیز خود محسوره کمک اقتصاد است به آن کشور بوده است! (اهدای یک میلیون تن نفت محاتی و یک میلیون تن سه قسمت از آن)، گذشته از عا مل کمک‌های اقتصادی کشورهای دیگر، اگر نفت و مس‌زان صادرات آن را برای یک کشور نفتی - که اقتصادش اساساً سرحینسین شالوده‌ای استوار است - ملاق قرار دهیم، دروخت اوضاعاً اقتصاد ایران حای تردیدی باقی نخواهد ماند.

صادرات نفت عراق سعدا مس‌دود شدن لوله‌های نفتی از آلکسور و الامه با ظرفیت روزانه بیش از یک میلیون بشکه و از سوریه با ظرفیت سشی از روزانه هفتصد هزار بشکه، به کمتر از سبدها ریشه در روز رسیده بود. اما امروز عراق روزانه دو میلیون و سبدها ریشه نفت خود را از طریق خط لوله ترکیه سه با زارهای جهانی نفت می‌رساند (آخرین لوله‌نفتی با ظرفیت نزدیک سه هشتصد هزار بشکه در آخرین روزهای شهریور در خاک ترکیه گشوده شد) این مقدار نفت بدون احتساب نفتی که سایر کشورهای عرب به حساب عراق می‌فروشند

سادهای این تحولات و معنی "لحظات استثنائی" و "موقعیت حساس" را در سانات سران رژیم دریافت!

اختلافات بر سر خط مشی

حرا هم می‌تواند "حنگ حق علیه مظل" را ازین ست نظامی و دیپلماتیک سرور آورد؟ همه‌ساح‌ها ازین ست استراتژیک رژیم فقها، و از شش سردرگمی، هذیان و اختلافات بسیار عمیق و حاد در قبال سیاست جنگی رژیم حکایت دارند:

روزنامه‌اطلاعات:

"یکی از راهبانی، که حداقل از دستگاه شوریک (۱) راه عملی وجود ندارد (۲) می‌تواند حنگ ایران و عراق خاتمه دهد، صحنه‌ای است که سرخی از اسفاد آن را می‌توان ذلت‌ترسیم کرد:

- کودتا، بر علیه مدام حسن روی دهد،

- رهبران کودتا، بشرط موفقیت خواستار ختم فوری جنگ و آغاز مذاکره میان طرفین درگش شوند،

- ایران با توجه به سقوط مدام، آتش بس را پذیرفته و مذاکره سیاسی را آغاز کند... به عقیده ما کودتا علیه حکومت مدام با

توجه کنترول مرکزی شدیدی که برهسته فرماندهی ارتش عراق اعمال میشود، بدون یک حمایت موثر خارجی، یعنی

حمایت از طریق کشوری که در عراق دارای نفوذ نظامی عمده است و سازمان ارتش آن کشور را تحت کنترول مستجابی و

عملیاتی دارد، موفق نخواهد بود. وضعیت که اشاره ما سر کشوری که توان جنبش حمایتی دارد، مستقما متوجه تحساد

شوری است که علی‌الاصول در این زمینه تحریرا نسی در افغانستان، یمن جنوبی... داشته‌است، به عقیده ما

شرایط سیاسی در منطقه‌ها و رسانه‌گونه‌ای است که کرملس با قربانی کردن مدام، منافع را بدست خواهد آورد... سپر

حال رهبران دیپلماتیک کشور، می‌باید خود را برای جنبش مرحله‌ای آماده کنند." (۱۲)

ابن همان خط "حزب سعت بدون مدام" است که با حذف مدام، مذاکره

و مشروع می‌سازد، این خط در عین حال به بن بست راه حل نظامی، به

نا توانی سیاسی فقها در سرنگونی رژیم عراق و بر محور دیپلماتیک جهانی تا کبدا رد، این خط، با مقایسه‌آمار برتری‌های نظامی و اقتصادی عراق

بر ایران، یک تنها هم‌نظامی‌موشروحدی از سوی ایران را منوط به سسج

تماما مکانات کشور و قمار روی هست و نسبت دانسته رژیم را از دست زدن به

جنبش کاری ساختار خطرات سیاسی آن در داخل، برهزمی‌دهد و با زهم بر

راه حل سیاسی پای می‌نشارد:

"... اصولا توجه به ما هیت نظامی حنگ ایران و عراق، بسک

سبروزی قاطع نظامی در درجه اول محتاج به سسج عمومی است و

جنبش سسجی الزاما برقراری نوعی حالت مخصوص درگشور

را طلب می‌کند که با توجه به آثاریسی آن، اتخاذ جنبش

تصمیم، بسا دشوار خواهد بود." (۱۵)

این خط طالب تمرکز فشا در دیپلماتیک عراق و احتیاط در عرصه

نظامی است و فشارهای نظامی "کنترول شده" را تجویز می‌کند:

"... ایران در وهله اول هم خود را با بد معطوف جلوگیری از

افزایش فشار سیاسی، کاهش آن، و در نهایت بی‌اثر ساختن تلاشهای دیپلماتیک عراق سازد... مهم‌ترین نتیجه جنبش

شکرکی، نا توان ساختن بغداد و در نهایت، کاستن از فشار نظامی - سیاسی و شکنج و متحدینش خواهد بود، البته با بد

روشن ساخت که در صورت عقب‌ماندن تلاش‌های سیاسی عراق و

انجام دسای در شورای امنیت، بیعت لزوما به افزایش فشار

نظامی خصوصا در خلیج فارس و به احتمال زیبا در شهرها

رو خواهد آورد و این موضوع سبب گسترش بی‌سابقه درگیری

خواهد شد... ایران با سدر این مرحله با استفاده از اسلحه

دیپلماتیک و فشار نظامی کنترول شده، ما موشر... برای ممانعت

از پیش آمدن حالتی، که عراق ما بل بدان است یعنی سن المللی،

شدن جنگ در خلیج فارس بکار بندد، بسبب این روش تر، سفیداد

از بازگشت به شرایطی که قبل از ۲۰ ژوئن در منطقه حاکم بود

در پیرامون عراق شده‌است. سیاست جمهوری اسلامی که تحت عنوان "استراتژی

جدید جمهوری اسلامی در خلیج فارس" در صدر آئین آمده است اما در تلافی جوابا نه

در. همدا سعادله کشورهای کویت، عربستان یوغیره (به این اتهام که مگسوی

بروا زسب افکن و امکانات نظامی در اختیار عراق قرار می‌دهند)، مسن

گذاری در خلیج فارس، موشک اندازی به سواحل و تاسیسات بندری کویت و

مقابلیه مثل در سراسر تاشکک حنگ نفتکش‌ها و تاسیسات نفتی که از سوی

عراق برای کشتادن نرسیده نقاط ضعف جمهوری اسلامی اتخاذ شده بود،

امنیت کشورهای عرب منطقه، امنیت کشتی رانی بین المللی (بازرگانی،

سرمه‌داری جپانی)، امنیت صادرات نفت و تاسیسات نسبی منطقه را دچار

مخاطراتی کرد که ژاندارم سن المللی (امریکا لس‌آمریکا) برای تاسن

امنیت متحدین خود، امنیت بازرگانی و تضمین منافع حیاتی امیرالایسم

در منطقه، به لشکرکشی به خلیج فارس پرداخت. اسالات متحده آمریکا با اتخاذ

تاکتیکی که ظاهرا با استراتژی اعلام شده اش نسبت به ایران ورژیم فقها

منا یرت دارد، به انقاف نقش رهبری فشا در دیپلماتیک - سیاسی علیه

جمهوری اسلامی در صحنه بین‌المللی، پرداخت و آشکارا در جهت حمایت از عراق،

کویت، عربستان... پایه مبدان گذاشت و در این راه قذوفت اقتصادی و

نظامی خود را نیز به میزان کم با نفعی به خدمت این دیپلماتیک گرفت.

تسعت متحدان آمریکا در نا تو - با هم رنگارنگ بودن مواضع آنها -

از اصول سیاست رنگان و سدرن تعهدات رسمی و غیر رسمی، علنی و غیر علنی

در حمایت از اقدامات آمریکا در خلیج فارس، حتی متحدین با برجای رژیم

اسلامی و "بی طرف" در حنگ، مثل آلمان فدرال و ژاپن را (اولی بصورت

تعهدیه تا من نیروهای جاگزین برای برکردن خله ناشی از لشکرکشی نا تو

در مدترانه و مراکز حساس اروپا؛ و دومی بصورت تعهد مالی) به نحوی از

انحاء در سراسر جمهوری اسلامی قرارداد.

جنگ دیپلماتیک با انگلیس و حنگ سفارتخانه‌ها با قرائتیه سر شدت

تقابل اتحاد نظامی - سیاسی غرب علیه جمهوری اسلامی افزود،

تفسیرات حدی در مواضع سوریه و لیبی در قبال جمهوری اسلامی نویزه

بدنبال تهدیدات جمهوری اسلامی علیه کویت، برقراری تماس‌های سیاسی

میان مقامات عالی‌رتبه‌ای کشورهای عراق؛ ملاقات‌های حافظ اسد با

صدام حسن، و "بازگشائی مرزهای سوریه و عراق بدون انتشار رسانه رسمی"

و تصمیم به برداشتن "گام‌های بلندتری در جهت عادی سازی مناسبات" (۱۲)

شرکت حافظ اسد در کنفرانس آمان و همسویی با متحدین عراق در کنفرانس

آمان؛ اعلام رسمی حائنداری سویدن از عراق در حنگ (۱۳) و... ورق دیگری از

دیپلماتیک است که به زبان جمهوری اسلامی چرخیده‌است. حادثه کشتار مکه و

کشته شدن کویت و عربستان سعودی از صف آرائی سیاسی به صف آرائی

نظامی در حقیقه مقابل رژیم جمهوری اسلامی، عنصر مهم دیگری در زبان رژیم

فقها در مالدات سیاسی - دیپلماتیک بحساب می‌آید.

موضع کحدا رومر بزا تحادشوری در قبال رژیم فقها در حنگ، صرف نظر

از دورنمای آتی آن، در این مدت واحد عنصری ناشی بوده‌است و آن پذیرش

فشار دیپلماتیک سرحجمهوری اسلامی در جهت واداشتن آن به قبول آتش بس

است. گرچه تحادشوری تا کنون از اعمال فشار سنگین اقتصادی - نظامی و

یا تسلیحاتی علیه جمهوری اسلامی در شورای امنیت حتی در اخلان سران

کشورهای عرب (به این عنوان که هنوز راهبانی سیاسی تا به نهایت طی نشده)

جلوگیری کرده‌است، اما همین که تحادشوری قطبنا مه ۵۹۸ شورای امنیت

را اضا کرده و تحریم تسلیحاتی در صورت عدم قبول آتش بس را (حداقل در حرف)

پذیرفته‌است، ضربه سنگین دیگری بر دیپلماتیک جمهوری اسلامی بوده‌است.

تصویب قطبنا مه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، آئین به اتفاق

آراء، که علاوه بر خط سلطان کشیدن بر فتوحات ساه اسلام و دعوت طرفین

جنگ به عقب نشینی، به مرزهای فعلی از حنگ، دورنمای تحریم تسلیحاتی و

اقتمادی را در سراسر جمهوری اسلامی قرار می‌دهد، بزرگترین رویداد سال

اخیر است که صحنه دیپلماتیک و سیاست جهانی را در مقاس سن المللی و در

منطقه به زبان جمهوری اسلامی و موقعیت حنگ، آن حرا خنده‌است.

با توجه به این رویدادها و صف آرائی‌ها، جمهوری اسلامی، در عرصه

دیپلماتیک در راهبانی گذشته با سنگین ترین فشارهای بین المللی، در

تاریخ حیات خود روبرو شده‌است و با در نظر گرفتن این مقاله که فشا

سیاسی - دیپلماتیک در تداوم خود مضمونی جز تحریم تسلیحاتی - اقتصادی

و محاصره دریائی جمهوری اسلامی ندارد، می‌توان وحشت رژیم فقها از

باشد". (۱۹)

شاید سؤال و جواب فوق درواکتش به اسنهدا رروزنا مه مهمهـوری
اسلامی بوده است که :

"تحركات سياسي در جهان بيحيده کنونی به تنهايی مشکل گشا
نوده ونیست . تحركات سياسي به تنهايی نمی تواند گرهی از
کارها بگشاید و جایگزین اقدامات نظامی تلقی شود . هرگونه
تلاش در جهت مطلق کردن فعالیت های سیاسی بمعنی فرو
افتادن در دام سیاست بازيای استکبار جهانی خواهد
بود". (۲۰)

دوره حال منطق "سایکاری" و "دیپلماسی" با اسنهدا رها کوتاه
نمی آید . خرازی می گوید :

"... هدف اصلی ما تغییر رژیم عراق است که خود یک هدف سیاسی
است . درست است که ما عملیاتی می کنیم ، از طریق نظامی .
می خواهیم اهداف سیاسی برسیم ولی هدف اصلی ، هدف سیاسی
است . بنا بر این ... ما بدزمنه بین المللی را آماده کنیم". (۲۱)
اما شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" یا این استدلالات خاموشی نمی گذرد .
قتلرکبیری نماینده سردشت فرسای درمی دارد :

"... رها کردن مکتب در نیمه راه سرزوی ، خانت به آرمان
شیرت و رسول خداست . لذا تب جنگ در کشور ما ، حربه سقوط صدام
فرونخواهد نشست ... به فرموده امام اصرار ما در ادا مه نبردنا
رفتن صدام و حزب بعثت کشف عراق و رسیدن به شرایط سرحقی و
عادلانه دیگرمان یک تکلیف شرعی و واجب الهی است و هرگز
از آن نخطی نمی کنیم . ما توجه به تعیین خط مشی جمهوری اسلامی
در مورد جنگ توسط امام که فرمودند "تب جنگ حربه سقوط صدام
در کشور ما فرو نخواهد نشست " لازم است که مسئولین محترم نظامی
جمهوری اسلامی در مذاکرات خود با مقامات سایر کشورها و
نمایندگان مجامع بین المللی بر این اصل روشن تاکید نموده
و به همه دنیا نشان دهند که ما ملتیی نیستیم که با افزایش فشارها و
مشکلات دست از اصول برداریم". (۲۲)

اما "خط دیپلماسی" با تهدیدات طرفداران "ادا مه نبرد" و توسل
آنیاب به "فرموده های امام" ، جانمی خورد . محمد حوادلازیجانی توضیح می دهد
که :

"... ما به دلایلی برای بازنگه داشتن راه تا مین نیازها همان
به یک تحرك بین المللی دست می زنیم که تاما این تحولات
نیزما نظرا ما بوده است". (۲۳)

فرمانده کل سپاه پاسداران ، مرحله کنونی را "مرحله تعیین
آینده عراق" می نامد و به استراتژی رادار این رابطه به میان می کشد (که هر
سه در میان سردمداران رژیم بدرجاتی طرفدارانی دارد) . او می گوید :

"ما برای تعیین آینده عراق در مقابل سه راه قرار داریم : یا
آینده عراق را ما و با بر قدرت ها تعیین می کنیم ؛ یا ما و کودتاچیان
داخل عراق ؛ یا ما و مردم عراق". (۲۴)

وی با افزودن اینکه :

"ما قائلان این است که زمان را از دست ندهیم و منتظرا بر قدرت ها
نشینیم ، و این راه و روش بنظر ما باطلی است و عملی نیست و
قابل قبول هم نیست" (همانجا)

راه سیاسی و دیپلماسی را محکومی کند . وی سپس تکیه کودتا به
شوروی یا آمریکا را مورد اشاره قرار داده ، آن راه غیر قابل قبول اعلام
می کند و سرا نجام منتخه می گیرد که :

"تنها راه ، راه سوم است ."
یعنی راه جنگ !

این شعار ، نه تنها در رابطه با "تعیین آینده عراق" ، بلکه در قبسال
سبات "خوبستن دارانه" در برابرا بر قلندره آمریکا در خلیج فارس نیز
طنین بیشتری بگوش می رسد و اختلاف نظرها در این زمینه به جنجال بزرگی
تبدیل می گردد :

دفتر تحکیم وحدت ، برای "مقاله با تهاجم احتمالی آمریکا در خلیج
فارس ۳ دسته اقدامات توصیه می کند که یکی "آغاز انتقام با ضربه موثر
آمریکا" است . این دفتر تاکید می کند :

دو هزار است ، ما منع ایران در اوضاع کنونی آن است کنه
شرایط سیاسی و نظامی قبل از تصویب قطعنامه ۵۹۸ را محدود
احسان کند". (۱۶)

دفتر سیاسی سپاه پاسداران ، بی آنکه در مقام با سخگوشی به خط
فوق الذکر باشد ، فرمول "حزب بعث بدون صدام" ، میا رعلمات نظامی
ایران و نومیدسازی رزمندگان از فتح نظامی عراق را استراتژی "استکبار
جهانی" می داند ، و تفاذشتی نابذیر از مزه های مٹا به در داخل
امری بدیچی است :

"استکبار جهانی ... تلاش های خود را با جمع کردن میان دو
اصل زیر آغا ز کرده است :

الف - بکارگیری فرمول حزب بعث بدون صدام می بایست
منتهی به مسدودسازی روند فتح نظامی در جنگ شود .

ب - این فرمول حتما می بایست آبنده سیاسی عراق را بدون
اینکه پتانسیل جنبش اسلامی در آنجا رها کرده ، تضمین کند . (۱۷)

نومیدی از راه حل نظامی و توسل به راه های "میان بر" آنچنان جدی
می شود که تا ق تسلیمات جنگ ناگزیرا زواکتش در برابر آن می گردد :

روزنا موریالت : "الان گزارش های مختلفی ازنا توانی رژیم
عراق برای ادا مدجنگ به گوش می رسد" (بدیچی است که منظور
اصلی "رسالت" ، نا توانی ایران در سرنگونی نظامی رژیم عراق
است - رک) "به نظر حنا بعالی اگر غرب اقدامی برای تعویض
رژیم عراق قبل از اینکه ما از طریق نظامی به این هدف دست
پیدا کنیم انجام بدهد ، جمهوری اسلامی در برابر این تحركات
چه عکس العملی نشان خواهد داد ؟"

دکتر خرازی ، سرپرست تبلیغات جنگ : "اینگونه حرف ها بیشتر
شایعات است ... اینها برای این است که در تصمیمات و اراده ما
خلل ایجاد کنند و بگویند حالا سرکنند بیسند غربی ها می خواهند
چه کنند ؟" (۱۸)

در عین حال به شکست فعالیت های دیپلمنا تبک رژیم اذعان می گردد و
فکر تها جم بزرگ نظامی محدودا به مان کشیده می شود :

رسالت : "بنظر می رسد که فعالیت های سیاسی در زمینه توقف
جنگ و صلحی که سازمان ملل بیگیری می کرد (یعنی رژیم ایران
بیگیری می کرد) ، رک) منجر به شکست شده است و لزوم یک عملیات
بزرگ در حربه احساس می شود .

دکتر خرازی : البته از اول هم روشن بوده فعالیت های سیاسی
نمی توانند مورد تگای ما باشد و ما امدی به این فعالیت ها
ندا نشتم که جنگ را رها کنیم . همواره این مدنظر بوده است که
سازور سازی رزمندگان ، حق خودمان را بگیریم ...". (۱۸)

روزنا موریالت در مٹا حربه با رجا شی خراسانی نما سنده سابق ایران
در سازمان ملل می برسد :

"راجع به تحركات سياسي که الان در سطح شورای امنیت و سازمان
ملل انجام می گیرد بنظرم طرح می شود که ما در یک سازی
سیاسی اقدامه اسم و در واقع سازی خود را به دستجه آن اسن
است که ما در حربه نظامی تضعیف خواهیم شد و نیروهای ما بسیرای
سبح ، دلبرد خواهد شد . نظر شما چیست ؟

جواب : "نظر من کاملاکس نظر شماست . ما اکنون به مرحله ای
رسیده ایم که می توانیم از سازارهای بین المللی برای اهداف
سیاسی استفاده کنیم ... الان وقت آنست که ما محکم ترا همیشه
ما بستیم و کوچکترین ضعفی در این زمینه دقتقا به معنی شکست
است . شکست فرق نمی کند که در کجا انجام بگیرد و چطورا نحسام
بگیرد و اگر خدای نکرده نیروهای نظامی ما متوجه این مساله
نشوند خیلی با عت تا سفاست ... اگر ما بخوایم صدام را بعنوان
متجاوز ثبت کنیم و زمین سازمانهای بین المللی بخوایم
که او را محاکمه و مجازات کنند ، تکیه ما ن بر بازی نظامی
جمهوری اسلامی است ... اگر عده ای تحلیل کنند که ما از نظر
نظامی متوقف شدیم و داریم به کارهای سیاسی می پردازیم ، این
خیلی نادرست است ... یک انقلاب که نمی تواند تنها یک سلسله شعارهای
سیاسی باشد ، یک انقلاب نمی تواند صرفا یک حرکت نظامی

متحا وزرا محاکمه کند و هر چه هم که این دادگاه حکم داد اما اگر دادگاه را قبول کردیم و اعضای دادگاه را پذیرفتیم، طبقاً حکم آن راه می‌پذیریم... (۲)

گرچه هیچ قریبنه‌ای در دست نیست که سران رژیم از شرط برکناری مدام حسین و حزب بعث برای صلح با عراق دست کشیده باشند، اما "شایعات" مبنی بر اینکه آتش‌بس را دیگر موکول به "حاکمه" و سرکناری مدام نمی‌کنند (شایعاتی "که موج‌شوال، نگرانی، اعتراض و تکفیر را از جانب جناح‌های تندرو برانگیخته اند) خیلی هم بی‌زمنه نیست. رفسنجانی در محاسبه بنا بر اطلاعات انگلیسی (تهران تایمز) گفته بود:

"سازمان ملل اول متجا وزرا معرفی کند، قدم بعدی این است که ما متحا و زوجه‌ها بپذیریم. این کار را یک دادگاه بکند. حال این دادگاه بین المللی باشد یا منطقه‌ای یا اسلامی، که اعلام‌کننده مسئول جنگ کیست. وقتی این اعلام شد ما نیا ز زیادتی به جنگ ندریم... می‌شود که حبه‌ها را کدبا شد تا به این مرحله برسیم." (۲۴)

رفسنجانی این موضع را بدون اندک ابهام، بار دیگر در محاسبه خرنکار و مجله آلمانی "دی ولت" نیز بیان کرده است:

"اگر رسماً اعلام‌کننده عراق متجا و زومسئول آغا جنگ است بعد از آن ما می‌توانیم با مذاکره بر سر کیفیت متحا و ز جنگ را خاتمه دهیم." (۲۷)

همانطور که قبلاً یادآوری شد، نقش سران رژیم اسلام، برکناری مدام حسین و حزب بعث، بدست "دنیا" و اینک که مجمع عمومی و اردوگود شده است، بدست سازمان ملل و یک دادگاه بین المللی است؛ چرا که تا توانی "سیاه اسلام" در دستیابی به این هدف، دیگر جای تردید باقی نگذاشته است؛ و دلیل اینکه رفسنجانی می‌گوید "ترجیح می‌دهیم اینها بیا بنده مدام متحا و ز اعلام‌کننده دادگاه را مشخص کنند"، همین ناتوانی نظامی است. اما مانورهای از قبیل پذیرش آتش‌بس و "رکود" در جبهه‌ها در طول زمانی که این دادگاه فرضی مشغول بررسی است؛ و با گفتن اینکه: "هر چه هم که این دادگاه حکم داد... می‌پذیریم"، ابداً معنی کوتاه آمدن از حذف مدام حسین و حزب بعث از حکومت عراق نیست. رفسنجانی ضمن اینکه پذیرش حکم دادگاه را به "قبول دادگاه و اعضای آن" از جانب رژیم فقها منوط می‌داند، و توجیح رژیم را از این دادگاه نیز بیان می‌کند:

"ما الان در مقام دادگاه هستیم یعنی دادگاه کیفری است یعنی می‌کند. ولی چیزی که اینهمه خسارت را به دولت وارد کرده، اینهمه تلفات انسانی، مالی، اینهمه مسائل روانی، اینهمه شهید و معلول از ما و کشته‌های آنها را به جا گذاشته معلوم است که کیفرش چیست. به او که کسی نمی‌تواند جا بزه بدهد. او حطوری تواند با این شرایط حاکم یک کشور باشد؟" (۲)

با وجود آنکه رژیم اسلامی دست از هدف پان اسلامستی خود در عراق برنداشته و فقط قصد دارد "گربه را بدست مرتضی علی نگیرد"، یعنی بدست محامع بین المللی هدفش را به پیش ببرد، اما درست به همین منظور و بسراخی خام کردن "دنیا" و اصطلاح "دیپلمات بازی" و "گوزک ندان بدست مجامع بین المللی دست به مانورهای می‌زند که در داخل، جز به عقب نشینی تعبیر نمی‌شود و شعله اختلافات حاد درون حکومتی را هر چه تندتر و بلندتر می‌سازد. این اختلافات در حدی است که نه تنها مانور در چارچوب دیپلماسی، بلکه خود دیپلماسی را از بسخ وین قبول ندارد، مجامع بین المللی، سازمان ملل، بازی روی بندهای قطعی ما سازمان ملل، دادگاه و حکم دادگاه و غیره را اصولاً قبول ندارد؛ مزارعی نماینده مجلس اسلامی:

"سنگان پهیج وجه حق تصمیم‌گیری در مورد وظائف دینی و شرعی ما اندازند... خون شهدای ما این اعتقاد را به اثبات رسانیده تنها کسانی حق دارند در مورد جنگ و یا پان آن اظهار نظر کنند و سخن بگویند، تنها امام‌هاست امام هستند. این دو ذیحق‌عظیم‌الشان از همان ابتدا متجا وزرا معرفی و محاکمه و مجازاتش را نیز تعیین نموده اند و وظیفه تشنه متجا وزرا هم رزمندگان شهادت طلب بعهده دارند... قطعاً اطاعت از این قضاوت عادلانه ما را از قضاوت فلان مجمع یا شورای بین المللی بی‌نیازی می‌کند." (۲۸)

یعنی سران مملکت و ادا رهنندگان جنگ، از "قضاوت امام‌هاست امام"

خود را تا حد امکان در مواجعه مسائل خلیج فارس حفظ می‌کنیم." (۵)

ها شمی رفسنجانی:

"... اما قضا الان در وضعی است که آمریکا فشار دیپلماتی را می‌تواند تحمل کند. باید فشارهای دیگری روی آنها آورد، یعنی از درون خودشان مشکلات را عمده کرد. من بهر حال قبول دارم که کار سیاسی با س کرد." (۲۱)

ربجا ردموری:

"... کاخ سفید ما بیل به توسعه روابط با ایران است و توجه دارد که ایران علیرغم تهدیدات تلسناتی خود در پی ستیز حوثی با کشتی‌های جنگی آمریکا ش نیست." (۲۴)

علاوه بر اعتراضات شدت‌نویس به سیاست "خوبشتر داری" و "سازای خوردگی" مسئولین جنگ که بنحویه باقیه‌ای ابداً دگسترده و علنی یافتند، هتداهای و اعتراض‌هایی نیز در رابطه با پذیرش آتش‌بس تحمیلی، و "آتش‌بس آمریکا ش" دامن گرفت:

قنبر کسری نماینده مجلس اسلامی:

"در همین رابطه شایعاتی در سطح سازمان ملل و شورای امنیت مبنی بر پذیرش آتش‌بس بصورت دوقطو از طرف ایران، قبل از اعلام متحا و ز بودن عراق و محاکمه و مجازات آن مطرح است که لازم است مسئولین محترم کشور ضمن برخورد قاطع با این شایعات سرفواضع بر حق جمهوری اسلامی ایران مبنی بر محاکمه و مجازات متحا و ز تا کید محدود نمایند... مسئولین محترم نظام جمهوری اسلامی نباید گذارند و فرامین امام امت در حسد بخش از سانه‌های عمومی باقی بمانند... وظیفه اساسی آنها این است که با برنامهریزی‌های دقیق و همه‌جانبه اهداف و نظرات حضرت امام را به مرحله عمل در آورند و فواوش تکند که فعالیت‌های دیپلماتیک وقتی نتیجه خواهد داد که با کسرم نگهداشتن جبهه‌ها و بسبب مردم‌برای یکسره نمودن کار صداهو حزب کا فریعت همراه باشد." (۲۱)

سئوال خرنکار رشیکه تلویزیونی "ان بی بی سی آمریکا:

"معاون وزارت امور خارجه ایران در نیویورک اعلام کرده است که خلیج مدام، دیگر از شروط ایران برای خاتمه جنگ نیست. نظر شما در این مورد چیست؟

موسوی نخست وزیر:

"من چنین صحبتی را شنیدم." (۲۵)

سئوال خرنکار ریسمای جمهوری اسلامی:

"به تازگی از سوی محافل بین المللی اعلام می‌شود که مواضع ایران پیرامون جنگ تحمیلی تعدیل شده است. نظر شما چیست؟

موسوی:

"... مواضع ما مواضع تنبیر پذیر نیست، منتها در سطح جهان در رابطه با تحکرات سیاسی پیشنها دهائی را که مطرح میشود از زوایای مختلف بررسی می‌کنیم تا دیدگاه‌های خود را در این مورد روشن تر بیان کنیم. و این مساله بهیچوجه نباید به عنوان تعدیل در مواضع ما و خدشه به اصول مطرح شود." (۲۵)

رجائی خراسانی:

"روزنامه‌ها اعلام کرده اند که آقای لاریجانی گفته است ایران برای صلح، خواستار سقوط مدام نیست. در حالی که این یک شیطنت از سوی رسانه‌هاست. نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که سقوط مدام از قدرت، هدف سیاسی و نظامی ما نبوده و هست و در آن تغییری صورت نگرفته است. اما شرط سیاسی ما برای تصمیمات شورای امنیت نبوده است. ما هیچگاه از شورای امنیت و یا سازمان ملل نخواسته ایم که مدام را از سرکار بردارد." (۲۵)

ولی ها شمی رفسنجانی این خواست از شورای امنیت و سازمان ملل را صراحت می‌دهد:

"... ما حتی ترجیح می‌دهیم که اینها بیا بند و عراق را بعنوان متجا و ز معرفی کنند و ادگاهی را مشخص کنند که این دادگاه"

بعثت بدست مجامع بین المللی منتهی میشود:

(رفسنجانی: "بحثنی که ما با سازمان ملل داریم بر سر همیسن، این است که کارا اعلام متجاوز شروع شود و فکر می کنند در آن صورت به هدف خود می رسیم". (۲۱))

به این ترتیب استراتژی رژیم فقها عبارت است از مانع — و روری قطعاً مه ۵۹۸ شورای امنیت بعنوان پایه و اساس استراتژی؛ و نیز — "اندکی بیشتر برداختن به جبهه"، بعنوان چاشنی این استراتژی؛ که هم برای "قدرت نمائی" در جریان مذاکرات با "دنیا" لازم است، و هم بویژه برای ساکت کردن مخالفین "خونریزی کمتر" در داخل رژیم؛ و این استراتژی، ابتدا تا زگی نداد و هیچ استراتژی جدیدی جایگزین آن نگذاشته است.

اما این "اندکی بیشتر برداختن به جبهه" یا "کم کردن فاصله عملیات" — که استراتژی های اتاق جنگ فقها آن را فاصله بین پیشبرد تلاش های دیپلماتیک — سیاسی خود می دانند (و به همین اعتبار، آن را استراتژی جدید می نامند)، اولاً اگر عملی یا شدو عملی کرده، به تقویت و حمایت بیشتر از عراق منجر خواهد شد؛ و ثانیاً شانس عملی شدن ندارد!

اگر تا کنون بین عملیات نظامی رژیم فقها فاصله زیاد می افتاده، برخلاف ادعای سخره رفسنجانی، علتش مطلقاً این نبوده که "مهلتی" به عراق داده شود تا "پی برده که باید تسلیم حق ورزندگان اسلام شود". (۲۲) بلکه فقط و فقط به این خاطر بوده که نیروی انسانی و امکانات مادی وجود داشته، رژیم فقها همواره در گذشته با حداکثر توان و امکاناتش جنگیده و اگر "اندکی بیشتر" میداشت، قطعاً از آن اندک هم استفاده میکرد. در طول دست کم ۶ ماه گذشته، جبهه های زمینی در مقابله با سالیهای پیشین تقریباً در رکود کامل بوده است و این فقط از ته کشیدن توان رژیم فقها در جبهه چرخ جنگ است. حکایت داشته است، مدتهاست وضعیت رژیم طوری است که دیگر بهیچوجه نمی تواند امکانات یکی دو عملیات متوسط را هم — حتی در فاصله های طولانی — تدارک ببیند. علیرغم جنگ طلبی این رژیم، ما شین جنگ مداوم و به سردی رفته است، چون امکان گرم نگاه داشتن مدام کمتر و کمتر شده است (و سبب روی آوری به راه دیپلماتیک — سیاسی نیز همین بوده است). امروز وضع به گونه ای است که تنها برای گرم نگه داشتن ماشین جنگی در حدی که "درجاً" کار کنند، "و پیشروی هم نکنند، محتاج بسیج ها و جهادهای پرسروصدا، دستگیری های وسیع تر برای ارسال به جبهه، و غارت های عظیم تر مالی است.

"دستورالعمل ده ماده ای شورای ایالتی پشتیبانی جنگ" — شورای شویت بندی اعزام اجباری و هنگامی مردم به جبهه ها، و تا مین هزینه ایمن بسیج (در شرایطی که خزانه دولت دیگر چیزی برای مایه گذاشتن ندارد) از طریق "کمک های" اجباری "مردم" — که اینهمه درباره آن تبلیغات براه افتاده است — آخرین جان کشیدن رژیم فقهاست برای تدارک یکی دو عملیات متوسط، که مدتهاست امکان آن را از دست داده است. این طرح برای نخستین بار توسط نما ینده یورژوای تجاری، آذری قمی، به تاریخ ۹ مهر ۶۶ در روزنامه رسالت و تحت عنوان "بسیج عمومی علیه آمریکا" پیشنهاد شده است.

"... پیا پیا مبراکرم اعلام بسیج عمومی کرد، یعنی غیر از زنان و کودکان و سالخوردهگان فرستادند و حتی چند برای سرپرستی آنان، همه را برای شرکت در جنگ بسیج فرمود ولی متأسفانه عده ای از منافقین و افراد ضعیف الایمان تخلف کردند... آری کفار مسلمانان در این غزوه (جنگ ضیوک) به آنجا کشید که تنگنای اقتصاد شد بد باعث شد چند نفر از مننده در شان روزگاری بیایک دانه خرما سر کنند... این خود می رسد که هنگام بروز خطر کفرها بیاید همگان بسیج گردند و این زمان، یکی از آن زمانهاست. پس در این شرایط هر کسی که می تواند کمترین کار عملیات نظامی انجام دهد و با آموزش می تواند تعلیم لازم را ببیند باید در جبهه ها شرکت کند و هر کس حقیقتاً نمی تواند بدلیل عقلی و شرعی قدرت حضور در جبهه ها را ندارد، باید حتماً در پشت جبهه، جبهه ها را تقویت کند... و با بدمال و هرگونه امکانات خویش در این دفاع مقدس شرکت نماید." (۲۳)

این طرح "تبوغ" آما "که برای نجات" میهن اسلامی "از خطر و بمبناظور حفظ موقعیت مسلط اقتصاد در سطح بقای این نظام الهی پیشنهاد شده است، برای "مسئولان کشور" حکم چشمه شیرین در کویر نمک را پیدا می کند، این طرح که "چندین هفته در میان مسئولین جنگ و دولت و شورای پشتیبانی جنگ مطرح بود و خیلی بررسی شد" (رفسنجانی: ۲)، در شان نهم آبان توسط علیرضا افشار

۲۸ شهریور همین فرقیه بسیج عمومی و "برقراری نوعی حالت مخصوص در کشور" را مطرح و با صراحت، بخاطر "آثار سیاسی آن" این طرح را مردود می شمارد، رفسنجانی هم برخلاف درونی این اقدام واقف است، منتها بهیچرای برده پوشی منشاء درونی این خطر، مجبور است از تنها نبودن عراق و احتمال جنگ با دیگران حرف بزند!

با چشم پوشی از بسیج عمومی تمام امکانات در خدمت جنگ بمنسوان راه اول، بخاطر خطرات و عواقب هراسناک درونی آن، چه راهی باقی می ماند؟ رفسنجانی در دنباله سخنان اخیر می گوید:

"طرف دیگر اینکه ما همین وضع معمولی را که داریم، ادامه دهیم، یعنی یک مقدار از نیروها بماند و صرف عادی کردن زندگی مردم کنیم که تولید و کار کنند و پیشتر آن جنگ با شد و بتوانند جنگ را تحمل کنند و پشت جبهه قوی باشد، با این وصف، پیشروی هائی در سال می کنیم و چند ضربه ای هم می زنیم، این هم شیوه ای است که الان عمل می کنیم".

(یعنی همان "استراتژی قبلی" است، که عیبش در این بوده که فاصله عملیات زیاد بوده، چون تا برای تدارک مالی و تسلیحاتی و بسیج نیروی انسانی جهت عملیات بعدی، اما دگی بدست آید، زمان زیادی لازم بوده است). و اما راه سوم، که بعنوان "استراتژی جدید" برگزیده شده است: رفسنجانی در ادامه می گوید:

"شاید بین این دوشیوه (بسیج عمومی خطرناک و وضعی که تا بحال بوده تا مردم جنگ را تحمل کنند و پشت جبهه شورش نکنند) شیوه دیگری هم باشد، یعنی اینکه یک مقدار از امکانات عمومی را کم کنیم و به جنگ بیشتر بپردازیم. و این هم فرض سوم است... مثلاً گران با هزار کردان در سال می جنگیم، بمسداز این فرض، با دوهزار کردان بجنگیم." (۲۴)

این است سر و ته تمامی "استراتژی جدید" که برای بیرون آوردن جنگ از بین بست از "اجماع" استراتژی های نایب رژیم فقها زاده شده است! — و تازه نباید فراموش کرد که این با اصطلاح استراتژی "اندکی بیشتر برداختن به جبهه" نه برای هموار کردن "راه منحصر بفرد" بمعنی "فتح" (که تا ممکن است) بلکه برای ایراد فتنه نظامی بیشتر به عراق است تا آنها زودتر تسلیم حق شوند، و دست از حمایت عراق بکشند! اما این طرف قضیه را هم نباید فراموش کرد که بنا به اعتراف خود این استراتژیها، هر چه فشار نظامی به عراق بیشتر می شود، "آنها" بیشتر به تقویت و حمایت عراق ملزم می شوند و متحدانه تر به پشتیبانی آن می پردازند!

اگر بخوایم از استراتژی فقها سخن بگوئیم، روشن است که استراتژی فتح نظامی عراق شکست قطعی خورده و غیر قابل بازگشت است. استراتژی برپائی قیام داخلی و پشتیبانی نظامی توسط "سباه اسلام" نیز غیر قابل بازگشت است. چرا که برپائی چنین قیامی با خطبه های نماز جمعه بزرگان عربی یا فتوای اینکه "پول آب و برق به دولت مدام ندهید!" تا ممکن است و این تلاش تجربه شده است. می ماند استراتژی دیپلماتیک — سیاسی مینویسر اینکه یا میان "صدام رژیم عراق را عوض کنند (بهر شکل از جمله کودتا)، و بیجا دست کم حمایت از او را بکلی قطع کنند که موازنه نظامی و اقتصادی به زیان عراق بچرخد و امکان بازگشت فقها به استراتژی اول (فتح نظامی) دوباره واقعیت یابد. این استراتژی نیز علاوه بر اینکه از زوایای گوناگونی مورد مخالفت جناحهای تندروی رژیم است و با موانع داخلی متعدد روبروست، بنا به اعتراف مکرر طرفداران دیپلماتیک نیز، در متقا عد کردن "دنیا" به دست کشیدن از مدام منجر نگشته و حتی نتیجه کاملاً معکوس در جهت انزوای بیشتر رژیم فقها و پیدایش اتحادهای استوار تر و دامنه تر جبهه های منطقه ای بسودر رژیم عراق ببار آورده است. با اینحال، تنها امید این جناح، به راه حل دیپلماتیک — سیاسی است و علیرغم آنکه در مورد قطعنا مه ۵۹۸ شورای امنیت، معتقد است:

(رفسنجانی: "قطعنا مه از نظر ما در شکل موجودش چیز خوبی نیست. یعنی اجرای تمامی بندهای آن به ترتیب از بندیک تا بنسند آخر چیز خوبی نیست." (۲))

ولی از رویی چارگی و استیمال، همین قطعنا مه را روزنه امیدی یافته است و تنها بت تلاش را بکار می برد تا بلکه از طریق ایجا دجا بجائی هائی در آن، راهی را بگشاید که به هدف اصلی اش یعنی محاکمه و عزل صدام حسین و حزب

منابع

- ۱- روزنامه جمهوری اسلامی - اول شهریور ۶۶
- ۲- کیهان ۲۲۴ ذر ۶۶
- ۳- روزنامه رسالت - اول شهریور ۶۶- گزارش جلسه افتتاحیه مجلس بعد از تعطیلات تابستانی
- ۴- رسالت - سوم شهریور ۶۶- گزارش کردها می "لبیک یا امام"
- ۵- جمهوری اسلامی - سوم شهریور ۶۶
- ۶- رسالت - دوم شهریور ۶۶- سخنرانی درمیتینا را شه جمعه و جماعات
- ۷- کیهان - ۵ دی ماه ۶۶
- ۸- اطلاعات ۱۱ آبان ۶۶
- ۹- کیهان ۹ دی ماه ۶۶
- ۱۰- اطلاعات ۹ مهر ماه ۶۶
- ۱۱- کیهان ۱۱ دی ۶۶
- ۱۲- کیهان ۱۶ دی ۶۶
- ۱۳- رادیو اسراشیل - ۱۷ بهمن
- ۱۴- اطلاعات ۵ شهریور ۶۶ - تفسیر سیاسی روز
- ۱۵- "اطلاعات سیاسی - اقتصاد" - شماره ۱۱ - ۲۸ شهریور ۶۶
- ۱۶- اطلاعات ۲۶ شهریور ۶۶
- ۱۷- کیهان ۳۱ شهریور - مقاله از یک کتاب منتشره از سوی دفتر سیاسی سپاه پاسداران
- ۱۸- رسالت ۱۸ آبان ۶۶
- ۱۹- رسالت ۵ مهر ۶۶
- ۲۰- جمهوری اسلامی ۹ شهریور
- ۲۱- اطلاعات ۳۰ شهریور ۶۶
- ۲۲- کیهان ۱۷ آبان ۶۶
- ۲۳- کیهان ۸ تیر ۶۶
- ۲۴- کیهان ۱۴ شهریور ۶۶
- ۲۵- کیهان ۲۴ ذر ۶۶
- ۲۶- کیهان ۱۷ شهریور ۶۶
- ۲۷- کیهان ۱۸ شهریور ۶۶
- ۲۸- رسالت ۵ مهر ۶۶
- ۲۹- اطلاعات ۲۰ مهر ۶۶- تفسیر سیاسی
- ۳۰- کیهان ۱۹ مهر ۶۶
- ۳۱- کیهان ۲۹ مهر ۶۶ - نظرخواهی از شخصیت ها و کارشناسان
- ۳۲- کیهان ۲۷ مهر ۶۶- نظرخواهی پیرامون واکنش ایران درقبال آخرین تهدیدات آمریکا
- ۳۳- کیهان ۱۸ آبان ۶۶
- ۳۴- رسالت ۲۵ شهریور ۶۶
- ۳۵- اطلاعات ۴ شهریور ۶۶
- ۳۶- اطلاعات ۸ شهریور - به نقل از تهران تایمز
- ۳۷- اطلاعات ۲۹ شهریور - به نقل از "دی ولت"
- ۳۸- کیهان ۲۴ شهریور - گزارش مجلس
- ۳۹- کیهان ۹ شهریور ۶۶
- ۴۰- اطلاعات ۱۷ آبان - مصاحبه با تهران تایمز
- ۴۱- کیهان - ۶ مهر ۶۶ - سیدحمید روحانی
- ۴۲- کیهان ۶ دی ۶۶
- ۴۳- رسالت - ۹ مهر ۶۶
- ۴۴- کیهان ۱۶ آبان ۶۶
- ۴۵- کیهان ۲۳ آبان ۶۶

سخنگوی سپاه پاسداران در گفتگوی تلفنی با کیهان (۴۴) و در هجدهم آبان توسط خرازی رئیس تبلیغات جنگ در مصاحبه با رسالت مورد اشاره قرار میگیرد (۱۸) و سرانجام در بیست و سوم آبان بصورت دستورالعمل ده ماده ای شورای عالی پشتیبانی جنگ و با تأیید خمینی رسماً اعلام می شود. (۴۵)

موفقیت اجرائی این طرح، در بهترین حالت، در باره بکسر حاس میان دوزم، محدود و محصور است؛ مرز میان دو وضعیت که رفتن است توصیف کرده است؛ از یک سو درجا زدن در رکود فعلی جبهه ها، و از سوی دیگر پرهیز از دست زدن به کاری که مردم دیگر جنگ را "تحمل نکنند" پشت جبهه "شورش کند، امکان ما نوردمیان این دوزم برای رژیم فقها بسیار کم است و با شیوه ها شکی که برای اعزام اجباری و سنایت پلیسی همگان به جبهه ها و غارت عمومی مردم از طریق کسرحقوق ها و دستمزدها بطور دسته جمعی در کارخانجات، ادارات، محلات، مدارس و... در پیش گرفته است هر چه جلوتر می رود، به مرزی که از آن وحشت دارند نزدیکتر می شود.

طرح ده ماده ای شورای عالی پشتیبانی از جنگ بعنوان آخرین امکان رژیم قبل از مرحله "خطرناک" بسیج عمومی یا "جها دهمگانی"، علیرغم اینکه با تمام قوا و کاملاً بصورت جبری و تحمیلی به پیش برده شده است با اینکه قریب ۵ ماه از اجرای آن می گذرد نتوانسته است به هدف خود که امکان پذیر ساختن با صلاح "استراتژی جدید" یعنی عملیات بزرگ بهم پیوسته و بیوقفه، دست یابد. عملیات ناچیز بیت المقدس ۲ که بعنوان "نقطه عطف آغاز عملیات زنجیره ای" در بیست و پنجم دیماه شروع و تمام شده و عملیات با فاصله و بسیار کم اهمیت با کلی بی اهمیت که در فاصله دو ماهه پس از آن صورت گرفته، بهترین گواه نتوانی رژیم فقها از پیدا ده کردن با صلاح "استراتژی" جدید خود است.

رژیم اسلامی که در مضمون مهلک بن بست استراتژی ها، یک حرکت کوچک تاکتیکی را نیز یک "استراتژی جدید" و نجات بخش تصور می کند، حتی از پیشبرد موفقیت آمیز تاکتیک ها نیز نتوان گشته است؛ و این بطوری اولی اثبات بن بست استراتژی های رژیم در این جنگ ارتجاعی است.

تنها راه خروج از این بن بست، تن دادن به صلح است؛ و صلح هم برای رژیم فقها در حکم مرگ است!



از: آهنگر در تبعید

مروك بر جنك!
 زنده باد صلح!
 زنده باد انقلاب!

تجربه مهم کارگران شرکت صنایع الکتریکی البرز از عملکرد شوراهای مختلف کارخانه

هفته اول دیماه یکی از کارگران بهشتیانی از انجمن اسلامی کارخانه شروع جمع آوری امضاء از کارگران و تهیه طوماری که در آن کارگران خواستار تشکیل شورا شده اند. امروزه در این طومار از وزارت کار درخواست شده است برای تشکیل شورا در این کارخانه. استفسارات برگزار نماید. شورای اسلامی قبلی در مجمع عمومی اسفندماه سال ۶۵ توسط کارگران از کار سرکنار شده بود. از آن زمان به بعد کارگران فاقد شورا بودند. برای آنکه علت این مسئله و افتادن ابتکار عمل در برگزاری انتخابات شورا بدست عناصر انجمن اسلامی روشن شود، نگامی به تاریخچه انتخاب شوراهای مختلف در این کارخانه ضروری است.

در مجمع عمومی سال ۶۵ کارگران، شورا را بخاطر اینکه توان اجرای خواسته های کارگران را ندارد و در جهت منافع کارگران کاملاً برنداشته، مورد حمله قرار دادند. در این مجمع عمومی امضاء شورا، استعفاي خود را در مقابل کارگران اعلام کردند. این شورا کمترین امکانات بود که پس از درگیریهای زیبا در سرانجام انتخاب اعضای آن، توسط کارگران روی کار آمده بود. اگرچه اعضای این شورا، کسانی بودند که کارگران آنها را قبول داشتند و علیرغم مخالفت انجمن اسلامی وزارت کار، از آن انتخابشان پشتیبانی کرده بودند. ولی اعضای این شورا بدلیل تزلزل و نداشتن قاطعیت در مقابل مدیریت، عملاً از انجام خواسته های کارگران عاجز مانده و غالباً با مدیریت سازش میکردند. البته اکثر اعضای این شورا را رای و وجه نسبتاً خوبی در بین کارگران بودند. ولی این شورا کمترین پشتیبانی نداشتن قاطعیت در برابر مدیریت و تزلزل افراد آن، نفوذ خود را در بین کارگران از دست داد. حتی وجود شورا به مانعی در راه رسیدن کارگران به خواسته هایشان تبدیل شده بود. مثلاً وقتی کارگران برای درخواستی نزد شورا میرفتند، شورا مطرح میکرد که "مدیریت دستان را بسته است، قدرت اجرایی نداریم، نمیتوانیم کارهای کنیم". پس از مدتی که کارگران منتظر اجرای درخواستشان می ماندند و نتیجه نمیکشیدند، نزد مدیریت میرفتند. مدیریت هم آنها را سر دوانده و مطرح میکرد که "مگر شما شورا ندارید؟ چرا مسائل و مشکلاتتان را با شورا در میان نمیگذارید". نتیجه این مسئله که کارگران بیسشورا و مدیریت سرگردان مانده و هر کدام از داد پاسخ مشخص به کارگران طفره رفته و کارگران را به دیگری پاس میدادند. در نتیجه کار رکنی های مدیریت و در زمان این شورا، کارگران حتی بعضی از مزایای خود را به بهانه مشکلات ارزی و نبودن مواد اولیه به اندازه کافی از دست دادند. مثلاً کارگران در گذشته هفته ای ۵ عدد شیر، ماهیانه ۴ عدد ماهیون، سالانه

دو جفت کفش و دو عدد حوله دریافت میکردند. که در زمان این شورا، شورا ماهیون و سهیمه کفشی و حوله قطع شده و سهیمه قندماهیانه کارگران نیز قطع شد. بعدها بدلیل اعتراضات پراکنده و لسی مکرر و همچنین اعتراضات دسته جمعی، کارگران توانستند سهیمه شکر خود را هر ۱۵ روز یکبار ۹ عدد - ۴ عدد ماهیون در ماه - و حوله در سال از مدیریت دریافت کنند. برای دریافت سهیمه کفش نیز یک حرکت اعتراضی شکل تهیه طومار انجام شد که مدیریت را مجبور به موافقت با دادن یک جفت کفش در سال نمود. کارگران با مراجعات مکرر خود به مدیریت و تهیه طومار موفق شدند سهیمه سالانه کلبه و پیریز، خود را نیز دریافت نمایند. در پی این حرکات کارگران به ایستادن نتیجه رسیدند، که شورا برایشان کاری انجام نداده و بسیاری از مزایایشان را نیز در زمان این شورا از دست داده و اینکه مزایای بدست آمده و نیز خود بدست آورده اند. بنا بر این در مجمع عمومی اسفندماه ۶۵ کارگران رای به انحلال شورا داده و گفتند که ما چنین شورایی را نمیخواهیم.

اما جدا از عدم قاطعیت شورا و عملکرد نادرست آن در تحقق خواسته های کارگران که آن نیز نتیجه کار رکنی های مدیریت بود، نقطه قوت شورا این بود که اقداماتی در جهت تخفیف خفقان و ایجاد دجوایی انجام نمیداد. به همین دلیل کارگران در رابطه با اعضای شورا و در طرح خواسته هایشان با این شورا خود را راضی حس نمیکردند و ترس و وحشتی از اعضای شورا بداشتند. این شورا کارگران را بخاطر نداشتن آمار کارگر رعایت نکردن حجاب اسلامی - جمع شدن برای اعتراضی و یا حتی درنا سازگوشی به رژیم و غیره مورد حمله قرار میداد.

انجمن اسلامی در استداسعی در تضعیف این شورا داشت ولی پس از مدتی نفوذ بسیاری بر روی افراد آن پیدا کرده و شورا را به دنبال روی از خود کشاند. شورا نیز تحت فشار با انجمن اسلامی کنار آمده و کم کم به راه های آن تبدیل شده و راه مستقل خود را از دست داد.

قبل از سرکوب و حبسها به رژیم در سال ۶۵ این کارخانه دارای شورایی مترقی و مستقل بود که از پشتیبانی بسیاری از جانب کارگران برخوردار بود. کارگران بسیاری از مزایای خود از قبیل دریافت حق بیسکویت - شیر - کفش - بالارفتن حق صبحانه از روزانه ۵ تومان به ۱۰ تومان و بعدها به ۲۰ تومان توسط این شورا بدست آورده بودند. حتی در مدت کوتاهی نیز کنترل کارگری در این کارخانه برقرار بود. پس از سرکوب و یورش و حبسها به رژیم شوراهای مترقی کارخانه نجات، شورای این کارخانه نیز متلاشی گردید. اکثر اعضای این شورا که افرادی فعال و مدافع منافع و حقوق کارگران بودند، از شورا کناره رفته و یا اخراج گردیدند.

پس از این شورا، یک شورای ضد کارگری روی کار آمده که قدرت سیاسی در مقابل مدیریت داشت. اخراج و استخدام کارگران در دست این شورا بود. این شورا خواه حسانق و خفقان را بر کارخانه حاکم کرده بود.

در مردادماه سال ۶۴، کارگران با تهیه طوماری این شورای ضد کارگری را برکنار نمودند و شورای جدید را جای آن انتخاب نمودند. این کامیاب و مبارزانه ای بود که کارگران به جلو برداشته بودند.

پس از گذشت ۱۰ ماه از سرکناری شورایی که در اسفندماه ۶۵ برکنار گردید، اکنون انجمن اسلامی از فرصت سوء استفاده کرده و با تهیه طومار تلاش را در تاختن شورایی از عوامل خود بوجود میآورد. بهانه آنها برای این موضوع ایستگ بدلیل فقدان شورا کارگران از آنجنان توانی برخوردار نشده اند که در حالت حسی در امور مدیریت داشته باشند. دردیها نمی از سوی عوامل مدیریت صورت گرفته که کارگران حساست زیادی روی آن نشان میدهند. در نتیجه عده ای از کارگران به دفاع از ایجاد شورا پرداخته اند. دلیل دفاع آنها از ایجاد شورا اینست که میگویند "چون ما شورا نداشته ایم، از مسائلی که در لابلا میگذرد بی خبرمانده و کسی نیست که جلوی دزدیهای مدیریت را بگیرد. اگر شورا وجود داشته باشد، روی این امور کنترل داشته و نمیگذارد مدیریت هر کاری که دلش خواست بکند. شورا میتواند از وضع مواد اولیه - تولید - فروش و خرید جنس و موجودی انبار کارخانه اطلاع پیدا کند". انجمن اسلامی نیز از این روحیه کارگران سوء استفاده کرده و در مقابل شورای قلمی که برش و قاطعیت نداشت، برای امضاء خود تبلیغ میکند. طومار در شرایطی تهیه میشود که کارگران طرفدار شورا به نقش سرکوب و خفقان در صورت روی کار آمدن شورایی از عوامل انجمن اسلامی تقریباً بیانی نمیدهند. وعده ای نیز حالت سی و تفاوتی داشتند. با همه اینها طومار بر راحتی تهیه نشد. اکثر کارگران زن بخش مونتاژ با تشکیل چنین شورایی مخالف هستند. به همین دلیل انجمنی با برخلاف گذشته که ابتدا برای طومارها از بخش مونتاژ امضاء گرفته میشد، این بار از بخشهای دیگر شروع به جمع آوری امضاء کردند. علیرغم بی تفاوتی عده نسبتاً زیادی از کارگران و موافقان شورا که طومار را امضاء کردند، تعداد مخالفان چنین شورایی نیز چشمگیر بود. عده ای نیز بیشتر بدلیل یک ترس موهوم که متلاشورای جدید بعد از روی کار آمدن آنها را از ذیت خواهند کرد، طومار را امضاء کردند. بهرحال شکل درست آن بود که باید قیام از تهیه طومار از جانب فرد ضروری و وجهه ای در میان کارگران داد. جلوی وی گرفته میشود. چرا که انجمن اسلامی بتنها بی وبدون استفاده از این جهت قاطعانه تهیه طومار ننمود.

کارگران، با هر عقیده و مرامی، در جبهه واحد کارگری علیه استبداد و استثمار متحد شوید!

تظاهرات خشمگینانه مردم بندرانزلی در

اعتراض به جنایت تازه پاسداران

رژیم اسلامی که در طول حساب سنگین خود همواره را هر م سرکوب و حنیاء به بیمناء ——— عمده ترین اسزاجا کمیت خود سودهسته بمنظور ادا مه حباب فزون وسطا ئی اس جرابا رگدا شنس دست مزدوران خود در تالانگری و اعمال هرگونه حسابت راهی پشنا روی خود سنا سنا س .

روزینجشنه اول بهمن ماه ما موران مسلح یکی از ما سسهای کشت کشته حلوی بمر جوانی را گرفته و با بهانه های موج و سرهم بیدی شده میگویند و پورا زور سردون ماتس منفعل کرده و با خود بپرند، اما حوان مرسورا ما مورین کمیت به ما جره لعطی پردا حه و علفست با زداشت خود را حویا مشود، اما کمیت جیها به حرفهای وی گوس ندا ده و سرور مسکوسند وی را بدون ما شن بکشند، بربا ترمقا و مت این جوان افدا م پاسداران موفق شده و در مدت زمان کوتاهی جمعیت انبوهی بدور ما شن کمیت حلفه می زنند، مردم حاضر در صحنه به کمک جوان شافسه و پاسداران راهومی گسند . در همین اثنای یکی از دوستان این جوان که خود حوانتسی ۲۴-۲۵ ساله بود سر رسد و سنجوی فعال از دوست خود حمایت میکند، اما موران کمیت که قافیه را بر روی خود تگ می بینند تلاش میکنند جمعیت را با تهدید پراکنده نما بند، اما موفق نیستند، سرانجام در این شلوی جمعیت جوان موفق به فرار شده و از جنگ مزدوران مسگرزد، اما یکی از پاسداران اسلحه کمری خود را بیرون کشیده و بسوی جمعیت تلسک میکند، ا و لبسن کسی که آماج گلوله قرار میگیرد، دوست همان جوانی بود که پس از مقاومت اولیه و ——— مورد نظر کمیت جیها در میان جمعیت حضور داشت، گلوله به گلولی این جوان اصابت نموده و وی را نقش سرزمین میکند، جمعیت خشمگین شده و پاسداران را ناشدت هومیکنند، پاسداران سرا سبه تن سمنه جان این جوان را سوا رما شن گشت خود نموده و ضمن فرار از مرکز جوان مجروح را به بیمارستان بندرانزلی منتقل می کنند، خیر سرعت در میان اهالی شهر و حومه انتشالار می یابد، بیمارستان انزلی به سبب شدت جراحات از مداوای این جوان سرا ز زده و مجروح را به بیمارستان رشت منتقل میکنند، اما بیمارستانهای رشت نیز قافا قوتکنیک و امکانات پزشکی لازم در مدوا و ابوده و سنا بر این وی، راه تهران منتقل میکنند .

قبل از انتقال به تهران، جوان مجروح که از روحیه فوق العاده ای برخوردار بوده به دوستان خود در بیمارستان میگفت که "اگر زنده ماندم حتما انتقام خود را از این جلادان خواهم گرفت و اگر هم زنده نماندم بی شک مردم انتقام مرا دیر یا زود خواهند گرفت" .

با گذشت چند روز زمان و مت جوان، تلاش پزشکان ناکام مانده و سرانجام در روز سه شنبه ۱۱ بهمن ماه این جوان بی باک جان می یازد، جسد وی بلافاصله در عصر همان روز به شیرستان زادگاهش "غازیان" انتقال می یابد، جمعیت کثیری با شنیدن خبر مرگ وی جلوی منزل خانواده این جوان تجمع نموده و به آتشکوهی علیه جنایات پاسداران می پردازند، کینه و خشم متراکم شده و زحمتگشان این بند را ز ستم سرما به که در طول قدمت تاریخی آن و سالاخص در طی حاکمیت ۹ ساله فقها پیوسته با خون و رنج و مبارزه عجیب بوده با لآخره بکساریدگی ——— محرابی برای فوران میباید، در حین انتقال جسد به فرستان انزلی جمعیتی انبوه و در خالیکه جسد را سردوش خود حمل میکردند در خیابان اصلی شهر شروع به حرکت می نما سند . در طرف مدت زمان کوتاهی جمعیتی سالیخ بریکه زارنفر به راه پشما ئی میبرد از سد، سنا نزدیک شدن به محل قسستان و در تاریکی ساعت ۷/۵ سندا زظهر جمعیت خشمگین سرخروش فریاد میزنند "مرگ پاسدار"، در حالیکه جمع کثیری از مردم حاضر در راه سنا ئی فریاد مرگ بر پاسداران را مرتنا تکرار میکنند، عده ای نیز شعار میدهند "مرگ سرخمنسسی" . راهیما بان بسرعت تحت محاصره ما موران سپاه و کمیت و شهر بانی و ژاندارمری قرار میگیرند، کلیه مرخصی های ما مورین این نیادهای سرکوبگر لغو شده و کلیه پرسنل ——— از انجام ما موریت و بزه! به محل خدمت! فرا خوانده میشوند، همچنین ما مورین کمیت و سپاه سانس مدلل به میان جمعیت نفوذ کرده و تلاش میکنند ضمن شناسائی مانع گسترش تظاهرات شوند و علیرغم محاصره کامل جمعیت داخلی از جانب عوامل سپاه و کمیت در سرکوبی حرکت در میان لحظه صورت نمیگیرد، زیرا بدون تردید کمترین دخالتهای احتمالی امینوا سب منحر سبه حوادت خونین گشته و شهر را بکیا رجه در آتش ما رزه شعله و رسازد، سنا برای ما موران سرکوب تظاهرات هشارانه از هرگونه دخالتهای احترام نگسند، جمعیت در گورستان گرد آمده و سنا فریادهای بیطرفان شعار "مرگ سسر با سدار" را تکرار میکنند، جسد اسزشتتوسه ——— سر دخانه گورستان انتقال می یابد، جمعیت نیز ستردیج و در تاریکی ساعت ۹ شب پراکنده شده و حادثه ای رخ نمیدهد، هما سب پاسداران به منزل خانواده این جوان مراجعه کرده و تهدید میکنند که اگر فردا در حین مراسم تدفین تظاهراتی صورت بگیرد با شدت تمام هر حرکتی را سرکوب خواهد نمود، فردای آنروز جسد حوان تقریبا بدون سروصدا در یکی از اما مزاده های اطراف شهر دفن میشود، پاسداران همچنین مسطور فرود سنا شن خنما هالی و خانواده مقتول مدعی میشوند که پاسدار ضارب برای محاکمه به تهران منتقل شده است، علاوه بر این با تکمیل پرونده افراد شناسائی شده در جریان این تظاهرات، دستگیریها شروع شده و تا کنون عده ای بجرم شرکت در تظاهرات بازداشت شده اند .

اعتراض مردم گرمسار به اعزام

اجباری به جبهه ها

سپاه پاسداران شهرستان گرمسار جهت اعزام اجباری به جبهه ها فشار بسیاری را بر مردم و کارمندان وارد کرده و در این جهت طرح قرعه کشی در میان کارمندان را برای اعزام به جبهه ها، به مورد اجرا میگذارد، کارمندان و مردم گرمسار در اعتراض به این شگرد سپاه به نما سنده اسن شهر در مجلس اعتراض میکنند، سنا بنسده گرمسار هم که اوضاع را وحیم شخص میدهد و در ضمن برای آنکه در انتخابات آسنده جاشی بسر برای خود دست سنا و رده سمنان رفته و به فرمانده سپاه سمنان اعتراض کرده و دخالت سپاه در گرمسار را در اعزام به جبهه های مورد سنا ند، سنا سمنان نیز دستور با زداشت نما بنده گرمسار را میدهد، وی سنا زداشت شده و دوروز در زندان سنا ند، سنا بنده مزبور توسط خواهرا زاده اش که پاسدار است به رفستانه پشما م میفرستد . در روز سوم بازداشت نما بنده گرمسار، دولتی کوپتر در محوطه سپاه سمنان به زمین نشسته و سنا بنسده را آزاد کرده و فرمانده سپاه را با زداشت می گسند و هر دو راه تهران مباروند، بعد از مدتی سنا بنده مزبور به گرمسار می آید ولی هنوز از فرمانده سپاه خبری نیست .

دستبرد به پول زندانیان سیاسی

به بهانه کمک به جبهه ها

پولهای مقرر شده برای ما سنا های که متناظر طبق خانواده های زندانیان سیاسی اوین چیست تحویل به فرزندان دربندان سنا به مقامات زندان تحویل داده میشد، در آبان ماه گذشته مورد دستبرد مزدوران زندان قرار میگیرد . مزدوران در مقام بل سئوال زندانیان سیاسی میگویند که این مبلغ برای کمک به جبهه ها برداشته شده است، زندانیان نیز از پذیرش ما بقی بیول خودداری کرده و به خانواده هاییشان توصیه می کنند که فعلا هیچ سولی به مزدوران رژیم ندهند .

مبارزه با گرانفروشی یا

اخاذی زکسبه

بازرسان فرمانداری تهران از اواخر هفته گذشته (۶۶/۹/۱۵) با تعداد بسیار زیاد سبیه سنا نه "مبارزه با گرانفروشی" راهی خیابانهای شهر شده اند، اما در واقع هدف آنها اخاذی زکسبه جزء میباید، در این اخاذی حتی طرفداران رژیم نیز در مان نما نده اند، از جمله آنکه با زرسان مزبور صاحب منا زهای که خود نیز از با مطلا ح حزب اللهی های سرسخت است را بخاطر داشتن دو قلم جس آزاد چها رهزار تومان جریمه میکنند، سنا زده را مزبور میگوید "ضربه یکسبه شما به انقلاب و اسلام می زنید منافقین نیستند شما نیستند بزنند!"

پاسخ به نامه ها

سؤالات متعددی به نشر برسیده که مضمون همه را می توان حسن خلاصه کرد: آیا طرح بیلاتفرم جبهه دمکراتیک و فدا میربا لستی سمعنا ی اسن است که سازمان ما انقلاب ایران را سه مرحله ای می داند؟ گرا بی نظور نیست، حسیرا چنین نظری هم از طرف "حب" وهم از طرف راست به ما نیست داده می شود؟

در پاسخ این سؤال لازم است با د آوری کنیم که تا کید بر ضرورت انقلاب امداد و یکی از مشخصات اصلی ما زمان ما از آغاز شکل گیری آن بوده است. بی رغلاف بسبب ری از ما زمانها و حریبا نه ای حنبشی جب که انقلاب ایران را دموکراتیک ا رزما بی می کرده اند، ما زمان ما در تمام طول حیات خود تا کنون دیده است که انقلاب ایران در چها رجو ب سرما به د آری وسعنوان یک انقلاب دموکراتیک نمی تواند به پیروزی برسد و شرط پیروزی قطعی آن گذار به سوسیالیسم است. این دیدگاه در ادبیات ما به کرات و با تاکیدات زیاد بیان شده است. امروز ما نه تنها از این دیدگاه دست بر نداشتیم، بلکه با صراحت، وضوح و دقت بیشتری آنرا طرح می کنیم. بنا بر این از نظر ما انقلاب ایران به دو با حشد مرحله جدا از هم تقسیم نمی شود، بلکه حریبا ن واحدی است که با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آغاز می گردد و با گذار به سوسیالیسم و با حداثت دولت کارگران و زحمتکشان به پیروزی قطعی دست می یابد و در غیر این صورت شکست انقلاب و با زگشت فدا انقلاب قطعی است. به عبارت دیگر هیچ انقلابی، هر قدر هم توده گیر باشد، نمی تواند ندیک دموکراسی، با یدار در این کشور بوجود آورد مگر اینکه به فلاکت و خا نه خرابی توده عظیم تبدیلستان با بیان دهد، امری که در چها رجو ب انقلاب دموکراتیک امکان نا پذیر است. ما تر دسی نیست که ما تا کید بر نظریه انقلاب امداد و ضرورت گذار بی وقفه به سوسیالیسم منکر و وظائف دموکراتیک انقلاب ایران نیستیم. هیچ سازمان و جریان جدی انقلابی در اسن کشور نمی تواند منکر این حقیقت گردد که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و متلاشی شدن استبداد فدا حتی سازمان ندهی انقلابی طبقه کارگران و محسن تبدیلستان شهر و روستا در مقیاس توده ای و واقعاً سراسری امکان نا پذیر است، و ما کسه برای چنین سازمان ندهی شی بعنوان شرط اصلی تداوم انقلاب و گذار به سوسیالیسم سازمان می کنیم، طبعاً نمی توانیم به نبر د دموکراسی بعنوان نقطه آغاز انقلاب ایران، کم توجهی کنیم. ما معتقدیم انقلاب ایران بدون نبرد برای دموکراسی نمی تواند آغاز گردد و بدون گذار به سوسیالیسم نمی تواند به پیروزی دست یابد. ولی بیش شرط دومی است و دومی تضمین پیروزی اولی است، بنا بر این این دو از هم دیگر تفکیک نا پذیرند و آغاز و انجام یک روند انقلابی واحدی را تشکیل می دهند.

اگر چنین است آیا طرح یک بیلاتفرم دموکراتیک که خواستهای حداقلی را از خواستهای انتقالی جدا می کند و خود را صرفاً در چها رجو ب خواستهای حداقلی محصور می سازد، نا قض نظریه انقلاب امداد و نیست؟ نه، هیچ وجه. به دلیل اینکه و لا طرح خواستهای انتقالی را به بعد از سرنگونی رژیم استبدادی و تحقق دموکراسی محول نکرده است؛ بلکه هم اکنون این خواستها را بعنوان جزئی تفکیک نا پذیر از سر تا سر تا مه فوری پرولتاریا طرح می کنیم و تبلیغ و ترویج مداوم و متمرکز ما روی خواستهای انتقالی گواه اسن حقیقت است. در واقع برنا مه فوری پرولتاریا، برنا مه ای که هم اکنون برای تحقیق آن مبارزه می کنیم، در بر گیرنده خواستهای حداقلی (یعنی، دموکراتیک) با فاضه خواستهای انتقالی است. اسن خواستها، در بخش عملی طرح برنا مه سازمان ما یک جا، به عنوان خواستهای فوری و سی آنکه از هم تفکیک شده باشند، بیان شده اند. و این بدان معنی است که سازمان ما مجموع خواستهای حداقلی و انتقالی را برنا مه فوری خود تلقی می کند و نه صرفاً خواستهای حداقلی را. البته تردیدی نیست که طرح مجموع این خواستها در یک جا بمعنی این نیست که ما تصور می کنیم همه آنها یک جا و بی حوی خلق الساعه عملی خواهند شد، شکس، نیست که شکل گیری دولت ترانژوین شورا شی که بنا به تعریف، فقط برپا به در هم شکستن ماشین دولت بورژواشی قابل تحقق است، بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بوجود آمدن دموکراسی وسیع و نا محدود انقلابی قابل تصور

است. در مجموع می توان گفت که تحقق خواستهای حداقلی، از لحاظ منطقی (و نه ضرورتاً از لحاظ زمانی) مقدم بر تحقق خواستهای انتقالی است. زیرا منطقاً بدون دموکراسی و بدون سازمان سازی وسیع و توده ای کارگران و زحمتکشان، انتقال به سوسیالیسم قابل تصور نیست. اما در عین حال اسن تقدم منطقی نافی هم زمانی تحقق باره ای از خواستهای حداقلی و انتقالی، و با حتی تحقق باره ای خواستهای انتقالی قبل از باره ای خواستهای حداقلی نیست. می دانیم که در روسیه ۱۹۱۷، باره ای از خواستهای انتقالی پرولتاریا حتی قبل از تحقق باره ای خواستهای حداقلی عملی شدند. مثلاً در حالیکه کنترل تولید از طرف کارگران به واقعیت درآمد، هنوز سالها زمینها روشن نشده بود. در انقلاب ما حسیرا مری کا ملامحتمل است. بنا بر این است که ما ضمن اینکه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را نقطه آغاز انقلاب ایران تلقی می کنیم ولسی خواستهای حداقلی و انتقالی را در کنار هم دیدیم و بدون تفکیک تبلیغ و ترویج می کنیم. تا نا ما فقط به طرح بیلاتفرم جبهه دموکراتیک و فدا میربا لستی اکتفا نکرده ایم، بلکه علاوه بر آن بیلاتفرمی برای جبهه متحد کارگری نیز طرح کرده ایم و در آن نه تنها از سازمانها و حریبا نه ای مختلف کارگری (مرفه نظر از عفا و گرا بیانات سیاسی شان) برای اتحاد حول سازمان ندهی میسار زات جاری کارگران دعوت کرده ایم، بلکه آمادگی خودمان را برای هر نوع اتحاد عمل انقلابی حول خواستهای انتقالی بیان کرده ایم. سازمان ما با طرح شعار جبهه متحد کارگری و با اهمیتش که برای آن قائل است، سش از هر سازمان دیگر به ارتقوت و گسترش سازمان ندهی طبقه کارگران و ارتقا آگاهی طبقاتی آن، که ملحق بدون آن هیچ شعار انتقالی نمی تواند معنای عملی حسیدی داشته باشد، می سردازد. تا نا ما در سازمانها و رزمی ولات فقه و برای دموکراسی، طبقه کارگران ایران تنها نیست. علاوه بر طبقه کارگران، لاسه های تبه دست و خا نه خراب شپرو روستا و همچنین اکثریت قاطع لاسه های خرده بورژوازی در اسن سازمانها و رزمی ولات فقه و رگرا بیستی تمام اسن سازمانها را در سازمانها برای سرنگونی رژیم ولات فقه و برای دستابی به دموکراسی نا محدود و بسا خود متحد سازد. همراهی اسن با طبقه کارگران در سازمانها و رگرا بیستی تمام اسن معنای همراهی آنها با او در روند گذار به سوسیالیسم نیست. خرده بورژوازی مرفه و ما نه حال در حالیکه در حریبا ن مبارزه دموکراتیک می توانند فعلاً لاسه در کنار طبقه کارگران حرکت کنند، معمولاً در حریبا ن مبارزه برای گذار به سوسیالیسم با او همراهی نمی کنند. در حریبا ن اسن مبارزه، ا قشار مرفه خرده بورژوازی معمولاً به حاشیه بورژوازی می گرا یند و فدا انقلاب را تقویت می کنند و ا قشار مرفه نه حال معمولاً تردید و دودلی از خود نشان می دهند. بنا بر این پرولتاریا نمی تواند و بنا بر این اتحاد عمل دموکراتیک با این ا قشار را به اتحاد عمل حول خواستهای انتقالی موکول کند. این امر نه تنها به سازمانها و رگرا بیستی مده می زند و پرولتاریا را به انزوا می کشاند، بلکه موجب توهم پراکنی بیولستی و ارتجائی در سازمانها و رگرا بیستی طبقات و روابط آنها می گردد و این سندا را در اسن می زند که گویا خرده بورژوازی مرفه و ما میانه حال نیز برای سوسیالیسم می جنگند. بسا توجه ما اسن امر ما در بیلاتفرم جبهه دموکراتیک و فدا میربا لستی، بی آنکه اتحاد برای دموکراسی را به پذیرش مواضع و خواستهای انتقالی از طرف طبقه و ا قشار غیر پرولتری موکول کنیم، با صراحت تمام اعلام می کنیم که حصول خواستهای دموکراتیک حاضر به اتحاد عمل با تمام دموکراتهای بورژوازی هستیم و با صراحت اعلام می کنیم که این اتحاد عمل خصلت موقتی و مشروط دارد، یعنی سهیج و حسیمی توان و دنیا ید استقلال سیاسی طبقه کارگران و خواستهای انتقالی را که از طرف و طرح می شوند، نفی کند و با تحت الشعاع قرار دهد. این تنها راه مبارزه برای اتحاد عمل های دموکراتیک بدون فدا کردن خواستهای انتقالی است.

اما اکنون سسبیم چرا هم "حب" و هم راست درک ما را از انقلاب ایران به مرحله ای قلمداد می کنند؛ حقیقت اسن است که این اتفاق نظری نیست تصادفی است و نه از سر غرض و رزی، با ید ساختار دشت که نسل کنونی جب ایران فرزندی بیولسم دهه قبل است و از آن شعار مشترکی را به ارث برده است: "دموکراسی بورژواشی فریبی سش نیست"، بیولسم، دموکراسی، ساسی و مبارزه در راه آنها را ما دل لیبیرالسم می دانست و آنرا در تقابل با دموکراسی اجتماعی قرار می داد. اول دموکراسی اجتماعی بعد دموکراسی ساسی، با این ترتیب بیولسم یکی از اساسی ترین آموزشهای پایه ای ما رگسبم را که لاسن آنرا هوشمندانه در انقلاب روسیه سکا رگرفت و سه دقت شلوریزه کرد، دست فراموشی سپرد؛ این اصل را که دموکراسی مکتب آموزش پرولتاریا است، که دموکراسی سیاسی، ابزار قدرت مند است در دست پرولتاریا برای اعمال بقیه در صفحه ۳۶

آزادی بی قید و شرط سیاسی (منجمله آزادی بی قید و شرط اعتصابات) ، انحلال ارتش ثابت و تمویض آن با تسلیح عمومی مردم ، نابودی بوروکراسی و جایگزینی آن با انتخابی کردن مقامات ، طفره رفته است ، عدول از این مطالبات بمعنای چشم پوشی از مسأله در راه یک انقلاب خلقی و تاسیس هژمونی پرولتاریا است .

۵) هدف نهائی :

جمهوری پلورالیستی یا دیکتاتور پرولتاریا ؟

ما بیشتر در قسمت اول مقاله حاضر ، ضمن تشریح مناسبات پرولتاریا با هرده بورژوازی نشان دادیم که چگونه سازمان فدائیان خلق این سران جمهوری پلورالیستی را به هدف نهائی خود مبدل کرده و امر مبارزه در راه برقراری دیکتاتور پرولتاریا را انکار می نماید . در اینجا صرفاً روی یکی از وجوه ویژه این مسأله مکتبی نمی نمائیم و آن عبارتست از شرکت پرولتاریا در حکومت موقت انقلابی .

طیف توده‌ای غالباً مسئله شرکت پرولتاریا در حکومت موقت انقلابی را به ارزش پرولتاریا در حکومتی با تسلط دمکراتهای انقلابی مبدل می نماید تا ضرورت شرکت پرولتاریا را در حکومتی که هژمونی از آن خسرده - بورژوازی است ، مدلل نماید . سازمان فدائیان خلق ایران نیز بنحوی همین مسئله را عنوان کرده است . زیرا این سازمان نیز از ضرورت شرکت در " حکومتی دمکراتیک و متمرکز " متما یز از جمهوری دمکراتیک خلق صحبت می کند . از اینرو لازمست این مسأله را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم .

غالباً طیف راست ما یلند در تفسیر خود از دیدگاه لنین در باره دیکتاتور پرولتاریا در دوران و دهقانان ، به مجادله لنین با پاروس رجوع نمایند تا نقش مسلط خرده بورژوازی را در این دیکتاتور پرولتاریا تا کید قرار دهند ، چنانکه می دانیم پاروس از یک " دولت دموکراسی کارگری " یا یک حکومت با اکثریت سوسیال دمکرات در انقلاب روسیه جا نبداری می کند و لنین در مجادله با عقاید پاروس چنین نوشت : " در این که دولت موقت ، انقلابی ، دولت دموکراسی کارگری ، خواهد بود (دبدا روس) ، این غیر ممکن است . بگرنه که صحبت از دوره‌های گذرانی باشد که در آن ها بخت پاراست ، و نه از دیکتاتور پرولتاریا انقلابی بی که دوامی دارد و قابلیت برای آنکه اثری از خود در تاریخ بجا گذارد ، این غیر ممکن است ، زیرا تنها یک دیکتاتور پرولتاریا در انقلابی مورد حمایت اکثریت وسیع مردم است که می تواند اطلاق دوامی داشته باشد (طبعاً نه بطور مطلق بلکه بطور نسبی) در حالیکه پرولتاریا روسیه اکنون اقلیت مردم روسیه را تشکیل می دهد ، پرولتاریای روسیه تنها در صورتی می تواند اکثریتی عظیم و قاطع بشود که تا نوده نیمه پرولترها ، نیمه مالکین ، یعنی با توده فقیر خرده بورژوازی شهروستان درهم آمیزد . چنین ترکیبی از پیگاه اجتماعی ، آن دیکتاتور پرولتاریا دموکراتیک انقلابی ممکن و مطلوب ، طبعاً بر ترکیب دولت انقلابی اثر خواهد گذاشت و نه تنها در شرکت و یا حتی تفوق نا همگون ترین نمایندگان دموکراسی انقلابی در داخل آن ، خواهد انجامید " . (۸) در عسارات مذکور لنین ترکیب طبقه‌ای دیکتاتور پرولتاریا انقلابی دموکراتیک را صرف نظر از ترکیب نمایندگان در ارگانهای حکومتی و یا پارلمان (تعداد دوزرا و وکلای) روشن می نماید و بر مبنای آن ناگزیری شرکت و یا حتی تفوق نا همگون ترین نمایندگان دموکراسی انقلابی در دولت را نتیجه می گیرد . از دیدگاه لنین ، امکان تفوق خرده بورژوازی انقلابی در دولت دیکتاتور پرولتاریا دموکراتیک وجود دارد . آیا می توان چنین امکانی را از پیش مردود قلمداد کرد ؟ هیچوجه ! زیرا ، اولاً شرکت دموکراتهای انقلابی در مبارزه دمکراتیک علیه تزار رژیم ضروری و محتمل بود ؛ و ثانیاً تفوق نمایندگان پرولتاریا در دولت امری مقسدر نبود . و اما آیا در صورت تفوق نمایندگان دموکراسی انقلابی در دیکتاتور پرولتاریا دموکراتیک ، پیروزی انقلاب بورژوازمکراتیک روسیه میسر بود ؟ به یک معنا ، آری ؛ زیرا ، این بمعنای انتقال قدرت از دست طبقه ملاکین و فئودالها به دست طبقه بورژوا بطور کلی بود ، چنانکه در فوریه ۱۹۱۷ نیسرفوق نمایندگان اس - ارونشویک در شوراها و سازش آنها با حکومت لوف ، مانع از تشخیص این حقیقت نبود که انقلاب بورژوازی روسیه ، به یک لحاظ یعنی از حیث انتقال قدرت از دست طبقه ملاک به دست طبقه بورژوا انجام یافته است ، بعلاوه از اینجا چنین نتیجه می شود که طرح شعار دیکتاتور پرولتاریا دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان یا دولت موقت

«ستگیری»

دنباله از صفحه ۱۲

برهم زند ، اما چرا ! حزب لیبرال ، آزادی بی قید و شرط " و " کامل سیاسی را با آن رژیم (هرج و مرج طلبی) همانند می پندارد و حاضر به پذیرش آن نیستند ؟ لنین در این مورد چنین می نویسد : " بورژوازی آزادی کامل ، دمکراسی کامل را مورد تردید قرار می دهد ، چرا که اومی دانند که پرولتاریا آگاه ، یعنی سوسیالیست ، از این آزادی برای مبارزه علیه حاکمیت سرمایه استفاده خواهد کرد ، از اینرو بورژوازی ، اساساً ، خواهان آزادی کامل ، قدرت مطلقه مردم نیست ، بلکه خواهان یک توافق با ارتجاع ، یک توافق با اتوکراسی (استبداد مطلقه) است ، بورژوازی نظام پارلمانی را بستر تضمین حاکمیت سرمایه می خواهد و نه سرای حاکمیت بوروکراسی ، و در عین حال او سلطنت را می خواهد ، یعنی یک ارتش دائمی ، بقای برخی امتیازات بوروکراسی ، برای جلوگیری از اینکه انقلاب تا به آخر رود و پرولتاریا بخنود را مسلح کند ، تسلیح در اینجا هم به معنای دادن الطحه به معنای واقعی کلمه است و هم بمعنای تضمین یک آزادی کامل " . (۷) آری ، همانطوریکه تاریخ بگرات نشان داده است ، جمهوری معمولی بورژوازی یعنی یک جمهوری پارلمانی ، متضمن حفظ ابزارهای سیادت کهن استبداد مطلقه یعنی ارتش ثابت و بوروکراسی است . بی تردید ، با وجود ارتش ثابت و بوروکراسی ، آزادی کامل و قدرت مطلقه مردم قابل حصول نیست . از اینرو اشتباه نکرده ایم ، اگر به مطالبه الف (آزادی بی قید و شرط یا کامل سیاسی) ، انحلال ارتش ثابت و تمویض آن با تسلیح تسوده ای ؛ (ح) انحلال بوروکراسی و انتخابی کردن مقامات را روش اختلاف جناح دمکراسی انقلابی از لیبرالیسم رفرمیستی در زمینه اطلاق سیاسی یک انقلاب دموکراتیک بشمار آوریم . سازمان فدائیان خلق نیز در هر سه مسأله موضع لیبرال رفرمیسم را اتخاذ کرده است تا " توافق " با احزاب بورژوازی را برهم زند . بعلاوه روشن می شود که تمایز تا کیدات سازمان مذکور ب " پلورالیسم سیاسی " ، صرفاً از جهت انکار ضرورت دیکتاتور پرولتاریا و دست شستن از اقدام عملی برای تاسیس هژمونی پرولتاریا قابل فهم است که خود را زیر پوشش دفاع از آزادی سیاسی محفی کرده است ، اما بعد بی طرح مسئله آزادی کامل بی قید و شرط سیاسی ، این ظاهر سازی بکنار می رود ، ثانیاً ، نویسندگان عا مدانه از طرح آزادی بی قید و شرط اعتصابات طفره رفته اند و تنها از قید کلی " دیگر آزادی های اجتماعی و فردی " صحبت کرده اند . حال آنکه آزادی بی قید و شرط اعتصابات و اجتماعات ، از جمله آزادیهای مهم سیاسی اند ، اما چرا نویسندگان در باره آزادی بی قید و شرط اعتصابات سکوت کرده اند ؟ زیرا این امر قطعاً در دوره " حکومت موقت " ، " توافق " با احزاب بورژوا را برهم می زند و کارگران طی این دوره بمعنای دوران تلاطمات بزرگ انقلابی با ایدئیسات صبر و انتظار نسبت به حکومت بورژوازی " انقلابی " (یا فدا طلبی) ؟ را در پیش گیرند و از " نمایندگان " خود در حکومت بخواهند که متحذین " مبهم پرست " تعمیم نمابند که آخسر آنها هم انقلاب کرده اند و مطالبات می دارند !! سکوت عا مدانه رهبری سازمان فدائیان در باره همین یک مطالبه یعنی آزادی بی قید و شرط اعتصابات سرای رسدن به یک " توافق " احتمالی با احزاب بورژوا در آینده مبهم است که این رهبری نه تنها یکبار به انقلاب و طبقه کارگران ایران خیانت کرد ، بلکه با زهم آماجگی و طرفیت خیانتهای بعدی را بدلیل ماهیت رفرمیستی و اپورتونیستی اش دارد .

مطالبه بعدی عبارتست از " حرکت در جهت استقلال ورید مستقل اقتصاد " ، این " مطالبه " بیشتر یک شعار رنگ و مبهماست که کلیه جریانات بورژوازی رژیم جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان گرفته تا بنی صدر و مجاهدین نیز می توانند آن موافق باشند ، از لحاظ اقتصادی نیز کلیه طرفداران سیاست جانشینی واردات ، " خودکفائی " و " موازنه منفی " می توانند با آن هما و اگر دهند ، این امر در مورد مطالبه بعدی یعنی " سیاست خارجی مستقل و مترقی " نیز عیناً صادق است . معذاً هر دو مطالبه مذکور ، علیرغم خلوص گنگ و مبهم خود ، از یک جهت گیری واحد پیروی می کنند . هر دو شعار مسئله مبارزه با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را مسکوت می گذارند و بدینسان راه توافق با احزاب لیبرال را هموار می کنند .

خلاصه آنکه برنامه سازمان فدائیان خلق ایران برای تداوم جنبه در دوره " پس از سرنگونی " و تا زمان تشکیل مجلس موسسان " (نظیر دوره قبل از سرنگونی) ، همچون برنامه سایر احزاب طیف توده ای ، اساساً متوجه رسیدن به " توافق " با احزاب لیبرال و رفرمیست است و بدین لحاظ نیز از مطالبه

یک دولت موقت انقلابی (که این سرتری بهیچوجه قطعی و محرز نیست) نمی باشد، بلکه از مزمره موارد شرکت پرولتاریا در کاسینه های بورژوازی (هرچند مواردی استثنائی) می باشد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. طبیعتاً این امر از محاذ دلنشین با پاروسن نتیجه گیری دیگری می کند. از دیدگاه طبیعتاً این امر، از سیاسی لنین از امکان "تفق نا همگونی" ترس نمایندگان دموکراسی انقلابی در داخل دولت انقلابی "چنین تعبیر می شود که گویا لنین شرکت پرولتاریا را در دیکتاتور دموکراتیک با برتری قطعی دمکراتهای انقلابی مجاز می پندارد. چنین تعبیری از دیدگاه ما، رکیبزم، البته مهمل گوئی بیش نیست. زیرا شعار دولت موقت انقلابی تنها تحت شرایط معینی (وجود استناد مطلقه) معتبر است، و در صورت جایگزینی استناد مطلقه با سلطنت مشروطه و بطور اولی با سبک جمهوری بورژوازی با برتری قطعی دمکراتهای انقلابی (جمهوری دمکراتیک)، شرکت حزب پرولتاری در "دولت موقت انقلابی" و بطور کلی مفهوم "دمکراسی انقلابی" اعتبار خود را از دست می دهند و مفاهیمی گمراه کننده بدل می شوند. در پیورت برتری قطعی دمکراتهای انقلابی در دولت موقت، جمهوری دمکراتیک یک واقعیت مسلم خواهد بود و ما جمهوری دمکراتیک سراسری پرولتاریا هدف نهائی محسوب نمی شود. این جمهوری آخرین شکل سلطه طبقاتی است و مناسبتین صحنه نبرد برای مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی می باشد. سازد و بنا بر این پرولتاریا با تبدیل جمهوری به یک واقعیت مسلم زندگی، خود را برای واژگونی آن آماده می نماید. حال آنکه طبیعتاً این که استقرار جمهوری خرده بورژوازی یعنی جمهوری محمول "جبهه خلقی" راهبری "دمکراتهای انقلابی" را منتهی به شروع دوران راه رشد سرمایه داری (نظیر الحزاب)، دوران سازندگی اقتصادی، ترقی، شکوفا و تخفیف منازات طبقاتی (یعنی مبارزه مسالمت آمیز درون صفوف خلق) می پندارد، مسئله دیکتاتور پرولتاریا را از دستور کار خارج می کند و خود را برای شرکت در حکومت، تضمین دوستی این حکومت با اتحاد شوروی و تضمین خصلت پلورالیستی آن، آماده می کند. البته در میان طبقتی شده ای، حجاج اوروکوموست نظیر حزب دمکراتیک مردم ایران (طرفداران بابک امیر خسروی)، سازمان مدائیان خلق ایران و غیره سبزه برای تضمین خصلت پلورالیستی و میهنی این جمهوری تلاش خواهند کرد، در حالی که بخش دیگر طبقتی شده ای روی دوستی اس جمهوری با اتحاد شوروی تا کید پیشتری خواهند نمود.

در اینجا ایس پرسش مطرح می شود که آیا حزب کمونیست می تواند در یک جمهوری برآمده از انقلاب با ترکیب غالب خرده بورژوازی شرکت نماید؟ همنانطوریکه پیشتر گفتیم، این موضوع بهیچوجه مسئله اصولیست. شرکت در دولت موقت انقلابی مترادف نیست و از جمله موارد شرکت احزاب کمونیست در حکومت های بورژوازی است. از لحاظ اصولی، کمونیست ها شرکت در کاسینه بورژوازی را بنا به قاعده مردود قلمداد کرده اند.

سختین با مسئله شرکت سوسال دموکراتها در کاسینه بورژوازی توسط مارکس و انگلس مورد بررسی قرار گرفت و قاطعانه رده شد. تحریک شرکت احزاب سوسالیست خرده بورژوا (لوی بلان و غیره) در جمهوری فرانسه سالهای ۵۰-۱۸۴۸ و نیز ملاحظات انگلس در مورد شرکت سوسالیست ها در انقلاب ایتالیا، مؤید عدم اصولیت شرکت سوسالیست های انقلابی در کاسینه بورژوازی است. انگلس در این مورد خطاب به توراتی به تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۸۹۴ چنین نوشت: "پس از پیروزی مشترک، ممکن است به ما چندین مقام در دولت جدید پیشنهاد شود، ولیکن این مقامها همواره در اقلیت خواهند بود. و این بزرگترین خطر است. پس از فوریه سال ۱۸۴۸، سوسالیست دموکراتهای فرانسوی (ارگان "فرم"، لدر رولان، لوی بلان، فلوکن و دیگران) همین اشتباه را با قبول چنین مقامی مرتکب شدند. آنها با تشکیل اقلیتی در دولت، داد و طلبانه شریک سنگ و خسانت اکثریت مرکب از جمهوریخواهان خالص علیه طبقه کارگر شده، در حالیکه وجودشان در دولت، عملیات انقلابی طبقه کارگری که آنان ادعای نمایندگی می کردند را کاملاً فلج نمود". (۱۱) واضح است که مارکس و انگلس شرکت در پارلمان بورژوازی را بنا به قاعده مردود نمی دانستند و حال آنکه در مورد کاسینه بورژوازی، آنان عموماً عدم شرکت را توصیه می کردند. تفاوت کاسینه بورژوازی از پارلمان نیز در این نکات نهفته است؛ اول آنکه در کاسینه مقامات انتخابی و نه انتخابی اند و اعضای کاسینه زیر نظر نخست وزیر و رئیس جمهور عمل می کنند؛ ثانیاً کاسینه ارگان اجرائی دولت بورژوازی است و ایس

انقلابی (همنا به شکل حقوقی ایی دیکتاتور) (۱۲) تنها تحت شرایط معینی مجاز است. آن شرایط کدامند؟

لنین در "گزارش درباره شرکت سوسال دموکراتها در دولت موقت انقلابی ۱۸ آوریل ۱۹۰۵" درباره آن شرایط چنین اظهار می دارد: "مسئله دیکتاتور انقلابی دموکراتیک مساله ایست که به تمام می حول محسور سرنگونی کامل استبداد دور می زند، ممکن است تاریخ ۵۰-۱۸۴۸ برای ما تکرار شود، بدین معنا که استبداد سرنگون نشود، بلکه قدرتش صرفاً محدود شده و به یک سلطنت مشروطه تبدیل گردد. در آن صورت حرفی هم از دیکتاتور دموکراتیک در میان نخواهد بود، اما اگر حکومت استبداد معنائی واقعی سرنگون شود، ناچاراً دولت دیگری باید جایگزین آن شود. این دولت دیگری، تنها می تواند یک دولت موقت انقلابی باشد... این دولت تنها می تواند یک دیکتاتور باشد، یعنی نه یک سازمان "نظم" بلکه یک سازمان جنگی". لنین در ادامه گزارش خود به تشریح این مسئله می پردازد که چرا مارکس و انگلس در خطاب به کمیته مرکزی اتحادیه کمونیستها در آلمان ۱۸۵۰ حتی یک کلمه درباره دولت موقت انقلابی اظهار نداشتند. وی می گوید: "این خطابه در زمانی نوشته شد که مردم، صرف نظر از قیام پیروز مندر پرولتاریا برلین در ۱۸۴۸، موفق به کسب پیروزی کامل نشده بودند، استناد جای خود را به یک سلطنت مشروطه بورژوازی داده بود و در نتیجه از یک دولت موقت و متکی بر تمام مردم انقلابی، سخن نمی توانست در میان باشد. تمام نکته نهفته در خطاب به در آن است که پس از آن که قیام عمومی، مارکس به طبقه کارگر توصیه می کند که سازمان نهدی کند و خود را آماده سازد... مارکس شک نداشت که در صورت وقوع یک انقلاب دوم، بورژوا دمکراتها (دموکراسی خرده بورژوازی) برتری قطعی خواهند داشت... از اینرو می توان فهمید که چرا مارکس در مورد شرکت پرولتاریا در دولت موقت انقلابی یک کلمه هم نگفته است". (۱۳)

بنابراین از نقطه نظر لنین، طرح مسئله دولت موقت انقلابی و بنا بر آن، در صورت اولاً تبدیل استبداد مطلقه به سلطنت مشروطه و ثانیاً، برتری قطعی دمکراسی خرده بورژوازی منتفی است. طبیعتاً این امر از دیدک همین شروط عاجز است. معنای این شروط کدام است؟ این بدان معناست که اگر لنین از ضرورت دیکتاتور دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان صحبت می کند، بدین سبب است که اولاً، استناد مطلقه تزاری حاکم است و بنا بر این قدرت در دست طبقه ملاکین و نه طبقه بورژوا قرار دارد و انقلاب روسیه یک انقلاب بورژوازمکراتیک می باشد، ثانیاً در این انقلاب دمکراتیک برتری قطعی دمکراسی خرده بورژوازی بهیچوجه محرز نیست. از اینرو اگرچه در یک انقلاب بورژوازمکراتیک حتی در صورت تسلط خرده بورژوازی، و طبقه اصلی انقلاب (انتقال قدرت از دست طبقه کهن - ملاک - به طبقه نویسن بورژوا) قابل تحقق است و باید امکان تسلط دمکراتهای انقلابی را در نظر گرفت (امری که پاروسن نسبت بدان بی توجه بود)؛ اما در صورتی که برای حزب پرولتاری برتری قطعی دمکراتهای انقلابی محرز باشد، شرکت در دولت موقت انقلابی معنی خود را از دست می دهد. چرا؟ زیرا در آن صورت یک جمهوری بورژوازی با برتری قطعی دمکراتهای انقلابی یک واقعیت خواهد بود و پرولتاریا می باید برای سرنگونی این جمهوری و انجام انقلاب سوسالیستی آماده گردد. شرکت پرولتاریا در یک جمهوری بورژوازی با برتری قطعی دمکراتهای انقلابی، دیگر از مقوله شرکت پرولتاریا در

(۱۲) لنین در مورد رابطه دولت موقت انقلابی و دیکتاتور دموکراتیک کارگران و دهقانان چنین می نویسد: "میان این دو مفهوم در واقع تقریباً همان رابطه ای برقرار است که میان شکل حقوقی و محتوای طبقاتی، اگر بگوئیم "دولت موقت انقلابی" برجسته قانون اساسی قضیه تا کید کرده ایم، بر این حقیقت تا کید کرده ایم که این دولت ناشی از قانون نبوده بلکه ناشی از انقلاب است، و دولتی است مختص و متممده فرا خواندن مجلس موسان آینده، لکن صرف نظر از شکل، منشاء و شرایط، یک چیز به هر حال روشن است - این که دولت موقت انقلابی باید از حمایت طبقاتی معین برخوردار باشد. در ذهن داشتن همین حقیقت ساده کافی است تا تشخیص دهیم که دولت موقت انقلابی جز دیکتاتور انقلابی پرولتاریا و دهقانان هیچ چیز دیگری نمیتواند باشد". (۱۹) این اظهارات لنین، بویژه قابل توجه کسانی است که دولت موقت انقلابی را چیزی متفاوت و متمایز از دیکتاتور دموکراتیک کارگران و دهقانان می شمارند.

دیکتاتوری پرولتاریا قرار دارند، اما هنوز نقطه شروع مهمی برای کمس این دیکتاتوری هستند". (۱۲) در این موارد کمترین یکرشته اقدامات فوری مشتمل بر اعوان منای وظایف اوله حکومت کارگری یا حکومت کارگری - دهقانی مقرر می دارد که از آن جمله اند: (۱) تسلیم پرولتاریا؛ (۲) خلع سلاح سازمانهای فداانقلابی بورژوازی؛ (۳) اعمال کنترل بر تولید؛ (۴) انتقال با عزمه مالکات سردوش طبقات دارا؛ (۵) تگش منقار و مستضدانقلاب بورژوازی. شرایط شرکت کمونیستها در جنبش حکومتی بدیسی بحور مولندی شده اند؛ (۱) کمونیستهای که در جنبش حکومتی شرکت می کنند، تحت اکیدمترین کنترل حزبشان باقی می مانند؛ (۲) کمونیستهای که در جنبش حکومت کارگری شرکت می کنند باید در پیوند فوق العاده نزدیک با سازمانهای انقلابی توده ها قرار گیرند؛ (۳) حزب کمونیست دارای حسی بی قید و شرط حفظ هویت خود و استقلال کامل تبلیغ است". (۱۳)

شرط اول، بدان معناست که کمونیستها در جنبش حکومتی اساسا تابع دستورات وزیر یا رئیس جمهور نخواهند بود؛ بیوژه در مواردی که این دستورات با تصمیمات حزب کمونیست مطابقت نیا بند.

شرط دوم، بدان معناست که احزاب کمونیست برای شرکت در جنبش حکومتی نه تنها در صدها انحلال سازمانهای انقلابی توده ای (اعم از شورائی، اتحادیه ای، تعاونی، نظامی و غیره) بر نخواهند آمد بلکه تحکیم نزدیکترین پیوند بین این سازمانها با کمونیستهای حاضر در کارگاه ضروری تلقی می کنند.

شرط سوم، بدان معناست که حزب کمونیست از اجرای برنامه مستقیم کمونیستی خود عدول نخواهد کرد و حق تبلیغ و انتقاد آزادانه از حکومت انقلابی را برای خود محفوظ خواهد داشت.

کافیست این نحوه نگرش کمونیستی به مسئله شرکت کمونیستها در حکومتها یا انقلابی کارگری و کارگری - دهقانی را با شرکت احزاب باصلاح "کمونیست" رسمی در حکومتهای بورژوازی تفویض دهکرا تهبسی خرده بورژوازی مقایسه کنیم، تا دریا بیم که فرق بین مبارزه برای تامین همونی پرولتاریا و تمکین به همزونی اقا خرده بورژوازی و سوزووالی برال کدامست.

بهر حال، ادعای مبارزه در راه همزونی پرولتاریا از جانب جریبان سوسیال میهن پرستی که هدف نهاییش یک جمهوری پلورالیستی است، نسا بد چندان جدی گرفته شود، اما تلاش برای فاش آمدن سرنوشت این جریان بین لیبرالیسم و دمکراتیسم از نقطه نظر ماسع مبارزه انقلابی دمکراتیک ضروریست.

(پایان)

پانویس ها

- ۱) لنین، آخرین تذکرات در باره گزارش پیرامون شیوه برخورد به احزاب بورژوازی، مورخ ۱۴ (۲۷) مه ۱۹۰۷، ترجمه اتحاد جماهیر سوسیالیستی (سند).
- ۲) نشریه فدائی، مباحث جنبه در جنبش چپ ایران، مرداد ماه ۱۳۶۶، شماره ۳۸، ص ۱۶.
- ۳) همانجا، ص ۱۱.
- ۴) همانجا، ص ۱۱.
- ۵) لنین، متن پیشنهادی برنامه تجدید نظر شده، متن جدید و قدیم برنامه، کلیات آنرا، متن انگلیسی جلد ۲۴، ص ۴۷۳.
- ۶) همانجا، ص ۴۷۲.
- ۷) لنین، بوروکراسی انقلابی و کارآئی انقلابی، کلیات آنرا، متن فرانسه، جلد ۱۰، ص ۵۹.
- ۸) لنین، سوسیال دموکراسی و دولت موقت انقلابی آوریل ۱۹۰۵.
- ۹) لنین، دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان، آوریل ۱۹۰۵، کنگره استرداد مین الملل دوم از ۱۴ تا ۱۵ اوت ۱۹۰۴.
- ۱۰) لنین، گزارش در باره شرکت سوسیال دمکراتها در دولت موقت انقلابی ۱۸ آوریل ۱۹۰۵.
- ۱۱) انگلس، انقلاب آینده ایالت لیا و حزب سوسیالیست، ترجمه هواداران بخش از جنبش کمونیستی ایران، ص ۴۳.
- ۱۲) ترا، قطعنامه ها و سانسهای چهار کنگره نخستین انترناسیونال سوم، متن انگلیسی، انتشارات پلوتوپرس، ص ۳۹۸.
- ۱۳) همانجا، ص ۳۹۸.

بمعنای شرکت سوسیالیستها در جنگ و خیانت اکثریت جمهوریخواه غلبه طبقه کارگزار است؛ ثالثا شرکت در کارگاه، سوسیالیستها را به گروگان حکومت مبدل نموده، توانائی آنان را برای رهبری عملیات انقلابی طبقه کارگری که آنان ادعای نمایندگیش را دارند، سلب می نماید.

بر مننای اصول مذکور، انترناسیونال سوسیالیست، شرکت کمونیست الکساندر میلرمان را در کارگاه سوزووائی ۱۸۹۹ فرانسه بعنوان وزیر بازرگانی محکوم نمود و وی بعدها در سال ۱۹۰۴ از حزب سوسیالیست فرانسه اخراج شد. پس از این واقعه، انترناسیونال دوم در قطعنامه با ریس مورخ ۱۹۰۵ که توسط کارگزاران تنظیم شده بود، به بررسی مسئله شرکت سوسیالیستها در کارگاه سوزووائی پرداخت و آن را به حرمواردا ستشنائی غیرمجاز تلقی کرد. این نوع موازات ستشنائی در انترناسیونال کمونیستی نیز مورد بررسی قرار گرفت و بعضا به نحوی موقف آ میزکار گرفته شد. از جمله این موارد می توان به شرکت کمونیستها در حکومت با واریا در آلمان به سال ۱۹۲۵ اشاره کرد. در آن هنگام، حکومت با واریا، یک حکومت لیزان بود و امکان تصرف انقلابی قدرت بطور فوری در آن منطقه وجود داشت. شرکت کمونیستها در کارگاه سوزووائی واریا بعنوان وزیر داخلی سبب تسهیل امر تصرف انقلابی قدرت بوسیله کارگران، توزیع اسلحه و مهمات بین کارگران طی نبرد شد؛ و بدین لحاظ یک پیروزی واقعی را ممکن نمود. مورد دوم، چسب به سال ۱۹۴۶ است. هنگامیکه ترومس رئیس جمهور آمریکا، ژنرال مارشال را برای مذاکره در مورد ایجاد یک حکومت ائتلافی بین چاکا نیک و کمونیستهای چین فرستاد، کمونیستها حاضر به پذیرش ایجاد حکومت ائتلافی شدند، مشروط به اینکه ارتش رها نشود و تحت دستور ارتش و فوآئین فرماندهی نظامی همان ارتش یعنی کمونیستها باقی بماند. به این ترتیب تحت پوشش حکومت ائتلافی، عملیات دولت جداگانه، یکی دولت جنبی کارگران و دهقانان و دیگری یک رژیم پوئالی بورژوازی رسمیت می یافت. قدرت قانونگذاری چاکا نیک در آن شرایط بسیار محدود بود. اگرچه وی ارتش نیرومندی تحت نفوذ خود داشت، اما در شرایط شورش انقلابی در نواحی تحت نفوذ وی، پذیرش شرط حزب کمونیست بمعنی تسریع روند تجزیه و تلاشی نیروهای مسلح بود. این باصلاح "حکومت ائتلافی" با تضعیف روحه ارتش چاکا نیک و تجزیه آن تحت تأثیر جنبشهای دهقانی و حضور "رسمی" ارتش رها نشد. طبق مستقیما به نفع کمونیستها انجام شد. واضح است که اگر کمونیستها ارتش انقلابی را به چاکا نیک وامی گذارند و با قانونگذاری ویرامی پذیرفتند، خود را تسلیم بورژوازی کمپرا دورچین و امپریالیستها کرده بودند. چنانکه در نمونه احزاب کمونیست فرانسه (سرهبری موریس تورز) و ایالت لیا (سرهبری پالیروتولیا) پس از جنگ دوم جهانی رخ داد. بدین معنا که احزاب در ازای بستن کارگاه سوزووا می بریا لیستی عملا انحلال جنبشهای وسیع توده ای تن دادند.

در کشور ما نیز تجربه شرکت ننگین حزب توده در کارگاه سوزوواالی بورژوازی قوام آموزنده است. حزب توده در ازای چند دست در کارگاه سوزوواالی رهبری سازماندهی مبارزات ملی خلق کرد و نیز فرقه دمکرات آذربایجان دست کشید و در سطح سراسر کشور سیاست "انحاد" در مبارزه طبقاتی را در پیش گرفت. تجزیه شرکت حزب کمونیست عراق در "حکومت خرده بورژوازی" (باصلاح "دولت انقلابی" یا رهبری فطمی دمکراتهای انقلابی) در ازای دست کشیدن از حمایت از مبارزه ملی خلق کرد، تعطیل فعالیت مستقل در اتحادیه ها و غیره از دیگر نمونه های منفی آموزنده است. موازات شرکت فضا تحت آورا احزاب رسمی "کمونیست" در کارگاه سوزووائی تحت عنوان شرکت در "دولت دمکراتیک انقلابی" به رهبری دمکراتهای انقلابی " (به بیان اکثریت) یا "حکومت موقتی و دمکراتیک" (به زبان سازمان فداانان خلق ایران) فراوان است و آن موازات را باید بطور جداگانه مورد مطالعه قرار داد.

در اینجا ضروریست نگاهی به شروط انترناسیونال کمونیستی در خصوص شرکت کمونیستها در حکومتها یا انقلابی با احزاب کارگری و کمونیست و احزاب دهقانی ببینیم. این موازات زمره شرکت کمونیستها در دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی نمی باشد و محتض وضعیتی هستند که در نتیجه تزلزل حکومتها بورژوازی، امکان پیدایش حکومتها کارگری یا کارگری - دهقانی وجود دارد. از نظر کمینترن، حکومتها کارگری (در نتیجه انقلاب احزاب کمونیست و سوسیال دمکرات) و حکومتهای کارگران و دهقانان (مثلا در کشورهای آلمان)، "پایس ترانما بندگی

زمینه‌های عمومی

دنباله از صفحه ۹
 خود هستند و در اس‌هت زنان کارگری کسه درد زن بودن را زیر سرکوب شوراهاى اسلامى کارخانه‌ها درک میکنند، بطورى سابقه‌ای به میدان مبارزه و به صحنه سیاست کشیده میشوند، هرگز در تاریخ ایران و شاید جهان اینهمه ماده برای اشتغال جنبش زنان یکجا فراهم نیا مده است. اگر رژیم سرکوب زن را به نهایت رسانده است، درواکتش به این سرکوب، آگاهی برستم جنسى نیزیبى سابقه است. اگر زنان مترقى و در اهل آنها زنان کمونیست نتوانند در جنبش شرايطى — سازماندهى جنبش دمکراتیک زنان بپردازند، تنها ناتوانى خود را به اثبات خواهند رسانند. بدیبى است که نیروهاى مترجم بورژواژى در این میان بیکار نخواهند نشست و با سوار شدن بر این موج نارضاى خواهند کوشید امانه درخواستهای زنان را به حداقل ترین حقوق ممکن محدود کنند. زنان آزاده و انقلابى، باید در جنبش امروز زنان، آزادى و سربارى واقعى فردا را تدارک ببینند، هم از اینرو باید جنبش زنان را نه تنها برای درهم شکستن دیوار تجاع فقهائى سازمان دهند، بلکه باید با سربارى و نیروهاى مترجم اعم از مذهبی و غیرمذهبی و با آندسته از نیروهاى "میان راه" که آزادى و سربارى واقعى زنان را خطرى علیه منافع، سنتها و فرهنگ محدود خود میداند مقابله کنند و زنان کشورمان را برای احراز موقعیت نایسته یک انسان آزاد سازمان دهند.

جنبش دمکراتیک زنان و سوسیالیسم

گفتیم سوزوواژى نمیتواند جزینحسوى محدود حقوق دمکراتیک زنان را تا همین کند. البته این امر ناشى از بد طبیعتى انسان بورژوا نیست، بلکه از اثرات کبسه گشاد است. مالکیت خصوصی بطور اعم و مالکیت بورژواژى بطور اخص، با سربارى کامل زن و مرد در تناقض است، زیرا وجود یک گروه اجتماعى گسترده که در مقابل کاربرا بر مزد کمتر دریا فت کند، یا همیشه لشکرى آماده بکار برای اشتغال به پست ترین و در نتیجه از زنان ترین کارها فراهم کند، یا در موقعیتى باشد که همیشه به کارهای موقت یا نیمه وقت و اغلب بدون تامین اجتماعى تن در دهد، یا میلیونها ساعت برای شست و شو و رفت و روب و مواظبت از کودکان بیکارى کند، از پایه‌هاى اساسى سربارى اجتماعى و نیاشت سود برای بورژواژى است. از اینروست که بورژواژى در سرا سر جهان اول دهه‌هاى متوالى در مقابل جنبش آزادیخواهى زنان مقاومست کرده و تنها در برابر مرازات طولانى زنان کامه گام عقب نشسته است، تا نیا هرجا که این آزادیها را از نظر حقوقى بر سمیت شناخته، عملاً آنرا در ساخت اجتماعى — اقتصادى ارگانیزه و تثبیت کرده است. بورژواژى ایران نه تنها از این قاعده مستثنى نیست، بلکه از آنجا که بعلت عقب ماندگى مزممن جامعه زنان، سربارى کامل حقوقى هزینه‌هاى هنگفتى در بردارد و نیز از آنجا که رشد آگاهی سیاسى و اجتماعى در جامعه ما بلافاصله نظام اقتصادى — اجتماعى حاکم را به زیر سؤال مى برد، در مورد جنبش دمکراتیک

زنان به شدت تنگ نظراست و نمیتواند از خود و آزادى پوشش و سربارى در حق رای ممنوعى با لاتر رود. بورژواژى ایران میتواند با آزادى پوشش یا حق کار زنان موافق باشد، چرا که کارگران را زن یا منشى اداره که دستمزدا و تنهها بتوانند گوشه‌نا چیزى از ما بحتاج خانواده را بر آورد و هرگز نتوانند وقوع دریافت مزدى کسه تا مین کنند تمام خانواده با شدر انداخته باشد و مطلوب بورژواژى است. اما بورژواژى نمیتواند خواهان سربارى کامل زن و مرد باشد، زیرا هزینه‌هاى ناشى از آن و هم نشای عملی آن تهدیدى است علیه منافع او. از همینرو بورژواژى ایران نیز همبى توسعه سرمایه — دارى در ایران، آن بخشى از زنان را که به کار در حوزه‌هاى مختلف اقتصادى و اجتماعى کشیده شده بودند، در پایین ترین رده‌هاى مشاغل به کار گرفته است. در جدول زیر میتوانیم چگونگى توزیع زنان در مشاغل مختلف و موقعیت آنها را نسبت به مردان مشاهده کنیم. جدول، وضع ظلى افراد فعال بالای ۱۶ سال در خانوارهاى نمونه شهرى و روستائى کشور را نشان میدهد. سال ۱۳۶۳.

جمع افراد نمونه سربارى شده ۳۶۶۲۸ نفر است (۲۱۵ نفر مرد و ۳۵۱۳ نفر زن)

وضع عملی	کاکشان بنا اهل ملیت، منشی و خدمت		مردان		زنان		مردان		زنان		مردان		زنان	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
کارفرمایان	۲۰	۱۲۲۳	۰	۲۰	۱	۸۲	۱	۱۱۵	۱	۸۲	۱	۱۱۵	۱	۸۲
کارگر مستقل	۱۰۷۸	۱۱۲۱۲	۲۱	۱۱۷	۰	۲۲	۵۲	۲۲۵۲	۲۵	۲۱۲	۲۲۲	۲۲۵۲	۲۵	۲۱۲
مخوق بکار و دولت	۱۱۲۲	۳۲۳۹	۸۸۰	۱۲۲۷	۱۳۲	۱۲۱۹	۱	۲۶	۲۶	۸۲۹	۲	۱۶۸	۲۲	۲۰۲۲
مخوق بکار عمومی	۵۵۱	۴۴۲۷	۲۲	۱۱۲	۲۱	۲۴۹	۲	۲۲۲	۲۶	۲۴۲	۱۲۹	۵۵۱	۱۰۹	۱۲۰۵
کاکشان نامبلى و کاکشان بدون مزد	۲۲۱۰	۳۸۱۰	۸	۱۲	۲	۲۲	۲۵	۲۰۷	۱۵	۵۲	۱۲۵۲	۲۵۸	۱۱۴۹	۲۱۲

چنانکه در جدول نمونه می بینیم در سطح کارفرمایان نسبت زنان، اقلیت به شدت نا چیز و در اغلب مشاغل عددى نزدیک به صفر نسبت به مردان تشکیل میدهند و چنانکه می بینیم از ۴۰ مورد در نمونه یاد شده، (که مجموعاً ۳۶۶۲۸ نفر بوده است)، ۳۲ مورد از کارفرمایان زن را کثرت زنان تشکیل میدهند، یعنی زا رعینى که با کمک یک یا چند کارگر از زمین بهره بردارى میکنند، در این جدول نمونه میتوان مشاهده کرد تنها رده‌هاى که در آن، زنان قادر به رقابت با مردان هستند همانا کارکنان فامبلى و کارآموزان بدون مزد است، یعنی ۳۴۱۰ نفر از جمع ۳۲۲۳ نفرى! بعبارت دیگر بخش اعظم زنان فعال را بیکاران خانوادگى و خدمتکاران و امثالهم تشکیل میدهند، جدول نمونه نشان میدهد اکثریت قاطع زنان فعال کشور را کارگران، زنان کشاورزان زحمتکش و محروم تشکیل میدهند. (۳) از آنجا که زنان کارگر در دست آن بخش از زنان کشور هستند که بعلت خطت کار جمعى و ارتباط مستقیم با مسائل جامعه، بیش از همه میتوانند نسبت به واقعیات پنهان در روابط اجتماعى آگاهی یافته و عملاً همراه با مردان به واکتش در مقابل نظام اجتماعى برمیخیزند و با توجه به ترکیب جمعیت زنان فعال کشور، عملادر مرکز قائل فعالیت زنان علیه نظام مستقر را بر میگیرند. آنها هستند که میتوانند نا مله موجود بین جنبش آزادى و سربارى زنان، که عمدتاً در میان زنان روشنفکر پایه‌ها دارد، را با اکثریت قاطع زنان

دا که نظام طبقاتى پایه ستمگرى جنسى است، که تنها سوسیالیسم است که پایه‌هاى سربارى کامل زن و مرد را تدارک مى بیند، که این دولتست بلشویکها — اولین دولت سوسیالیستى جهان — بود که برای اولین بار در تاریخ جهان خود را س‌تمام نابرابرى‌هاى حقوقى زن و مرد را لغو کرد و حقوق کامل زن را به مثابه یک شهروند به رسمت شناخت. که بورژواژى و نظام‌هاى بورژواژى علیرغم امکانات مادی بهتری که داشته اند تنها تحت فشار روبرتدرج به این امر تن در داده اند و همه جا تلاش کرده اند از نابرابرى زن و مرد در جهت منافع خود سود بچینند و عاقبت اینکه بورژواژى ایران در این مورد مثل سایر جنبه‌هاى دمکراسى، بسیار رجبون ترومحا فظ‌کارتر از همطرازان خود در کشورهاى پیشرفته سرمایه‌دارى است.

هم اکنون بورژواژى ایران به شدت با تأمینات رفاهى و اجتماعى زنان کارگر حتمى در محدوده قانون کار ارتجاعى پیشنهاى دولت مخالفت میکند اگر سوزوواژى نمیتواند شبرخوارگاه و تسهیلات لازم برای نگهدارى کودکان زنان کارگر را که نسبت محدودى از کل جمعیت زنان کشور را تشکیل میدهند بپذیرد، چگونه میتواند با ايجاد مهد کودک و کودکستان برای همه، با حق مادری، با سربارى مزد همه شهروندان موافقت کند. در حالیکه اولین قدم برای تدارک شرایط سربارى زن و مرد، کاهش همین فشار

مجموعه

از فرهنگ سیاسی برخوردار است، اما فاقد فرهنگ هنری است. در اینجا آموختن شکردهای ادبی برای آن دسته از شاعران چپ که آن را غنای نگرفته‌اند، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. سی اغراق می‌توان گفت که بسیاری از شعرا و نویسندگان جوان چپ نه فقط از تسلط بر شکردهای ادبی بی‌بهره‌اند، بلکه حتی با بداهت تسلط تکنیک بر آنها سخن گفت.

درباره مناسبات حزب کارگران با هنرمندان (قسمت اول)

معهذا، آن دسته از این شعرا و نویسندگان چپ که لزوم فراگیری تکنیک را انکار می‌کنند و به تشریح آخرین قطعات می‌های حزبی به زبان "شاعرانه" رضایت می‌دهند، بیش‌تر به مقلدین یا جوج و مأ جوج و بی‌قوا ره‌پیش‌گسوتان اهل فن شباهت دارند. اشتباه است، اگر تصور کنیم که تکنیک‌های هنسر بورژوازی برای کارگران سی فایده‌است و البته بسیاری گمان دچار این اشتباه می‌شوند، برخی با خود می‌گویند، این شکردهای بورژوازی بدرد ما شاعران انقلابی و پرولتری نمی‌خورد، ما می‌خواهیم هنر خودمان را داشته باشیم، هنری که دردهای زحمتکشان و کارگران را بیان کند و قدرت تهییج‌گری داشته باشد. اما هنر پرولتری نمی‌تواند هنر دست دوم و بی‌قوا را داشته باشد؛ همچنان که بقول بهرنگ، از هیچ حقیقت‌پسندی نمی‌توان با زبان الکن دفاع کرد. بعلاوه هنر بی‌بنا به بخشی از تبلیغات انقلابی، هنر بی‌بنا به‌بزار اجرایی "بی‌اراده" و "لال" آخرین فرامین شعبه تبلیغ و ترویج دبیرخانه حزب، شاید بتواند نقشی در ترویج فرهنگ سیاسی طبقه داشته باشد، اما قطعاً جزئی از فرهنگ هنری طبقه نخواهد بود. بهمان اندازه که اهمیت این گونه شاعرانه‌ها به اسناد انقلابی دوره‌ای معین انکارناپذیرند، بهمان‌سان نیز معرفت این نوع از هنر بی‌بنا به هنر پرولتری، فاجعه‌ایست که تنها از عهده خلق‌گرائی ارتجاعی برمی‌آید. بظا هر در نقطه مقابل این دسته از شعرا، هنرمندان لیبرال و مشروطه‌طلب "قراردارند که مضمون آثار هنری براساس از اهمیت درجه دوم برخوردار است و بالعکس شکردهای هنری موضوع اصلی حرفه‌شان را تشکیل می‌دهد. اینان غالباً در نتیجه شکست انقلاب، دچار روحیه‌ای طلبکار نسبت به "انقلاب" و "چپ" شده‌اند و عزت‌جوئی و سیاست‌گریزی را تحت عنوان فعالیت "فرهنگی" ترویج می‌نمایند. اگر هنرمندان شه‌سوسیا لیست و خلق‌گرای مدافع "فرهنگ خلقی و پرولتری" از حذب با ارزش‌ترین دستاورد های فرهنگ دوران بورژوازی، گردآوری و تحدید آنها در جهت تکامل یک فرهنگ سوسیا لیستی نا توانند؛ هنرمندان لیبرال مدافع "هنر برای هنر" نیز مبین سترونی فرهنگ بورژوازی در دوران انحطاط آن می‌باشند. حزب پرولتری نمی‌تواند سیاست فرهنگی خود را به برپایه تقویت "هنر برای هنر"

بقیه در صفحه ۳۷

نه تنها مستلزم انحطاط هنرنیست بلکه شرایب شکوفائی کامل آن را در بر دارد. (۱) معیذا، ریشخند تاریخ را بنگر که ضمن اثبات نظایان نگرانی‌ها یبینه، آن را به نحوی متفاوت تا شدمی کند. زدا نوقیم مستبدا نه وانحطاط آور دوره استالین (۲) در حوزه هنر و سیاستی، با اصطلاح "انقلاب فرهنگی" با بهترین‌گوشیم کتاب سوزان ما شوتند. دون در چین و خلف آن، بولویوت در کما مروج، آفت انواع گوناگون شه‌سوسیا لیزم سرما زخانه‌ای و بوروکراتیک، و کمونیزم مساوات طلبانه دهقانی را به منصفه ظهور رساند. کافیت، آتش‌زدن و ممنوعیت آثار ریوشکن، جرنیشفسکی، آتسکسیر، بالزاک، بیتوون و هوگورا بعنوان مظاهر

فرهنگ بورژوازی در "انقلاب فرهنگی" چین بخاطر آوریمن تا معنای "دستاورد های" و "واقعی" فرهنگ خلقی "را هرگز از یاد نبریم! عقب‌گرد قهقرائی این بی‌فرهنگی، خلقی" و "شه‌سوسیا لیستی" نسبت به عالیترین دستاورد های فرهنگی و هنری دوران سرمایه‌داری جنس‌دان آشکار بود که حتی طرفداران منحن تربین عناصر فرهنگ بورژوازی در دوران زوال و اقوال این تمدن، فرمت نشوونمای مجدد بافتند و نظریه "هنر برای هنر" توانست در مقابل این "هنر خلقی" و "هنر پرولتری" چهره‌ای حق به جانب بخود بگرد. بورژوازی دوران معا سرکه زهرگون شه مضمون اجتماعی پیرویی بهره‌شده‌است و بدین خاطر مدافع پروپاقرص "هنر برای هنر" (۲) است، هنری را موضوع اصلی هنر بیندازد و در این امر از پشتیبانی روشنفکران خرده بورژوازی که هنر و هنرمند را ما ورای مبارزه طبقاتی می‌پندارند و جستجوی "جوهر هنری" در بارگاه الهام آبولو و آفرودیت را وظیفه اصلی خود می‌پندارند، برخوردار است. در این گونه مکاتب، انکار "هنری" مبارزه طبقاتی تا بدانجا تکامل می‌یابد که ارتقا فرهنگ و هنری بنا هگای برای گرسا زسا ست محسوب می‌شود، آن هم با این وعده خوش که: هنر نیروی محرکه تکامل تاریخ است!

در کشور ما نیز هر دو تمایل مذکور می‌توان مشاهده کرد. سی تردید، در دوره پیش از انقلاب بهمن، به هنگام برگزاری شهای شعر در انجمن گوته به سال ۱۳۵۶ و نیز در نخستین سالهای انقلاب شاعران جوان چپ، شعرخوانی را نه چون هنری با قوانین درونی خود بلکه چون وسیله‌ای برای اعتراض به سرنوشته پرمرا رت زحمتکشان، تشریح ضرورت بیگاری‌ها حادثه‌های و با بیان روحیه انقلابی در نظرمی‌گرفتند. زمانیکه این شعرا چپ در صفوف عمومی ارتش انقلاب رژه می‌رفتند، اشعار آنان اهمیت اسناد انقلابی را داشت. اما شعرا جوان چپ در سالهای اخیر، با ته‌نشست اولسن موج انقلابی به شعرو قصه‌نویسی چون هنر و پیشه‌ای ظریف نزدیک می‌شوند. اکنون روشن می‌گردد که پرولتاریا هنوز زمینه فرهنگی لازم را در هنر نیافته‌است، اما روشنفکران بورژوازی چنین زمینه‌ای را چه خوب چه بد، دارا هستند. پرولتاریا کشور ما البته از سطح معین

زمانی‌ها پیش‌تر ها نه، شا عرسر حستشه آلمانی و دوست دبیرین ما رکن که به سیاست‌آسی پرولتاریا با ورداشت، ما اندوه و افسوس فراوان پیش‌بینی می‌کرد که سروری پرولتاریا با انحطاط و زوال هنر مترادف خواهد بود. نگرانی‌های بی‌بنا در روزگار خود، البته چندان هم‌بی‌مورد نبود، چرا که اغلب مکاتب کمونیزم بدوی و فرقه‌های شه‌سوسیا لیست هنر را خوار می‌شمردند و آن را تحقیر اشراف و طبقات دارا می‌پنداشتند. بزاستی نیز پرولتاریای نوپای اروپا و توده وسیع تهیدست شهرها بمنابا به تحتانی‌ترین لایه‌ها معرسمی، یعنی طبقه‌ای که در جستجوی لقمه‌ای نمان می‌باید از صبح تا شام عرق می‌ریخت، کدام فرصت

فراغت و کدام درآمد "اضافی" را برای تمتع از هنر، این وسیله‌شادکامی ما حاکمان مکتب، در اختیار داشت؟ بعلاوه، کمونیزم بدوی، مروج اشتراک‌درا و سایل مصرف بود و حال آنکه آثار هنری نظیر کاخها و قصرهای دوران فئودالی، قابل تقسیم و اشتراک نبودند. استعداد هنری و خلاقیت فردی لازم برای تولید آثار هنری نیز نمی‌توانست اجتماعی و همگانی شود. بنابر این چنین بنظر می‌رسد که طبیعت فعالیت هنری و دستاورد های آن، بی‌نفسه‌بنا زهای طبقه‌سی چیز کارگر، طبقه‌ای که قدرتش در اجتماع و اشتراک شه‌فنه‌است، نا سازگار است. اما این بی‌اعتنا سی و خصومت طبقه کارگر با فرهنگ و هنر بورژوازی صرفاً "ابتدائی‌ترین" و "زخم‌ترین" شیوه‌بان اعتراض طبقه‌ها انحصار دانی، فرهنگ و هنر توسط طبقات "دارا" محسوب می‌شود و مشابیهت آن با اولین شورهای "لودبستی" کارگران یعنی در هم شکستن ماشین‌ها و افزایش تولید و بزه‌کاری برای "انتقام جوشی" از کارفرما محرز است. معیذا "گناه اصلی" انواع ایدئولوژی‌های شه‌سوسیا لیستی و کمونیزم بدوی به قول ما رکن سوسیا لیزم "زخم"، "سرا زخانه‌ای"، "مساوات طلبانه"، "رافض کش"، "فرسوزی" و "فکر نشده" آن است که این خصومت ابتدائی با فرهنگ بورژوازی و این روحیه اشتراک‌سی و مساوات طلبی اولیه را که انکار فرودبست حرف اول و آخر آن است، به فضیلت مدال می‌کنند. بدین لحاظ نیز سوسیا لیزم علمی مارکسی، انگلس و لنین که آثار رنیزم در تولیدات معنوی را مکمل کمونیزم دروسایل تولیدی می‌پندارد و جذب عالیترین دستاورد های فرهنگی و هنسری تا ربح بشری‌لاخص فرهنگ بورژوازی را شرط مطلقاً ضروری پی‌ریزی یک فرهنگ سوسیا لیستی قلمداد می‌کند، با این ایدئولوژی‌های شه‌سوسیا لیستی، کاملاً مبتدیان دارد.

اگر نقداً ادبی منتقدان سر حسته روسیه نظیر بلینسکی، جرنیشفسکی، داسرا لفسف و بلخا نلف که هر یک به نوبه خود منادی ادبیات سوسیا لیستی بودند، می‌توانست برای نگرانی‌های هنرمندانی چون هایبینه بمنزله‌التیا می‌محسوب شود؛ اظهارات لنین در نخستین سالهای پس از انقلاب اکتسیر در انتقاد از طرفداران "فرهنگ پرولتری" دیگر مؤید آن بود که سیاست پرولتاریا سوسیا لیست

اعلام مواضع . . .

دنباله از صفحه ۷

فراوان از طرف دیگر باعث می‌شود که اعمال رهبری و احزاب و احزاب منتهای انحرافات گوناگون و نیز تحزیه و تفرقه و انشعاب بیفزاید. در عین حال ما صادقانه نظر، انتقال تجارب و همکاری در وجه مختلف را، یک ضرورت مطلق برای پیشبرد انقلاب پرولتری در سطح جهان میدانیم.

از آنجا که نطفه بسیاری از تظاهرات انحرافی فوق که اکنون در کشورهای اردوگاه سوسیالیست وجود دارد، در دوران استالین بسته شد، و نیز از آنجا که مشی استالین خودیها نه‌ای برای انواع انحرافات انحلال طلبانه و سوسیال دمکراتیک در جنبش کشورمان شده است، ما لازم میدانیم که در اینصورت نظر خود را نسبت به مشی استالین بطور مستقل بیان کنیم.

درباره مشی استالین:

با صداقتان کرد، در مجموعه مسائل درون حزبی در دوره سرنوشت ساز پس از مرگ لنین، در مقابل نظریات انحلال طلبانه و انحرافی بوخاریسین، کامنت، زینویب و شروتسکی مستندی بر نفی امکان ساختن سوسیالیسم در یک کشور، استالین فاطمانه از نظر لنین دفاع کرد. با اینهمه مشی استالین در هدایت حزب و کشور و نیز در روابط بین‌المللی با انحرافات جدی همسرا بوده است که تا ثبات قابل توجهی در مجموعه حرکت آینده حزب کمونیست و دولت شوروی و بالتبع در اقدامات و سیاستهای برخی دیگر از احزاب کمونیست بحای گذارده که ما به مهمترین آنها در زیر اشاره میکنیم:

– نعی دمکراسی شورائی، یعنی دمکراسی درون حزبی و مطلق کردن نظام تک حزبی برای ساختن سوسیالیسم، حذف کامل استقلال اتحادیه‌ها از دولت و حزب و تبدیل شوراهای زاده حزب و ایجاد دولت ایدئولوژیک که در تفویض و تحکیم پرولتری در حزب کمونیست شوروی و به انحراف کشاندن دولت شورائی نقش عمده‌ای بازی کرد.

– اعمال فشار بیشتر از حد بر هفتاد و هشتاد و اشتراکی کردن اجباری کشاورزی و ایده آل‌سز کردن شیوه‌های ناگزیر ناشی از سوسیالیست در شرایط آن زمان اتحاد شوروی که به تشبیر کمونیسم در یک کشور و بتبع آن، "دولت تمام خلقی" انجامید.

– ترویج تحلیل اکونومیستی از رابطه سیاست و اقتصاد و نتایج آن در اکونومیستی از مازده طبقاتی، که به تحلیل یکجانبه از مازده طبقاتی انجامید و اعمال دیکتاتورانه در همه جوانب مازده بحای کسب هژمونیک نشست، در نتیجه رشد اخلاقانه هنر، ادبیات، علم متوقف شد، که با توجه به فقدان دمکراسی شورائی ضیافت سنگینی بر سیر پیشرفت علمی و فرهنگی ملل شوروی وارد آورد.

– تا کیدیکجا نیه بر ما زرات ملی و فدا مپریالیستی در مستعمرات و بر ایجا دجبهه خلق که نطفه‌تیز "راه رشد غیر سرما یه داری" غیر لنینی بشمار میرود.

– تا کیدیکجا نیه بر جبهه فدا شست در کشورهای پیشرفته سرما یه داری که نطفه نظریات انحرافی کنونی در رابطه با "جبهه فدا نحصاری" و تا کیدیکجا نیه بر امکان گذر مسالمت آمیز بر سوسیالیسم بشمار میرود.

ما بر این اعتقادیم که پاره‌ای از اقدامات و مشی استالین که اساساً با آموزشهای مارکسیست تپا یین دارد، نتیجه ناگزیر این انحرافات بود، که با بد توسط کمونیستها بر زیر انتقاد کشیده شود و ما معتقدیم که این انحرافات ناگزیر نبود و ممکن بود، علی‌رغم فشار سنگین و غیر قابل توصیفی که بر پرولتاریای قهرمان شوروی در مسیر استقرار سوسیالیسم در کشور خود تحمیل کرد، با اتکاء بر شیوه دمکراتیک، انقلابی، از سیاسی از آنها پرهیز کرد.

در عین حال ما با آن دسته از جریانات بین‌المللی که بیپایان این انحرافات وجود اردوگاه سوسیالیست را نفی کرده و با آن دشمنی میورزند از قبیله سوسیالیست‌ها، ما ثویتسها، سوسیال دمکراتهای ضد اردوگاه بطور کامل مرز بندی کرده و سیاست آنها را در نفی یا دشمنی با اردوگاه سوسیالیست، ارتجاعی میدانیم.

منظور ما، پایه‌ای ترین ضمانت اجرائی برای اینکه انقلاب اجتماعی به انحراف و انحطاط نگراید آن است که توده‌های میلیونی مردم داخله جدی و فعال در سیاست و حضور زنده در تصمیم گیری‌های واقعی جامعه داشته باشند:

– دمکراسی شورائی (دمکراسی سوسیالیستی) به تمام معنی جاری گردد و شوراهای نمایندگان مردم و شوراهای محلی به زاده حزب تبدیل نگردند؛

– استقلال شکل‌های کارگری و اتحادیه‌ها تحت هیچ شرایطی زیر پا

گذاشته نشود و مداخله‌های در تصمیم گیری‌های حکومتی داشته باشند؛

– ستم تک حزبی سنا دیک اصل مسلم تلقی گردد.

– بهیچوجه نباید از دولت ایدئولوژیک حانیداری گردد؛

– آزادسهای سی قید و شرط سیاسی محترم شمرده شود؛

– سنا بر کلبه اصولی که فوقاً شرح داده شد ما گرایشات زیر را انحرافات تمام عمار و در مقابل آشکارا ما راکسیسم- لنینیسم می دانیم:

– احزاب سوسیال دمکرات که از رفرم اجتماعی بجای انتقالات اجتماعی دفاع میکنند.

– تروتسکیسم که از طریق انکار ساختن سوسیالیسم در یک کشور، دنیا له روی از سوسیال دمکراسی رفرمیستی را پیشه کرده است.

– ما ثویتس که تحت عنوان تقدم ما رزه یا "سوسیال امپریالیسم"، آشتی با امپریالیسم و ارتجاع بین الملل را پیشه کرده است.

هدف مقدم ما

رژیم جمهوری اسلامی: یک رژیم بنا بر اریست مذهبی است که بر مبنای تعادل منفی قوای طبقه کارگر و بورژوازی توانست قدرت را کسب کند. روحانست حاکم برای تثبیت قدرت خود ناگزیر به سرکوب انقلاب و دفاع از نظم سرمایه داری بود. روحانیت حاکم این بر ما را از طریق ائتلافهای گوناگون بپن برد و پس از هر قدم پیشروی، مؤتلفین پیشین خود را ساقت کرد. مؤتلفین مزبور- از لیبرال‌ها تا توده‌های-ها- هر یک بنحوی در جهت تثبیت قدرت روحانیت حاکم، سه‌و باری رسانده اند. علی‌رغم این، روحانیت حاکم، سلطت اعتقادیه و ولایت انحصاری فقها نمی توانست آنها را در قدرت شریک کند و سلطت خصلت مذهبی ارتجاعی، حتی موجودیت پاره‌ای از آنها- همچون حزب توده را- نمی توانست تحمل کند. ولایت فقیه به مفهوم غصب انحصاری قدرت و محوریت تمام اقاشارا معاد قدرت است. از آنجا که اعمال حقیقت حاکمیت توده‌ها بر سرنوشت خویش و احراز دمکراسی سیاسی نخستین قدم از انقلاب ما است، ولایت فقیه به مانع اصلی تکامل جامعه تبدیل شده است. پس هدف مقدم ما سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک قیام توده‌ای است. بدیهی است اصول حاکم بر این تا کتیک و روش ما را، همان اصول حاکم بر مشی و استراتژی پرولتری تشکیل مدهد که فوقاً از آن بطور مشخص یاد کردیم. (ر. ک به ص ۵)

ما از همان ابتدای اعلام موجودیت ما بر این باور شدیم که گروهی بر گروهی سیاسی متعدد موجودیها را داریم، چرا که، در شرایط مشخص کنونی، اینکا را فرقه‌گرائی بیما رگونه و حزب سازی حقیرانه‌ای میدانستیم که ناشی از تمایلات خود محوریتنا ره و شنفکری، انفعال سیاسی و نادیده گرفتن منافع کل جنبش کمونیستی است. ما نیروهای صادق و انقلابی معترض به حزب توده را دعوت کردیم تا با روش کردن مواضع ایدئولوژیک سیاسی خود، در خدمت مشی انقلابی ای قرا رگبرند که در چوب یکی از سازمانهای موجودیه پس برده میشود و البته ما جهت گیری خود را به سوی سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر"، سنا به دلایلی که ذکر خواهد شد، اعلام کردیم، و بدیهی است دستیابی به هدف مشترک و هماهنگی عملی با دیگر نیروهای جدا شده از حزب توده، در مرکز توجه ما قرار داشت. در جریان این تلاش وطنی نشستها و مذاکرات متعددی این نیروها، گرایشات انحرافی گوناگون در ظیف جدا شده از حزب توده پیش خود را نمایان میکرد و این چندگان غیر طبیعی نبود. آثار و نتایج یک انحراف چهل و شش ساله، مسلماً ریشه دارتر از آن است که با تصحیح نظری "اشتباهات" ما بر طرف گردد. اپورتونیسم مزمن، لاجرم پایگاه خود را می‌یابد، چه در درون و چه در بیرون حزب. در زیربسته ذکر برجسته ترین گرایشات انحرافی در جدا شدگان از حزب توده می‌پردازیم.

۱- گرایش به نجات ایدئولوژیک - سیاسی حزب توده: این گرایش هیچ مرز بندی پایه‌ای یا مبنای عقیدتی - سیاسی حزب توده ندارد. انشعاب نیروهای این گرایش از حزب توده، زیر فشار ناشی از سوسیالیستی، بی اعتباری و تحت تاثیر نفرت عمومی از این حزب بی‌آبرو صورت گرفت است. سمت گیری این نیروها طبیعتاً بطرف "اکثریت" است. از این رو گرایش مزبور به مدبر وحدت مبنای عقیدتی - سیاسی "حزب" و "سازمان" چشم می‌بندد و با "استفاده از شهرت قدانیان قهرمان سالهای ۵۰ که سازمان اکثریت بکلی با خنای انقلابی آنان مرز بندی ووداع نمود و با اتکاء بر این حقیقت که اپورتونیسم توده ای هنوز در فرهنگ اکثریت جوان است و مزمن نشده است، تلاش میکند، رهبری جدیدی برای هدایت مبنای

مزبور اگر چه بعلمت آنها همی مان خط پرولتری، هنوز جرات نمیکند انشباع خود را زلسببیم را رسماً اعلام کند، اما ما سعی عملی در تکمیل توری پرولتاریا را و حذف سوسیا لسم از سرنا ما انقلاب آتی ایران، کا ملادرجا رجوب سوسال - دمکراسی قرار دارد. بدسببی است رفرم سوسال دمکراتیک با ما نسی سرنا ما ای حزب توده، همخوانی کامل دارد. خط ویرنا ما حزب توده منجایی سرسپردگی عمده تی آن سه دیپلما سی اتحاد شوروی مساوی است سوسال دمکراسی، در واقع سرسپردگی و دنیا له روی حزب توده از دیپلما سی اتحاد شوروی اختلالات عجیب و غریب در خط ویرنا ما رفرمیستی حزب توده - که کا ملانا سوسال دمکراسی در انطاقی است - ایجا دمکند. هدف ایسن جریان نیز پاک کردن این خط ویرنا ما از سرسپردگی مزبور است. آنها خواسته اند این نا گذاری جدید جانشی کا مل خود را از خط ویرنا ما پرولتری و شعلق خودشان را به سوسال دمکراسی بنمایش گذارند. آنها در حقیقت ما حبان اصلی پلاتفرم رفرمیستی حزب توده برای انقلاب ایران، یعنی انقلابی ملی - دمکراتیک، انقلابی سیاسی بدون رهبری طبقه کارگر و بدون مضمون فدسما به اداری هستند.

ما با توجه به شناختی که نسبت به انحرافات فوق یافته ایم، مصمم شده ایم حرکت مستقل را در جهت هویت یابی ایدئولوژیک - سیاسی و شرکت مؤثر در مسازنه طبقاتی کشورمان به سرانجام رسانیم. برای ما مسلم است که چا رجوب اصلی مانی ایدئولوژیک و سیاسی ما بر مانی سا زمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" منطبق است. البته ما بر آنیم که تنها اعلام مواضع نظری و سیاسی پرولتری نمیتواند هویت پرولتری یک سا زمان را ااشات کند. مواضع تاکتیکی، مختصات سا زمان و نقش ونا ریخ هر سا زمان در جنبش انقلابی کشورش، اهمیت تعیین کننده در تعیین هویت آن دارد. بویژه برای ما که از یک حزب بنما م معنی بوروکراتیک و نا مغزا سخوان فاسد جدا شده ایم، ایقان به سلامتی کمونیستی سا زمانی که خواهان پیوند با آنیم، اهمیت ویژه ای دارد.

بنظر ما کارنا مهشت ساله "راه کارگر" رسا ترین بیان کننده اصول اعتقادی آن است و نشان داده است که این سا زمان درنا مساعدترین شرایط نیز از یافشاری بر اصول روی برنمیگرداند. این سا زمان با اعتقاد عمیق به نیاز حشاتی طبقه کارگر و زحماتکنان ایران به دموکراسی و آزادی سیاسی، در تمامهشت سال گذشته، بر مابا رزه برای آزادیهای سیاسی پیشا فشرده. "راه کارگر" از اولسن جریانهای سیاسی بود که در مقابل حاکمیت ارتجاعی ولایت فقیه موضع ضریح، دقیق و قاطع اشاذ کرد. در واقع اعلام موجودیت "راه کارگر" در عین حال اعلام جنگ آن به رژیم ارتجاعی ولایت فقیه و اعلام جهت حرکت آتی رژیم در سرکوب فاشیستی جنبش انقلابی کشور بود. در شرا بطی که بخش اعظم نیروهای، چپ در مقابل روحانیت بیروحمیتی که در جریان انقلاب به قدرت دولتی دست یافته بود، موضع روشنی نداشت، "راه کارگر" نشان داد که روحانیت با دست یابی بر قدرت دولتی، انقلاب ایران را از درون آن به خفگی کشانده است و ضرورت انقلاب دیگر علیه روحانیت را اعلام کرد: "انقلاب مُرد، زنده با دا انقلاب" و در فضای نا مساعدی که هنوز توهم توده ای عمیقی نسبت به روحانیت وجود داشت، علیه همه جریانهای اپورتونیستی که سه طرفداری از روحانیت حاکم برداخته بودند در رأس آنها علیه خط خاشانه حزب توده بمسازنه برخاست. واقعیت این است که در آن اشعه با زا عوام فریبی "فدا میریالیستی"، این مبارزه "راه کارگر" همچون شنا در خلاف جریان آب بود. اما اکنون که نتایج فاجعه با رساستهای خاشانه حزب توده و جناح "اکثریت" فداشیان خلق و سایر جناح هاشی کسه مدتی از این یا آن جناح حاکمیت طرفداری میکردند، برهان آشکار شده است. حقا نیت مواضع "راه کارگر" در این مبارزه روشنتر از آفتاب نیمروز است. سا زمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با اعتقاد عمیق به ضرورت حشاتی پیوند جنبش کمونیستی ایران با جنبش طبقه کارگر و ایجا دیک جنبش انقلابی نیرومند بر محور طبقه کارگر، مدتیا ست تمام تشوش و شوان خود را برای سا زمانه دهی توده ای مبارزات طبقه کارگر و زحماتکنان بکار گرفته است. مبارزه عملی و نظری سا زمان در راستای این هدف در چند سال گذشته، بسیا نگر میزان جدیت و مداقت تلاشهای آن است.

این سا زمان در اسن حوزه، بدون حسابگریهای حقسرایب در میان فرقه های سیاسی شنه تنها برای دور ریختن رسوبات تفکر پوپولیستی بیک انتقاد از خود علنی، صریح و عمیق دست زد، بلکه تحت خشن ترین دوره سرکوب رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، برای استقرار در میان طبقه کارگر، به تجدید

ایدئولوژیک - سیاسی "توده" ای بسا بد، آنها میخواستند خط ویرنا ما حزب توده، بدست فرخ تکیه دارها سپرده شود و میداوند که "فرخ نگهبان" را و اعوانش، و نیز سا زمان اکثریت هنوز به انداز کم توری ها و طسری ها و مرداب متعفن حزب توده، در اذهان توده ای جاشفتا ده سا شد. در حقیقت این گرایش عدم آکا هی وسیخیری توده ها از حقیقت تلخ خیانت و جنایت "اکثریت" سا زمان فدائی در دوره انقلاب را مسلم فرض میکند. حال آنکه توده انقلابی کشور، بسا بر غریزه طبقاتی خود، جریانات سیاسی را مورد قضاوت تاریخی قرار میدهد و حتی هم اکنون که فشا سرکوب مانع افشاش کا مل حشاتی دورانی انقلاب شده است، توده انقلابی شدت از همدستی جنایتکار اکثریت رژیم ارتجاعی خشمگینند و اس حقیقت از کارخانه نا زندان همه جا مسان مشهود است. اسن گرایش، نیروی قابل توجیه در میان جاشدگان از حزب توده ندا رد و عمدتا هم اکنون در درون خود حزب توده شکل میگردد و البته گرایش عمومی غالب بر نیروهای درون اکثریت سز همت، با توجه به رشد سمرت توده ای از حزب توده و اکثریت، سنظر مسردا بین گرایش همرا ه خسود حزب و اکثریت در دور آتی جنبش در حلقه سسته ای محدود شده و به انزوا رسده شود و به انجام وظائف تبلیغاتی خود در رابطه با دیپلما سی شوروی و رد و بسدل کردن سرکوب و تهیست و تسلیم با احزاب "سرادر" بپردازد.

۲- گرایش انحلال طلبانه: طیف های این گرایش علیرغم همگونی و وجود افتراقی بسا ر، در یک امر متا بهت دارند و آن عسارتسا از مقادومت در برابر هویت یابی جنبش کمونیستی و تشکیل حزب طبقه کارگر، با بدادعسان کرد این گرایش شامل طیف وسیعی از نیروهای حزب توده است و این خسود حقا نیت ما را در قضاوت نسبت به پایگاه توده ای این حزب که عمدتا شامل اقنار سددت محافظه کار و سا زنگار است، ااشات میکند.

بخشی از نیروهای این طیف تمایلات انحلال طلبانه خود را با گریز از "حزبیت" ونا کیدسرفعالسنتهای صرفا دمکراتیک نشان میدهند. حشادیگر، تحت لوای "وحدت طلبی" از انحلال سا زمانها در مجموعه ای فا قدخطوط ایدئولوژیک - سیاسی روشن دفاع میکنند، اینها خواهان آنسند که نیروها و سا زمانهای مختلف علیرغم اختلافات اساسی در مبانی و دیدگاهها خود، زیر یک سقف گرد آیند و گرایش مزبور همه آنها را، علیرغم فقسددان برنسب های مشترک، کمونیست مبخواند. طیفی از این گرایش بروحسددت همه توده ای های جدا شده از حزب زیر یک سقف تا کید میکند و برای جاشدگان از حزب توده "رسالتی ویژه" قائل است! این طیف مخصوصا شامل عنا مسر منفرد است که با هیچیک از جریانات جدا شده از حزب توده کار نمیکند و گرفتار بی عملی و انفعال سیاسی هستند. طیفی دیگر از گرایش "انحلال طلب"، بسر وحدت همه سا زمانهای رفرمیست و عنا مسر جدا شده از حزب توده زیر یک سقف تا کیددا رند و در واقع "طیف رفرمیست" را ما حب "رسالت ویژه" میدانند!

بطور کلی همه طیفهای این گرایش، رسالت نجات "رفرمیسم" را به عهده گرفته اند و به همین دلیل سا زمانهای انقلابی چپ را از "رسالت ویژه" مساف میکنند! و بیختن آنها به سا زمان کارگران انقلابی ایران - که با "کتارسم" خود مسازنه با این نوع وحدت طلبی را به عهده گرفته است - نیز برای خرید آسرو و ایجا دبا به و اعتباری است که آنها خود فاقد آنسند، و گرنه آنها ترجیح میدادند بدون "مزاجمت" راه کارگر رسالت خود را به انجام رسانند. این گرایش در میان پیروان بسیا نسه خردا ۶۵ "بسیا نیه ما"، در آغاز قوت داشت ولی با طبرد عنا مسوسال دمکرات و انحلال طلب و توده ای، و مرز بندی با اکثریت و سپس با دیدگاههای بابکا میرخسروی، جریان مزبور بتدریج از گرایش وحدت طلب فاصله میگردد و بسمرت مرز بندی اصولی و هویتی یابی ایدئولوژیک پیش میرود.

در حقیقت سا زمانهای از قبیل "فداشیان خلق" - جریان کشتگر - و "سا زمان آزادی کار" - جریان حیدر - با مقادومت شدید و علنی علیه هویت یابی کمونیستی محور اصلی چنین گرایشاتی بسما رسا بیند. ایسن گرایشات چه در جدا شدگان از حزب توده، چه در سا زمانهای مزبور سمت و سوی واحدیندا رند، اما مشترکا درا مریالاش خط ویرنا ما پرولتری اختلال ایجا د میکنند و با دیدا آنها به متا به نیروی مزاحم در جریان خلوص مانی پرولتری و تشکیل حزب طبقه کارگر ایران، مسازنه کرد.

گرایش سوسال دمکراتیک: اسن گرایش تحت رهبری بابکا میرخسروی و مشخصا تحت لوای "توده ای های مبارز" تاکنون هدایت میشد و اخیرا تحت عنوان "حزب دمکراتیک مردم ایران" اعلام موجودیت کرده است. گرایش

آرایش نیروها پیش برداخت .

در چند سال گذشته، سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" در مقابل بویولیسیم، رفرم مسطفی توده ای و نیز در مقابل گرایش های سوسیال دمکراتیک در میان روشنگران و پاره ای از سازمان های سیاسی که در پوشش مبارزه با بویولیسیم، انواع آموزشهای بورژوازی را ارائه میدهند، به دفاع قاطع از ما رگسیم - لنینیسیم برخاسته است. هم امروزه عیب ان این تنها سازمان کارگران انقلابی ایران است که پرچم دفاع از ما رگسیم - لنینیسیم را در برابر سوسیال دمکراسی منحنی که تحت عناوین واشگکال گوناگون برپا به شکست انقلاب گسترش میابد، در دست گرفته است .

سازمان کارگران انقلابی ایران در راستای پیروی از اصول لنینی مبارزه پرولتاریائی، به نقد دائمی انحرافات، اشتباهات و ضعفهای خود پرداخته و با صراحت ترین شیوه انتقاد از خودشناسان داده است که منافع طبقه کارگر را هرگز دستگیر نمیگردد. ما سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" را با خطر مبارزه بکنگسرتان بویولیسیم، مبارزه قاطع با روزیونیسیم و بورژوا رفرمیسم، مبارزه سرخستانه آن در راه سازماندهی طبقه کارگر، دفاع دقایق و بی حدتسه آن از دمکراسی و آزادی و استواری و پایداری در اصول و وفاداری

سنت انقلابی ما رگسیم - لنینیسیم رگزمینیم . ما متفکرم شکل حرب و احططقه کارگر با ما حول مشی و سرنا مه این سازمان شکل نگردد و ما براس تعویب آنرا در مقابل خط روزیونیسیم سورژوا رفرمیستی طیف توده ای و گرایش منحنی سوسال دمکراتیک و بویولیسیم فرمه گرا، و طبقه خود میدانیم . آرنجا که رند و گسترش حبس انقلابی و تعمیق مبارزه طبقاتی در کشورمان، سازماندهی و تشکیلاتی کمونیستی که بتواند جنبش انقلابی کوراد و سرپیروزمه هدایت کند، به ضرورتی فوری تبدیل کرده است ؛ آرنجا که سوسال دمکراسی رفرمیست برپا به شکست انقلاب ایران و گستردهی اقتار محافظه کارمبانی در مبارزه برای دمکراسی به خط رفرمیست رتدیابنده در حبس چپ اسرا ن تبدیل میشود ، آرنجا که فروپائی کا مل بویولیسیم جان سخت تنها با تسلط منحنی پرولتری برجس صورت خواهد پذیرفت ؛ ما گروه منشعبین حزب توده توقف در حارج از چارچوب سازمانی که پرچم رگسیم - لنینیسیم را سردوش گرفته است پیش از این جا نزنمندانیم . ما بدبا تمام نیرو، شانه بیزیرا این سرچم داد .

گروه منشعبین از حزب توده
بهن ماه ۱۳۶۶

پایخ به نامها

دنباله از صفحه ۲۸
هدف طبقه ای اش یعنی استقرار دیکتاتور پرولتاریائی و انقلاب اجتماعی . تحقیر دمکراسی سیاسی فصل مشترک بویولیسیتی ایران بودا حزب توده و همین فصل مشترک بود که خنثی از مداخلان را پس از انقلاب به دامان حزب توده انداخت . حزب توده با استقرار ولایت فقیه ، "دموکراسی اجتماعی" خود را بدست آورده بود ستان سراسر هر کس که میخواست با شاعر دموکراسی - که "فرسی پیش نبود" - اس "دموکراسی اجتماعی" را زیر کشد ک لسرال فدائقلابی سش نبود . حزب توده اس شود "رادیکالسم" خود را در سر خورده بنا به سرگشاده "هیبه دموکراتیک ملی ایران" به خمینی حنن فرموله کرد ؛ "هر چند بورژوازی لسیرال درنا مه خود چندانم را گذرا به ضرورت مبارزه با امبرالسم اشاره کرده ، اما به ناچار در بیان نا مه ما مطلق کردن آزادیهای بورژوازی ، خواست واقعی خود را . . . در استقرار آزادیهای بورژوازی دانسته و خواستار رعایت حقوق بنیادی فردی و اجتماعی ، از طریق رعایت آزادیهای عقیده و بیان و تجمع و تشکل ، احزاب و مطبوعات ، آزادی نظام آموزشی ، پرورش و پژوهش ، آزادی نظام خری ، آزادی دین و مسلک و شغل و جزف شده است و این درست همان چیزی است که هم بورژوازی لسیرال میخواست و هم امبرالسم و در شرایط مشخص کنونی ، نبودن "عادل مطلوب و ممکن" می بدید تا نفع سعیدی خود را برای سرکوب انقلاب اجرا کند " (مردم ، ۱۹ خرداد ۵۸ ، تا کلمات آزما ست) . اکثریت فدائیان به دامان این پلاتفرم افتاد و همراه با حزب توده ، دموکراسی را در قربانگاه ما رزه "فدا مبرالستی رژیم بدح کردند ، اما بویولیسیم انقلابی نیب علی رغم مبارزه با رژیم ولایت فقیه نتوانست اهمیت دموکراسی سیاسی را بدرستی درک کند ، مثلاً قلیت در یکی از حاسترین مقاطع پس از انقلاب بهمن ، در آذر ۵۹ نوشت : "دموکراسی اسب طلائی لبرالسم" است و از ترس آنکه

شمسرای آخته لسیرال ها از درون شکم دموکراسی در آید ، بر شمشیر خمینی که رفرانرا انقلاب آوزان بود ، حتم فروست و نوشت : "لبرالها خطرنا لقبند" (کار ، ۸۶) . حقیقت اس است که سرنا مه گذار به سوسالسم نه برای طیف توده ای و نه برای حب انقلابی ما تا زگی نداشت . منتها هر یک تفسیری از آن دارند و درک هسکدام رطبی به ما رگسیم و لنینیسیم ندارد . ولی تا کید سردموکراسی و اهمیت دادن به آن برای هر دو تا زگی دارده و هنوز هم غربت می نماید ، با بسن علت طبیعی است که هر یک برپا به درک انحرافی خود ، تا کید ما را ببرد دموکراسی وارونه بنه مند . طیف توده ای براس گمان باطل است که گویا راه کارگر رسها "عادل" می شوند و شاعر "انقلاب ملی" - دموکراتیک " و "حاکمیت خلقی" تن می دهند و "جب" های بویولیسیت سراسر بنده رند که هر نوع تا کید بوسر دموکراسی سیاسی ، بمعنای دست شستن از سرنا مه انتقالی و جمهوری دمکراتیک خلق و واگذاری آن به آینده ای نامعلوم است . هر دو درک بی باه و انحرافی هستند . ما از رابطه دموکراسی و انتقال به سوسالسم همان درکی را داریم که ما رگس وانگلس در ما نفیست حزب کمونیست ارائه می دهند ، هما نظور که می دانیم آنها در بخش دوم ما نفیست ضرورت پیروزی در "شیرده دموکراسی" و خواستهای انتقالی را یک خاطر کردند و مورد تا کید قرار دادند . در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه نه تنها این طرح توأمان دموکراسی و انتقال حاد عمل سخود نوشتند ، بلکه ما دقت و تفصیل از طرف لینن شورویزه شد . مسلم است که نه ما رگس وانگلس در "ما نفیست کمونیست" و "خط سه ما رس ۱۸۵۰" و نه لینن در ۱۹۱۷ از انقلاب به مرحله ای سخن نمی گفتند بلکه برانقلاب مداوم بود . وقفه بیای می نشردند ، در عین حال که ضرورت دموکراسی سیاسی ، و ما رزه با استبداد و بقایای پیش سرما به داری سشترن تا کید را داشتند و آنها را بعنوان حلقه مقدم یک لحظه از نظر دور نمی داشتند .

درباره مناسبات . . . دنباله از صفحه ۳۷

کنگره هفدهم حزب (۱۹۳۴) تا کنگره هجدهم به انجام رسیده است ؛ این انقلاب فرهنگی ، البته ناظر بر محاکمات بزرگ دهه سی بود . در اواخر همین دهه بود که رتالیسم سوسیالیستی به مجموعه ای از دستورات عملی و دکمه های خشک و منجمد تبدیل شد ؛ و دستگا به عظیم ما سبوربیر فعالیتهای هنری حاکم گردید و انبوع گروه های مختلف هنری دهه بیست نظیر "راپ" ، "فورژ" ، "لف" ، "برادران سراپیون و گروه "پره وال" لجن مال و منحل شدند . (۲) در اینجا به دوره آغازین مکتب "هنر برای هنر" در نزد ما نسبتها ، اشاره ای وجود ندارد . چنانکه بلخانف ، در اشرفوق العاده با ارزش خود تحت عنوان "هنر و زندگی اجتماعی"

دنباله از صفحه ۴
در شرایط مخفی راه به سرعت می آموخت و روحیه جنگنده خود را پرورش می داد . او در سال ۶۱ به پیروی از رهنمود سازمان مبنی بر استقرار فعالین در محیط های کار روزندگی کارگران اعلام می دارد . این مکتب در دوره آغازین اعتلای بورژوازی نقشی مترقی ایفا کرد ؛ و تنها در دوره انول سرما به داری ، از هرگونه مضمون پیشروتنی شد و به فرمالیسم صرف تنزل یافت . (۴) کا شوتسکی ، کارل ، انقلاب اجتماعی ، روزیس از انقلاب ، ترجمه انگلیسی ، م . مومی - وودسیمونس ، ص ۱۸۲ . تا کید از کا شوتسکی است .

وزحمشکان ، به عنوان پرستا در یکی از دراماتگا های شیراز که محل مراجعه قشاکر زحمشکان بود مشغول به کار شد و در واسط همان سال سایکی از رفقای همرز خود ازدواج کرد و پس از آن به تهران منتقل شد . در فروردین سال ۶۲ نظیفه در تورپلیس رژیم اسلامی گرفتار شد و شکنجه های خشن رژیم اسلامی نتوانست در استواری اراده و خلبی و ارد سازد ، او به جرم وفاداری به کمونیسم در مهرماه سال ۶۲ به چوبه اعدام بسته شد و تیرباران گشت . اگر قطعی است که رژیم اسلامی سرنگون خواهد شد ؛ اگر برچیده شدن بساط بهره کشی سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم و اکرم حو طبقات و تحقق کمونیسم ، حکم گریزنا پذیر تاریخ است ، پس مبارزه لطیفه به هدر رفتنه و با خون خود بر حکم تاریخ امضاء نهاده است .

خیزش توده‌ای در فلسطین

دنباله از صفحه ۱

حربه خود، یعنی ارتش و برقراری حکومت نظامی متوسل شده است، جرقه‌های این شعله بزرگ که از نوا روزه آغاز گردید تماماً سرزمین‌های اشغالی، ساحل غربی رود اردن و اورشلیم را دربر گرفته است. موجی که گاهی همچون زنجیره‌ای از شهر و منطقه و روستائی به شهر و اردوگاه‌ها دیگر گزرمی کند و گاهی یک پا رچه سربه فلسطینان برمی‌دارد، اما مطالبات و وظایف هرات خیا با نسی، شکل برجسته مبارزه در این خیزش را تشکیل می‌دهد. پاسخ به دعوت سازمان آزادی بخش فلسطین در برگزاری روزهای اعتصاب همگانی، در موارد بسیار زیاد که ملامت و در مناطقی، صد در صد بوده است. حتی از نخستین روزهای قیام، روزنامه‌های اسرائیلی بر خصلت توده‌ای قیام بصراحت اعتراف داشتند و سرانجام دولت اسرائیل خود اذعان کرد که این بار با یک قیام روبروست.

چرا از سرزمین‌های اشغالی؟

سرزمین‌های اشغالی، در مدت ۲۰ سال بعد از جنگ زوئن ۶۷ و در آستانه چهلمین سال تأسیس رژیم صهیونیستی اسرائیل، تجزیه و تفکیک طبقاتی سربمی را طی کرد و جمعیت دهقانی پیشین آنها، اکنون به توده ای شهری، یعنی نیروی کار را رزان قیمت برای اقتصاد اسرائیل، با تبعیض دیگر به مادون پرولتاریا تبدیل گردیده است. اینان نه فقط مورد استثمار ملی، بلکه همچنین ستم طبقاتی شدید قرار می‌گیرند. نزدیک به ۶۰ درصد جمعیت آن زیر ۱۹ سال قرار دارد، یعنی نسلی است که بعد از جنگ زوئن ۶۷ به دنیا آمده است، و پدید آمده است، گشتی‌های دائمی سربازان اسرائیلی، زندان، شکنجه، ممنوعیت در رفت و آمدهای شبانه، محرومیت از حقوق اجتماعی، و در یک کلمه، ستم ملی و تمام نکبت‌های یک رژیم نژاد پرست را در هر لحظه از زندگی خود تجربه کرده است. درباریکه کوچک غزه، که فقط ۳۶۰ کیلومتر مربع مساحت دارد، تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع به ۱۸۶۰ نفر می‌رسد (تراکم جمعیت در فرانسه ۱۰۱ نفر و در انگلیس ۲۳۷ نفر در هر کیلومتر مربع می‌باشد) که بالاترین تراکم جمعیت در جهان را تشکیل می‌دهد. لیکن از همین ۳۶۰ کیلومتر مربع، اسرائیل با ۲۰۰ نفر جمعیت یهودی، ۴۸۰ در صد از زمین‌ها را در کنترل خود گرفته است و ۵۵۰ هزار فلسطینی (۲۴۰ هزار نفر از آنان در اردوگاه‌های یهودی‌نشین) در بقیه مساحت باقی مانده متراکم گشته اند. ۴۱ در صد از جمعیت مرد آن، هر روز بعنوان کارگران ارزان قیمت، برای کار به اسرائیل می‌روند. در ساحل غربی رود اردن نیز وضع بهتر از غزه نیست و ۵۲ در صد از زمین‌ها، در کنترل مستقیم دولت اسرائیل - با جمعیت یهودی ۶۰ هزار نفر در برابر ۸۴ هزار فلسطینی - قرار دارد. دولت اسرائیل بندرت اجازه تا سیس کارخانه در مناطق

اشغالی برای فلسطینی‌ها را می‌دهد. در واقع جمعیت فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی، سریع‌تر از توسعه اقتصادی در آنجا، پرولتاریزه شده است. میزان مالیاتی که دولت اسرائیل در سال گذشته از جمعیت سرزمین‌های اشغالی، اخذ می‌کند، حدود ۱۸۸ میلیون دلار بود که از این مبلغ فقط ۸۵ میلیون دلار بصورت سرمایه‌گذاری و با سوید بزرگی از مواد غذایی، بازگشت داده شد.

بجران اقتصادی سالهای ۸۰ با بنظر طرف در اسرائیل، بعنوان جزئی از بحران عمومی سرمایه‌داری، قبیل از همه به فلسطینی‌ها لطف زده است. و بیکاری، افزایش قیمت‌ها، فقدان سرپناهی برای زندگی، جمعیت پرولتاریزه شده فلسطینی را بصورت یک مسموم ساخته کرده است. همچنین، نظام سیاسی اسرائیل که خود را جزئی از "دموکراسی غربی" می‌داند، یک "دموکراسی نژادی" است - یعنی دموکراسی فقط برای یهودیان - و میتوان آنرا با نظام سیاسی رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی مقایسه کرد. و در مواردی از آن نیز بدتر است و این چیزی است که روزنامه‌های اسرائیلی و غربی، با بدترنا میدان وضع فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی از کارگران سیاه پوست در سوئو، بعد از اعتراف دارند.

وجود ۴۱ درصد از جمعیت فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی، که پرولتاریزه شده است، با سطح آموزش بسیار پایین، دیگر کشورهای عربی (میزان با سوادی در بین فلسطینی‌ها، بسیار انگلیسی‌ها برابر است)، و بیکار روزمره با یک دولت نژاد پرست و اشغالگر، هویت ملی فلسطینی‌ها را مدام بازنویسی می‌کند، و قیام فعلی، ظرفیت بالای این خلق را در مبارزه شجاعانه و برای دفاع از حقوق دمکراتیک و ملی خود بنمایان می‌گذارد. از سالهای ۱۹۶۶ بعد، حزب کمونیست فلسطین جبهه خلق برهبری جریح و نین سرخی، دیگر از سازمان‌های مهم تشکیل دهنده ساف، به سازماندهی شکل‌های توده‌ای در سرزمین‌های اشغالی، نظیر اتحادیه‌های کارگری، کمیته‌های زنان، شکل‌های دانشجویی و کمیته‌های دا و طلب‌کار (برای کمک‌های بهداشتی) و آموزش روی آوردند. دولت اسرائیل همواره سعی در سرکوب این شکل‌ها و اخراج و زندانی کردن رهبران آنها داشته است، و فلسطینی‌ها نیز در این مدت تلاش کرده‌اند که شکل‌های توده‌ای خود را متعدد تر و وسیع تر کنند. در ده سال گذشته، بیشتر یهودیان در ده‌ها متوسط و پائین سازمان‌های فلسطینی، یعنی کسانی که لولاهای اتصال توده‌ای را تشکیل می‌دهند، از سرزمین‌های اشغالی برخاسته‌اند. اگرچه رنجش انقلابی توده‌ای، درجه بالایی از خودجوشی را نمایندگی می‌کند. لیکن بدون شکل‌های توده‌ای، تداوم مبارزه امری است ناممکن، و ادامه اعتصابات و مبارزه در سرزمین‌های اشغالی، خود درجه‌ای از سازمان یافتگی را نشان می‌دهد. خیزش توده‌ای در سرزمین‌های اشغالی، چرخش دیگری در مبارزه علیه دولت است

اشغالگر اسرائیل را نشان می‌دهد. بعد از ۲۰ سال جنبش مقاومت انقلابی مسلحانه و حملات چریکی از بیرون، اکنون دولت اسرائیل نه صرفاً با جنبش مقاومت انقلابی مسلحانه و گروه‌های مسلح چریکی، بلکه با تمامی زن و مرد و جوان و کودک فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی روبروست که با بکارگیری اشکال و تاکتیک‌های مبارزات توده‌ای، ارتش اسرائیل را بطور روزمره فرسوده می‌سازد. وجهه تروستی این دولت را در برابر افکار عمومی جهان نشان افشاء مینماید یکی از بزرگترین نتایج خیزش توده‌ای کنونی این است که بعد از سالها هم در میان یهودیان و هم در میان فلسطینی‌ها، تحولات مهمی به نفع انقلاب به راه آمده است. فلسطینی‌های اسرائیل یعنی آنها تیکه از آغاز تشکیل دولت اسرائیل (در ۱۹۴۸) در داخل اسرائیل بوده‌اند و به مرور زمان حساسیت خود را نسبت به تیشهای جنبش انقلابی فلسطین تاحدودی از دست داده‌بودند، اکنون همبستگی خود را با برادران خود در سرزمین‌های اشغالی و کشورهای عربی درمی‌یابند و بنحوی فعال نشان می‌دهند. اعتصاب عمومی هفتصد و پنجاه هزار نفری آنها، بهترین گواهی این همبستگی بود. خلق فلسطین اکنون بیش از هر زمان دیگر یکپارچه در مقابل دولت نژاد پرست اسرائیل ایستاده است. در مقابل این یکپارچگی، برای اولین بار در تاریخ موجودیت اسرائیل، در میان یهودیان بر سر چگونگی برخورد با انقلاب فلسطین شکاف آشکاری بوجود آمده است. شکافی که با اوج‌گیری جنبش توده‌ای مناطق اشغالی هر دم افزایش می‌یابد. مثلاً بعنوان اعتراض به سیاست سرکوب دولت اسرائیل، بخشی از یهودیان یک تظاهرات پنجاه هزار نفری در تل‌آویو برپا کردند و تظاهرات کنندگان که شعل بدست داشتند، شامی - دادند: "طلح هم اکنون!" و همچنین در بسیاری از کشورهای عربی، عده قابل توجهی از یهودیان به مخالفت با اقدامات وحشیانه ارتش اسرائیل در مناطق اشغالی برخاسته‌اند. پروفیسور پورات، استاد معروف دانشگاه عبری اورشلیم، در "اورشلیم پست" می‌نویسد: "اگر افکار عمومی اسرائیل، در محکوم کردن تروریسم متفق القولند چنان اتفاق نظر را دیگر در مورد جنبش انبوه مردم ندارند، (لوموند دیپلما تیک ژانویه ۸۸) دولت اسرائیل، در برابر خیزش انقلابی فلسطینی‌ها، از یک سو برداشته عملیات سرکوبگرانه خود افزوده است، و از سوی دیگر به ما توارد دیپلما تیک در حوضه طرح‌های از پیش مرده‌ای نظیر "خودمختاری فرهنگی" (پلاتفرم حزب لیکود) و یا "اتحاد اردن و فلسطینی‌ها" (طرح شیمون پرز) مبادرت ورزیده است که در حقیقت طرح‌هایی هستند برای برسمیت شناختن حقوق ملی فلسطینی‌ها، و به همین دلیل، دامنه این مانورهای دیپلما تیک برغم حمایت امپریالیسم آمریکا از این طرح‌ها، بسیار محدود است.

خصلت ضد امپریالیستی خیزش فلسطینی‌ها، نه فقط اسرائیل و حاکمان امپریالیست آن، بلکه کشورهای مرتجع عربی را نیز بشدت نگران کرده است. زیرا انقلاب فلسطین، همدردی بخش‌های

از فلسطینی ها بی‌زمینه نیست و در صورتی که انقلاب توسط سازمان های انقلابی فلسطینی سازمان داده شود، بنیادگرای اسلامی در آنجا تعویب خواهد شد و نوعی آسپا، جبری حزب روی وقت ترانس از وضع فعلی نخواهد بود، امری که حسن انقلابی فلسطین را به دسته های منحط فرقه های مذهبی نخریه خواهد کرد، و جنبش انقلابی فلسطین را در سازمان ملی و دموکراتیک خود ملحق خواهد ساخت. لیکن آنچه در فلسطین می‌گذرد، یک نهضت اسلامی نیست و رسانه های امپریالیستی، دولت اسرائیل، و پیروز جمهوری اسلامی، هریک از زاویه خاصی، میخواهند بعمد آنرا اسلامی جلوه دهند، انگیزه مشترک آنان در این اسلامی جلوه دادن خیزش فلسطینیها، با هدف ضدیدت سازمان آزادی بخش فلسطین و بمنظور خراب کردن اعتبار آن، انجام میگیرد. حمایت قاطع سها دهای فلسطینی از ساف در سرزمین های اشغالی، که اکثریت تحت کنترل سازمان های دموکراتیک فلسطینی است، خلاف این ادعا را نشان می‌دهد.

انقلاب فلسطین، اکنون بین از هر زمان دیگری، ضرورت برپائی یک کنفرانس بین المللی با شرکت مستقل سازمان آزادی بخش فلسطین را مطرح مینماید، کنفرانسی که برسمیت شناختن حق تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی و محکومیت رژیم الحاق طلب و صهیونیست اسرائیل، با یک مضمون اصلی آن را تشکیل دهد.

نحست ما تداوم جنگ ارتجاعی خود، که در سالاندا اثا رده شد، دوم سالانی برای اسلامی جلوه دادن بهفت ملی فلسطین و تبدیل ما رزه ملت فلسطین علیه دولت صهیونیستی اسرائیل به یک نهضت ضد یهود و اسلامی. جمهوری اسلامی که حق خلقها در تعیین سرنوشت خود را در ایران به حق مسلمان بودن، و بنا بر اساس کفر تلقی کردن حق مسلمی، تبدیل کرده است و با آن می‌جنگد. با استدلال حاضر حق ملی فلسطینی ها نه حق مبارزه برای اسلام، عملاً نه مواضع دولت اسرائیل نزدیک می‌شود، هر دو، حق تعیین سرنوشت فلسطینیها را نادیده می‌گیرند، هر دو، تقابلی فلسطینیها با دولت نژاد پرست اسرائیل را مبارزه عرب و یهود جلوه می‌دهند (یکی بنیام دفاع از یهودست و دیگری سنام دفاع از اسلام)، هر دو، سازمان آزادی بخش فلسطین را بعنوان نماینده خلق فلسطین، دور می‌زنند، هر دو، خیزش شده های فلسطینی را "اسلامی" و انمود می‌کنند (اسرائیل با این دلیل که بگوید طرف مخاطبی برای مذاکره وجود ندارد و ساف، خلق فلسطین را نمایندگی نمی‌کند، و نیز سنیا دگرایان اسلامی، قایل مذاکره نیستند. و جمهوری اسلامی، برای این که نتواند حتی بهای پایمال کردن حقوق فلسطینیها، یک نازوی تروریستی - دیپلماتیک، نظیر شیعیان لبنان، در زمین لایه های از فلسطینیها برای خود بوجود آورد. مواضع جمهوری اسلامی در این رابطه، از مواضع عده ای از کشورهای امپریالیستی حامی اسرائیل، نظیر آمریکا، بازار مشترک، نیز ارتجاعی تر است. تردیدی نیست که "بنیادگرای اسلامی" در بین لایه های

مهمی از مردم این کشورها راست بخود برمی‌انگیزد و این رژیمها را تحت فشار قرار می‌دهد، همچنین، همدستی این کشورها با امپریالیسم در برابر جنبش انقلابی فلسطینیها، رژیم های حاکم در آنها را در پیش مردم خود بی‌آسرو و بی‌ایتناء منززل می‌سازد. ارتجاع عرب، در کنفرانسی پیشین سران کشورهای عربی، با استناد از نقض ارتجاعی فقها در تداوم جنگ با ان اسلامیستی و مستمسک قرار دادن جنگ طلبی های رژیم ولایت فقیه، سعی کرد ساله فلسطین را بیک مساله درجه دوم تبدیل کرده و آنرا بتدریج در محاق قرار دهد. اگرچه جنگ با ان اسلامیستی فقها، به عنوان یک عامل شتاب، ارتجاع عربی را بیش از پیش به اسرائیل و سلوک کشورهای امپریالیستی نزدیکتر ساخت و از این طریق آب در آسیاب امپریالیسم ریخت، لیکن این گرایش ارتجاع عرب در تلاش برای تبدیل مساله فلسطین به یک موضوع ثانوی و فراموشی تدریجی آن، بیان یک نوع همگرایی طبقاتی و میل درونی ارتجاع عرب در اتحاد با امپریالیسم و اسرائیل می‌باشد. ارتجاع عرب اکنون با حرات بیشتری نشان می‌دهد که مافع او در اتحاد هر چه سردی کنتر با امپریالیسم قرار دارد و نه حمایت ارحیب ترش انقلابی توده های فلسطینی، و سپس جنبش سبز مدام فلسطینیها را دعوت به "آرامش" می‌کند. اضافه سرنقش منحط رژیم های مرتجع عرب در قبال جنبش انقلابی فلسطین، رژیم فقها نیز از دوزا و به انقلاب فلسطین ضربه می‌زند:

زمینه های عمومی

دنباله از صفحه ۳۲

فوق العاده نگهداری کودکان و کارهای خانه و ایجا در شرایط برابر برای تحصیل و آموزش و پرورش همه کودکان از زن و مرد است. حقیقت این است که تنها ایجا دهمین تسهیلات در کشورهای عقب مانده ای چون کشور ما، اگر قرار باشد به شیوه ای انقلابی، قاطع و سریع انجام پذیرد، چنان نیرو و سرمایه ای را به خود اختصاص میدهد که هیچ دولت بورژوازی توانایی انجام آنرا ندارد، حتی همین اقدام اولیه نیاز به تحولی همه جانبه در ساخت اقتصادی اجتماعی و برنامه ریزی مرکزی بشفع اکثریت محروم جامعه دارد، بهمین جهت در سه دهه اخیر مطلقاً هیچ کشور و پس مانده ای قادر به حل مشکل بیسوادی اکثریت عظیم جمعیت خود نبوده است و بالعکس در کشورهایی چون کوبا که در آنها انقلابی اجتماعی صورت گرفته است، در کوتاه ترین مدت ممکن با بسیج عظیم ترین نیروی انسانی و بخش وسیعی از امکانات کشور بر مشکل بیسوادی و بهداشت غلبه یافته اند.

در کشورهایی چون کشور ما، بیش از پیش تأمین پایه ای ترین نیازهای زنان که ارتباط ناگسختی با آزادی و رهایی زن دارد، همچون اغلب درخواستهای دمکراتیک دیگر با انقلاب اجتماعی پیوند خورده است. بورژوازی بخوبی

برای حقیقت واقف است و از همین رو شدت از تعمیق آن هراسناک است. نرمنی که بورژوازی، در مقابل فمینیسم بورژوازی نشان میدهد، ناشی از این هراس می باشد و سیاستی است در جهت محدود کردن جنبش دمکراتیک زنان به مسائل روزمره و فرهنگی. زیرا فمینیسم، علیرغم شیبات و اشتیاقات گوناگون، منشأ ستمدیدی و تبعیض و تحقیر زن را بنا بر پایه طبیعت مردیانه فرهنگ جامعه حواله میدهد و شدت منکر طبقاتی بودن منشأ ستمدیدی زنان است. از این رو مسائل فمینیستیها برای آزادی و برابری زن، در بهترین حالت، شکل رسالتی مذهبی برای دگرگون کردن اخلاق جامعه مردانه را بخود میگیرد و در نتیجه نظام طبقاتی را به نیست توان خود از زیر تیغ دمکراسی انقلابی میراند. هم اکنون پس از شکست انقلاب ایران و رشد گرایشات طبقاتی و رشد سوسیالیسم ستیزی در میان روشنفکران وابسته به طبقه متوسط و رواج نظریات سوسیال دمکراتیک، گرایش به فمینیسم بورژوازی نیز در میان برخی از زنان روشنفکران، حتی در میان سازمانهای سیناسی یا میگیرد، بخصوص در سازمانهای سیاسی ای که روند سوسیال دمکراتیکیزه شدن را طی میکنند، تکیه بر درخواستهای فرعی، طرح مسائلی چون "آزادی عشق" و غیره (هرچند که در پاره ای از جوانب شامل نکات کاملاً برحق است)، و گریز از منشأ طبقاتی ستم جنسی از ویژگیهای این گرایش است. زنان روشنفکر و آزاده ای که نه به

با نویس ها

- ۱- از جمله رجوع کنید به راه کارگر ۳۶ - اسفند ماه ۶۵
- ۲- تمام راهی ارائه شده در مقاله از سالنامه آماري سال ۱۳۶۲ - مرکز آمار ایران است.
- ۳- متأسفانه صفحات محدود مقاله اجازه نمیدهد که این جدول را به تفکیک در شهر و روستا مودم داده قرار دهیم. اما مراجعه به همان منبع آماري فوق الذکر نشان میدهد در این مورد هم زنان شهر و روستا وضعیت مشابهی دارند.

صد و پنجمین سالروز مرگ

کارل مارکس

چهاردهم مارس (بیست و سوم اسفندماه) ۱۸۸۳ میلادی؛ روزی که کارل مارکس آموزگار بزرگ پرولتاریای جهان، چشم از جهان فرو بست. در این روز یاد مردی را که نامش پرچم پرافتخار جنبش جهانی کارگریست، گرامی میداریم.

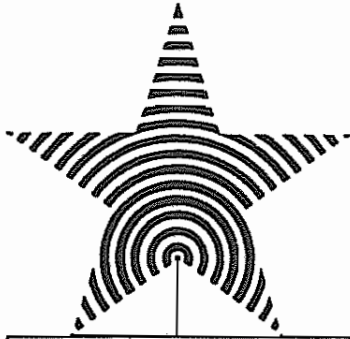
خبرشها دت یک رفیق

در زندان گوهر دشت

دراواثل دیماه رفیق "حسن صدیقی" در زندان گوهر دشت، بدلیل ابتلا به بیماری مننژیت شهید شد. زندانیان سیاسی گوهر دشت ابتدا از دلیل درگذشت رفیق اطلاع نداشته و حتی تصور میکردند که رفیق حسن خودکشی کرده است. چرا که رفیق بطور ناگهانی حالت دگرگون شده و توسط مزدوران زندان از بند پیرون برده میشود و خبرشها دت رفیق بعدها به زندان میرسد. بعد از مدتی وا کسیناسیون زندانیان آغاز میشود. در این رابطه آنها در مییابند که شها دت رفیق حسن بدلیل ابتلا به بیماری مننژیت بوده است، که در اثر شرایط بد زندان، فقدان بهداشت، غذای ناکافی و شکنجه اتفاق افتاده است.

یکصد و هفتدهمین سالگرد کمون پاریس را گرامی میداریم

هیجدهم مارس (بیست و هفتم اسفندماه) سال ۱۸۷۱ پرولتاریای پاریس نخستین انقلاب کارگری جهان را آغاز کرد و نخستین دولت کارگری جهان را بوجود آوردند. این انقلاب و پیروزی دولت پیش از هفتاد و دو امینیا و اروپا همکاری بورژوازی فرانس و آلمان به خون کشیده شد. اما همین انقلاب شکست خورده، در صد و هفتده سال گذشته الهام بخش طبقه کارگر در سراسر جهان بوده است. برپا طلبیها جا معه سوینی است که پرولتاریای انقلابی برای ایجاد آن، در سراسر سیاره ما پیکار می کند. کمون فرا موش شدنسی و جادو ناه است، زیرا جنبش کارگری شکستناپذیر است.



صدای کارگر

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران در راه کارگر

★ برنا مه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابری ۴ مگا هرتز پخش می گردد.

★ این برنا مه ساعت ۹ همان شب ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می گردد.

★ جمعه ها برنا مه ویژه پخش می شود

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحماتشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمایید!

کمکهای مالی و حوضه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسیدمانکی آن را به آدرس فرانسوا ارسال کنید؛

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956ⁿ HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرسی در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany



مردم انقلابی مجلس دوم را تحریم کردند زیرا مجلس دوم، مجلس استبداد د فقیه بود. مجلس سوم، مجلس استبداد مطلقه فقیه است، و مردم انقلابی ایران آن را بطور مطلق تحریم می کنند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

-۱ (۴۸)



ولایت فقیه، یعنی مردم حق انتخاب حکومت خود را نداشته باشند. مجلس سوم، وسیله تبدیل استبداد د فقیه به استبداد مطلقه فقیه است. مردم انقلابی ایران انتخابات مجلسی را که دستپخت ولایت فقیه و برای تحکیم استبداد مطلقه آن است، تحریم می کنند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

-۲ (۴۸)

مرگ بر امپریالیسم جهانی

به سرکردگی امپریالیسم امریکا